



عیدِ ظہور

علی اصغر کیانی

کتابخانہ

غیت تا ظهور

علی اصغر کیانی

سرشناسه:	کیانی، علی اصغر، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدیدآور:	غیبت تا ظهور / علی اصغر کیانی؛ ویراستار حسین بابا جانی
مشخصات نشر:	ذکری
مشخصات ظاهری:	۱۷۶ ص
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۰۴۱ - ۱۱ - ۷
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	کتابنامه: ص. ۱۷۶.
موضوع:	حضرت مهدی امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت
شناسه افزوده:	مهدویت - غیبت
شناسه افزوده:	حسین بابا جانی، ویراستار



شناسنامه کتاب:

نام کتاب:	غیبت تا ظهور
تألیف:	علی اصغر کیانی
ناشر:	ذکری
صفحه آرای و طرح جلد:	محمدعلی قربانی
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۰
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۵۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۰۴۱ - ۱۱ - ۷

♦ حق چاپ محفوظ است ♦

مرکز پخش:

قم، خیابان دورشهر (شهید فاطمی)، کوچه ۲۵، کوچه ۶، پلاک ۸
تلفکس: ۰۲۵۱ - ۷۸۳۸۶۳۲

۰۹۱۹۸۶۷۵۷۴۸

تقدیم به

پدر و مادری که

لحظه‌های بیداریشان ساعات آرامش من

و صدای تپش قلبشان بدرقه راهم

تا بی‌نهایت است

سخن آغازین

او خواهد آمد و پرچم توحید را در جهان برخواهد افراشت.
او خواهد آمد و ندای حق را به گوش جهانیان خواهد رساند.
او خواهد آمد و دنیایی سرشار از مهربانی و عدالت و کرامت فراهم خواهد ساخت.
او خواهد آمد و آسمان، رحمت بی دریغش را بر زمینیان فرو خواهد ریخت.
او خواهد آمد و زمین، گنج‌های نهفته‌اش را به انسانها تقدیم خواهد کرد.
او خواهد آمد و دوران سیاه ظلم و تباهی به پایان خواهد رسید.
... و شاید آن روز، چندان دور نباشد.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجا هست، خدایا به سلامت دارش

بدان امید که این اثر گامی هرچند کوچک در شناخت بیشتر
حضرت و مقدمات ظهور و دوران حکومتش باشد.

ناشر

فهرست

مقدمه	۱۳
غیبت مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۷
معنای غیبت	۱۹
الف: پنهان شدن	۱۹
ب: عدم معرفت	۲۰
انواع غیبت	۲۱
غیبت صغریا	۲۲
غیبت کبریا	۲۳
کجاست جای پای تو	۲۴
ویژگی‌های غیبت کبرا	۲۵
راز طولانی بودن غیبت	۲۶
علل غیبت	۲۷
شیوه پیامبران برای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۲۹
دوری از ستمگران	۳۱
آگاهی مردم	۳۱
امتحان و آزمایش مردم	۳۳

- حفظ جان ۳۶
- رهایی از بیعت دیگران ۳۷
- فایده امام غایب ۴۰
۱. واسطه فیض و امان اهل زمین: ۴۰
۲. امیدبخشی به مسلمانان: ۴۱
۳. پاسداری از دین: ۴۱
- نیابت در عصر غیبت ۴۲
- نیابت خاص ۴۴
- نیابت عامه ۴۶
- تشرف ۵۰
- تشرف از نگاه عقل ۵۱
- تشرف از نگاه نقل ۵۲
- قائلین به امکان و جواز تشرف ۵۷
- نقل نمونه‌هایی از تشرفات ۵۸
- دیدار یار ۵۸
- شوق وصال ۵۹
- پیک خوش‌خبر ۶۰
- عطر آشنایی ۶۰
- لحظه موعود ۶۲
- هنگامه وداع ۷۰
- تشرف شیخ حسین خراسانی ۷۱
- انتظار مهدی علیه السلام ۷۵
- انتظار ۷۷
- چیستی انتظار ۷۸

۸۳.....	و جوب انتظار.....
۸۶.....	ارزش و جایگاه انتظار.....
۸۷.....	ویژگی‌ها و پی‌آمدهای انتظار.....
۹۷.....	آثار انتظار.....
۹۸.....	۱. امید.....
۹۸.....	۲. اصلاح در زندگی.....
۹۹.....	۳. تلاش.....
۱۰۰.....	۴. زیباسازی اخلاقی.....
۱۰۱.....	۵. آمادگی.....
۱۰۱.....	منتظر کیست.....
۱۰۳.....	منتظران در نگاه روایات.....
۱۰۵.....	نمونه‌ای کامل از انسان منتظر.....
۱۰۷.....	وظایف منتظران.....
۱۰۷.....	الف. وظایف عام.....
۱۰۷.....	۱. شناخت و معرفت نسبت به امام.....
۱۱۱.....	۲. استواری بر محبت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۱۲.....	۳. تقوی و پرهیزگاری.....
۱۱۳.....	۴. عمل به دستورهای دینی.....
۱۱۴.....	ب. وظایف خاص.....
۱۱۴.....	۱. همیشه به یاد او.....
۱۱۵.....	۲. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام زمان <small>علیه‌السلام</small> (تولی و تبری).....
۱۱۶.....	۳. صبر.....
۱۱۶.....	۴. دعا برای فرج.....
۱۱۹.....	ظهور مهدی <small>علیه‌السلام</small>
۱۲۱.....	چیستی ظهور.....
۱۲۲.....	آثار ظهور.....

۱۲۲	الف. هدایت جهان
۱۲۵	ب. تلاشی به وسعت تاریخ
۱۲۶	ج. احیای صراط مستقیم
۱۲۷	وقت ظهور
۱۳۰	محل ظهور
۱۳۲	رخدادهای هنگام ظهور
۱۳۳	۱. بازگشت اصحاب کهف
۱۳۳	۲. رجعت عیان خاص
۱۳۴	۳. نابودی سفیانی
۱۳۶	۴. بازگشت از آسمان
۱۳۸	۵. ندای آسمانی

قیام مهدی علیه السلام ۱۴۱

۱۴۳	آغاز قیام
۱۴۴	۱. یاوران ویژه
۱۴۵	۲. افزایش یاوران
۱۴۷	جهاد همگانی
۱۴۹	جنگ پایانی

حکومت مهدی علیه السلام ۱۵۵

۱۵۷	طعم خوش زندگی
۱۵۸	هدف حکومت
۱۵۹	استقرار حکومت
۱۶۱	مدت حکومت
۱۶۲	پایتخت حکومت
۱۶۴	ساختار حکومت
۱۶۷	پیامدها و آثار حکومت

۱۶۸	۱. معنویت و عقلانیت فردی و اجتماعی.....
۱۶۹	۲. عدالت و امنیت برای همه.....
۱۷۰	۳. توسعه و رفاه همگانی.....
۱۷۳	منابع.....

مقدمه

حمد و سپاس خداوندی را که آغاز و انجام عالم را به نور نبوت و ظهور ولایت مزین کرد. سلام خدای سبحان بر پیامبری که شریعتش را با مردی که هم نام و کینه‌اش بود پایان داد. نیز سلام و درود بر اولیاء الهی و حضرات معصومین علیهم‌السلام به ویژه او که تمام زیبایی‌های جهان به وجودش ختم می‌شود. او که امید انبیاء الهی و پایانی بر آروزی بشر است. همو که خواب را از چشم دشمنان خدا ربوده و امید به فردایی بهتر را به دوستان الهی عطا نموده است.

انسان از ابتدای خلقت تا کنون هرگز طعم خوشبختی و سعادت را آن طور که باید نچشیده است. عدالت، امنیت آسایش و رفاه بشریت در زورگویی، جهل، فساد، ناامنی و سودجویی صاحبان زور زور به تزویر شیطانی گم شده

است. تاریخ در هیاهوی دنیا طلبی‌ها، بی عدالتی‌ها، تبعیض‌ها شاهد به مذبح کشیده شدن انبیاء بزرگ الهی بوده است. و نیز شهادت می‌دهد که بشر ردای خودیت و منیت بر تن کرده و دردانه‌هایی چون حسین بن علی و یاران باوفایش را به مقتل کربلا کشیده است. تا بتواند نفس سیری ناپذیر خود را با غریزه قدرت و ثروت بر مردمان برتری دهند. اما همه حق طلبان و خداجویان می‌دانند که فلسفه آفرینش و برنامه الهی برای انسان چیزی جز این است. آنچه تا کنون برای مردم جهان رقم خورده است با آنچه باید اتفاق بیفتد تفاوت فراوانی دارد. بشر کنونی با هدف خویش - عبودیت و بندگی - فرسنگ‌ها فاصله دارد. هدف خلقت و حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان به راه خود باز گردد و در مسیر سعادت و هدایت الهی قرار گیرد. از این رو خدای متعال ذخیره‌ای الهی را برای واپسین روز بشریت در پس پرده غیبت حفظ کرده است. جهان در طول این تاریخ پر فراز و نشیب غیبت را تجربه کرده و انتظار را سر لوحه زندگی خویش قرار داده، خود را برای قیامی الهی آماده نموده، تا با اتفاق مبارک ظهور، طعم خوش حکومت عدل الهی را در سایه حکومت امام زمان (عج) بچشد. حکومتی به وسعت تمام هستی و عمق کلمه توحید برای تمام مردم جهان.

این نوشتار در میان سعی و کوشش عالمانه و مخلصانه بسیاری از مهدی پژوهان، تحفه‌ای است ناقابل به محضر مبارک آن یار سفر کرده و هزاران قافله دل که همراه او است. در آخر بر خود لازم می‌دانم از تمام کسانی که این حقیر را در به ثمر رسیدن این نوشتار یاری کردند به ویژه برادر ارجمند

مجید هاتفی (مدیر انتشارات ذکری) که در نشر این اثر یاری مان کرد، تشکر کرده و توفیق همه مهدی یاوران و مهدی باوران را از خدای متعال مسئلت نمایم.

و توفیق از خداوند است

۱۳۸۹/۱۲/۲۵ برابر با ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۲ هـ. ق

شهر مقدس قم



فصل اول

غیبت مهدی علیه السلام



معنای غیبت

غیبت، مفهومی است که آدمی از دریچه‌ها و به ادله‌گوناگون با آن روبه‌رو است. در اندیشه مهدویت نیز این مفهوم از نخستین نکات و مفاهیمی است که انسان با آن آشنا می‌شود. راستی این همه مردمی که درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گویند و از آفتاب آسمان هدایت بشری در پس پرده غیبت نگرانند، آیا از معنا و مفهوم آن به خوبی آگاهند؟

غیبت از ریشه «غیب» به معنای خفا و عدم ظهور است، یعنی پنهان شدن از دیدگان. بر همین اساس غایب کسی است که حاضر و ظاهر نیست^۱. اصل کاربرد این واژه درباره پنهان شدن ستارگان و ماه است^۲. و نیز آن که مدتی در مکانی حضور داشته است و پس از آن، رفته و پنهان شده، و دیگر دیده نمی‌شود^۳.

در اصطلاح مهدویت، می‌توان غیبت را به دو صورت معنا کرد:

الف: پنهان شدن

در این معنا غیبت، یعنی پنهان شدن وجود مقدس امام زمان علیه السلام از دیدگان و عدم حضور ایشان در جوامع بشری. و سرانجام روزی به اذن خداوند متعال

۱. رک: طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۲، ماده غیبت؛ لسان‌العرب، ج ۴، ص ۴۵۴.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، ص ۶۳.

ظهور کرده و در میان انسان‌ها برای هدایت ایشان حضور می‌یابد. روشن است که چنین معنایی برای غیبت امام مهدی علیه السلام یک معنای ظاهری است و بدین صورت در فرهنگ دینی ما وجود ندارد و روایات مربوط به غیبت ایشان، این معنا را تأیید نمی‌کنند.

ب: عدم معرفت

در نگاه دوم، غیبت به معنای نداشتن معرفت و شناخت است. یعنی این که امام در متن جامعه حاضر است. اما شناخته نمی‌شود. روایات بسیاری نیز بر این معنا دلالت دارد. ^۱ بنا بر این روایت‌ها، زمانی که آن سرور همیشه حاضر ظهور کند، مردم با شگفتی می‌گویند: «ما ایشان را گاه و بی‌گاه در میان خود می‌دیدیم، اما هرگز ندانستیم که خود حضرت حجت علیه السلام هستند.» ^۲

این عدم شناخت پرده‌ای از جهل را جلو چشمان مان می‌گیرد و وجودمان را از شرف حضور در بارگاه آن بزرگ محروم می‌سازد. بنابراین، غیبت یعنی نبود معرفت ما نسبت به ایشان، نه عدم حضور آن بزرگوار در متن جامعه، ازین رو می‌توان گفت: آن حضرت، حاضر هستند و ما غایبیم! ایشان ظاهر هستند و منتظر، تا ما معرفتی کسب کنیم و به محضر ایشان راه یابیم! ^۳

در این زمینه می‌توان به نمونه‌ای از غیبت در قرآن کریم اشاره کرد. در آیات الهی آمده است که: وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام برای تجارت به مصر رفتند، زمانی را در محضر حضرت یوسف بودند، اما چون او را نمی‌شناختند نمی‌دانستند که این سلطان همان برادرشان است، همان برادری که از آغوش پدر ربوده و به چاه انداخته‌اند؛ زیرا از اعماق چاه کنعان تا اوج

۱. رک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۲۹.

۳. رک: آب حیات، «مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله ناصری درباره حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام»، تهیه و تنظیم، مجید هادیزاده، صص ۷۷-۷۹.

سلطنت مصر راهی دراز بود. آن‌ها که از لطف خداوند متعال نسبت به ایشان بی‌خبر بودند و از جایگاه حضرتش به درگاه الهی اطلاعی نداشتند، هرگز تصور چنین مقامی را برای حضرت یوسف علیه السلام نداشتند. تا آن‌جا که پس از یافتن جامی زرین در وسایل یکی از آنان حضرت یوسف را در برابر خودش سارق معرفی کردند.^۱

این تنها ناشی از آن بود که ایشان در برابر یوسف و در محضر ایشان، غایب بودند؛ چرا که هیچ‌گونه معرفتی از برادر خود و پیامبر خدا، یعنی حضرت یوسف علیه السلام نداشتند. تا او خود را معرفی نکرد آن‌ها همچنان وی را غایب و در اعماق چاه کنعان می‌پنداشتند.

غیبت حضرت حجت علیه السلام نیز چنین است. ایشان در بین ما و در جامعه حضور دارند، ولی ما توان شناخت ایشان را نداریم. این نکته در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ؛^۲

صاحب این امر در میان آنان راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند. روی فرش‌هایشان گام بر می‌دارد؛ ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.»

انواع غیبت

غیبت در روایات به دو بخش تقسیم شده است: غیبت صغرا و غیبت کبرا.

۱. یوسف، آیه ۷۷.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

« إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى لَأُذْرَى
أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْتَهُ^۱ ؛ همانا برای قائم
دو غیبت است که در یکی از آن‌ها (به خانواده‌اش) بر می‌گردد
و در دیگری، دانسته نیست کجاست. هر سال در مناسک حج
حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند؛ در حالی که مردمان او را
نمی‌بینند.»

و در جای دیگری از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که:

« لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ
الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ
بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ^۲ ؛ برای قائم دو غیبت است؛ یکی
از آن‌ها کوتاه و دیگری بلند مدت. در غیبت نخست، جز
شیعیان مخصوص، کسی از جایگاه او خبر ندارد و در دیگری
جز کارگزاران ویژه آن حضرت، هیچ‌کس از مکانش آگاه
نیست.»

آن حضرت از ابتدای تولد و در دوران پدر بزرگوارشان نیز به نوعی پنهانی
می‌زیست. حتی برخی از افراد مرتبط با اهل بیت امام حسن عسکری علیه السلام نیز
نمی‌توانستند ایشان را ببینند. فقط گروهی خاص توفیق زیارت حضرتش را
داشتند. به همین خاطر برخی آغاز غیبت ایشان را از همان بدو تولد

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

دانسته‌اند.^۱

گفتم که از فراق عمری است بی قرارم گفتم از فراق یاران من نیز بی قرارم

غیبت صغرا

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، هنگامی رخ داد که حضرت مهدی علیه السلام پنج یا شش سال بیش نداشت و ولایت عالم در گستره بی‌انتهای جهان بر عهده آن یگانه هستی و ولی اعظم الهی نهاده شد. هر چند در زمان حیات پدر بزرگوارشان نیز هر کسی نمی‌توانست ایشان را زیارت کند. همان‌گونه که اشاره شد برخی به همین دلیل، عصر غیبت را از تولد حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند. دوره هفتاد و چهارساله غیبت صغرا با قرار گرفتن مسئولیت امامت و ولایت بر عهده حضرتش آغاز شد. در این عصر شیعیان می‌توانستند از طریق نایبان خاص حضرت مهدی علیه السلام با ایشان ارتباط و تماس داشته باشند. هم به لحاظ ارتباط مردم با حضرتش و هم به دلیل دوره زمانی کوتاه این دوران، آن را غیبت صغرا نامیده‌اند.^۲

غیبت کبرا

این دوره پس از رحلت آخرین نایب حضرت آغاز شد. که همچنان ادامه دارد و کسی از پایان عصر محرومیت بشر از نور هدایت الهی خبر ندارد. در این دوره، هر گونه تماس مردم با حضرت مهدی علیه السلام به طور کلی قطع، و ممنوع شد. هیچ واسطه‌ای به عنوان نایب خاص معرفی نشد. طولانی شدن این دوره موجب شد تا غیبت کبرا نامیده شود. از ویژگی‌های این دوران که آن را از دیگر ادوار زندگی حضرت جدا می‌کند، می‌توان به کامل شدن غیبت

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۵۳؛ ، منتخب‌الاثار، ص ۴۵۸.

حضرت و پنهان‌زیستی ایشان اشاره کرد، تا جایی که حتی محلّ زندگی حضرتش نیز بر همگان پوشیده است. بر این اساس می‌توان زندگی حضرت حجت علیه السلام را به سه دوره زیر تقسیم کرد:

از تولد تا حدود پنج یا شش سالگی که در محضر پدر بزرگوار بوده و هیچ مسؤولیتی در آسمان امامت و ولایت بر دوش ایشان نبود؛ عصر غیبت صغرا که مسؤولیت هدایت بشر و امامت عالم بر عهده ایشان قرار گرفت. در این دوره عده‌ای خاص از مردم و یاران حضرت هم اجازه درک و شرفیابی به حضور حضرتش را داشتند؛ عصر غیبت کبرا که ارتباط و تماس مردم با حضرت قطع شد و تا زمانی که خدای متعال بخواهد به طول خواهد انجامید.

کجاست جای پای تو

در دوران غیبت کبرا هرگز نمی‌توان با قطع و یقین درباره محلّ زندگی ایشان اظهار نظر کرد، هر چند روایاتی از امام باقر علیه السلام درباره محلّ زندگی آن حضرت به جا مانده:

ایشان در دره‌ای به نام «ذی طوی» زندگی می‌کند.^۱ در روایت دیگری از پیشوای پنجم علیه السلام بر می‌آید که حضرتش محلّ زندگی ثابتی ندارد و دائم در سفر است.^۲ همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه حضرت خطاب به شیخ مفید صادر شده است به نامعلوم بودن محلّ زندگی ایشان چنین اشاره شده است: ... ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمن خود تا زمانی که حاکمیت دنیا در اختیار سمتگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۱؛ ذی طوی در یک فرسخی مکه و داخل در حرم مطهر است به طوری که خانه‌های مکه از آنجا دیده می‌شود.

۲. طبری، دلائل‌الامامه، ص ۲۹۱.

دیده‌ها به سر می‌بریم...^۱

یادآوری این نکته ضروری است که نامعلوم بودن محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران سرد و بی‌روح غیبت کبرا، برخی را بر این داشته است که به گمانه‌زنی‌هایی سست و بی‌پایه پرداخته و مواردی بی‌اساس را به عنوان محل زندگی حضرت برشمارند. یکی از آن‌ها داستان جزیره خضرا و مثلث برموداست که برخی عمداً یا به جهل در تاریخ پُر فراز و فرود عصر سرمازدگی غیبت کبرا مطرح کرده‌اند. روشن است که روشنگران عرصه پژوهش در تاریخ شیعه با چنین باورها و مواردی از این دست^۲ مخالفت کرده و باورمندان حقیقی حضرتش حتی برای لحظه‌ای نیز به چنین تخیلاتی بی‌پایه که از طرف دشمنان معاند و مغرض مطرح و گاهی به دست افراد کم اطلاع شیوع داده شده است هیچ اعتقادی نداشته و ندارند.

ویژگی‌های غیبت کبرا

دوران غیبت کبرا به خاطر حساسیت و شرایطی که دارد از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. طولانی بودن این دوران؛
۲. پایان آن را کسی جز خدای متعال نمی‌داند؛
۳. در این عصر امام زمان علیه السلام ارتباط ظاهری خویش را با همگان قطع کرده است؛
۴. نیابت این عصر بر عهده نایبان خاص نیست؛
۵. فضای گسترش ظلم، ستم و جور بر مردم فراوان است؛
۶. حاکمیت بر مردم ظالمانه و دنیا محور می‌شود؛

۱. بحارالاتوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۲. «مانند اینکه برخی مخالفان، به شیعیان نسبت می‌دادند که اینان بر این باورند که امام زمانشان در

سرداب سامرا زندگی می‌کند.»؛ فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷

۷. فقر، فساد، ناامنی و... فراگیر می‌شود؛

۸. عدالت مانند درّی گران‌بها در جهانی از تباهی‌ها و ظلم‌ها گم می‌شود.

راز طولانی بودن غیبت

درباره چرایی طولانی بودن دوران غیبت آن حضرت می‌توان گفت: یکی از صفات خدای متعال فیاض علی‌الاطلاق است. به این معنا که فیض و رحمت خدای متعال دم به دم بر جهان هستی سرازیر است و حتی برای یک لحظه هم از انسان و جهان پیرامونش برداشته نمی‌شود. تنها چیزی که انسان را از فیض خدای متعال محروم می‌کند نبودن مقتضا و شرایط پذیرش رحمت الهی است. به همین دلیل خدای متعال قبل از آفرینش انسان به نیازهای او توجه ویژه نموده است و متناسب با استعدادهای وی خواسته‌هایش را برآورده و جهان را چنان آفریده و آراسته است که انسان به راحتی در آن زندگی کند. خدای متعال تمام نعمت‌های مادی و معنوی را به انسان ارزانی داشته. یکی از این نعمت‌ها پیامبر و کتاب هدایت است. به بیان دیگر خداوند هر آن‌چه بشر برای رسیدن به کمال نیاز داشته است، برایش مهیا نموده است. تنها چیزی که باید اتفاق بیفتد، این است که انسان آلوده به غرایز مادی، شرایط را در خود آماده کند تا نعمت هدایت برای او قابل استفاده شود. در عصر غیبت نیز این فیض الهی وجود دارد و تنها چیزی که باعث غیبت و محرومیت بشر گردیده، نبود مقتضای لازم برای تحقق این نعمت بزرگ است. تا شرایط آماده نشود حکایت همچنان باقی است.

پس تنها دلیل طولانی شدن غیبت ولی عصر علیه السلام نبود تقاضاست؛ و گرنه سنت دائم فیاض علی‌الاطلاق بر آن است که در رساندن فیض خود، کوتاهی نکند و هر آن‌چه که مورد تقاضاست عرضه کند.^۱

۱. رک: آب حیات، صص ۹۱-۹۲.

از این رو وقتی که ظلم ظالمان فراگیر شود و بیدادگری سرتاسر گیتی را درهم نوردد و انسان‌ها از اعماق وجودشان عدالت و عدالت‌گستر را فراخوانند، خداوند متعال بدون حتی لحظه‌ای تأخیر، رحمت خود را بر جهان کامل می‌سازد و ولی اعظم خویش را از پس پرده غیبت برون می‌آورد تا به ستم‌ستمرگان در جهان هستی پایان دهد.

علل غیبت

طرح موضوع غیبت و چرایی آن در جهان اسلام و فرهنگ بلند شیعه، همیشه مورد توجه علاقه‌مندان به مباحث مهدویت و امام زمان علیه السلام بوده است. نکته‌ای که در این زمینه باید مد نظر قرار گیرد آن است که اسباب و علل غیبت حضرت حجت علیه السلام و حتی اصل غیبت ایشان از فروع بحث امامت و پذیرش امامت و ولایت ایشان در عالم است. از این رو بحث علل غیبت برای کسانی مفید و تأثیر گذار است که به اصل امامت و ولایت تامه حضرت در گستره هستی باور داشته باشند؛ چنان‌که امامت ایشان فرع بر حیات ایشان در این جهان است. برای کسی که اعتقاد به زنده بودن حضرت نداشته باشد، بحث از امامت وی بیهوده است. در این میان افرادی که به حیات حضرت حجت علیه السلام، امامت و غیبت ایشان باوری عمیق دارند، طرح و بررسی علل و اسباب غیبت، باور ایشان را استوارتر کرده، و باعث می‌شود مسیر طولانی و پُر فراز و نشیب انتظار را با اطمینانی بیش‌تر طی کنند.

غیبت واپسین ذخیره الهی، رخدادی است که نظیر آن در جهان، چنین گسترده اتفاق نیفتاده است. به همین جهت این چرایی غیبت همواره ذهن انسان کنجکاو و جست‌جوگر را ناخنک زده و در پی جواب آن اقیانوس‌هایی را از پژوهش و بررسی طی کرده است.

در پاسخ به این خواسته ذهن بشری، از همان ابتدای طرح مباحث مهدویت از ناحیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برخی حکمت‌ها و علت‌ها مطرح شده است که با عنایت به روایات و سخنان آفتابگون اهل بیت علیهم السلام و ارسالی

می‌شود. قبل از آن باید به این نکته اعتراف کرد که غیبت حضرت مهدی از رازهای پنهان الهی است و در شمار نکاتی است که به عنوان یک سرّ در نزد حضرت حق تبارک و تعالی ماندگار است. چنان که این نکته را در گوهر گفتاری از رسول گرامی اسلام می‌یابیم:

« يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عِلْمُهُ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ؛ ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سری است از سرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است. پس بر حذر باش که گرفتار تردید نشوی، که همانا شک درباره خدا کفر است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «برای صاحب‌الامر، ناگزیر غیبتی است که هر باطل‌جویی در آن دچار تردید می‌شود.» عبدالله بن فضل هاشمی وقتی این سخن امام صادق علیه السلام را شنید، گفت: فیدای شما شوم، برای چه چنین است؟ حضرت فرمود: «به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را آشکار سازیم... ای پسر فضل! این، امری از امرهای الهی، رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او بر اساس حکمت باشد؛ هر چند علت آن بر ما روشن نباشد.»^۱

احمد بن اسحاق در حضور امام حسن عسکری علیه السلام بود که امام به او فرمود: «يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ؛ ای احمد بن

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶.

۲ همان، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

اسحاق! این، امری الهی، سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است...».

روشن است که این حکمت مهم‌ترین و اساسی‌ترین دلیلی است که می‌توان برای غیبتِ دُرْدانَه هستی و واپسین ذخیره الهی عنوان کرد، اما چنان که پیش‌تر آمد این پرسش همواره از ناحیه شیعیان مطرح می‌شد، که از فرمایشات معصومین علیهم السلام می‌توانیم به برخی دلایل ظاهری این رخداد بزرگ برسیم.

۱. به کار بردن شیوه پیامبران برای حضرت مهدی علیه السلام؛
۲. دوری از ستمگران؛
۳. آگاهی مردم؛
۴. امتحان و آزمایش بشر؛
۵. حفظ جان آن حضرت؛
۶. رهایی از بیعت دیگران؛

شیوه پیامبران برای حضرت مهدی علیه السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

« إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ يُجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرٌ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَسَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَتَرْكِبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَيْ سَنَنًا عَلَى سَنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ قائم ما دارای غیبتی بس طولانی خواهد بود: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا این اندازه

۱. انشاق؛ آیه ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰؛ منتخب الاثر، ص ۳۲۶، ح ۱۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.

طولانی؟ فرمود: خدای عزوجل، می‌خواهد در مورد او، شیوه‌های دیگر پیامبران را در غیبت‌هایشان جاری سازد. ای سدیر! قهراً مدت غیبت‌های آنها به سر آید. خدای عزوجل فرمود: (همه شما پیوسته از حالی به حالی دیگر منتقل می‌شوید) یعنی، شیوه‌های پیشینان، درباره او جاری خواهد بود.»

از نمونه‌های قرآنی این شیوه می‌توان به غیبت حضرت ادریس اشاره کرد که پس از وقوع جریان میان او و ستمگران هم‌روزگارش، بیست سال از دیده‌ها غایب شد و بعد از ظهور خویش به پیروانش خبر ظهور یکی از فرزندان را داد که آنان را نجات می‌دهد و در کارشان گشایش ایجاد خواهد کرد. پس از این خبر که درباره فرزندش حضرت نوح بود، خداوند او را دیگر بار از نظرها غایب کرد و پیروانش سال‌ها منتظر ظهور نجات‌دهنده خویش بودند. تا این که حضرت نوح ظهور کرد و پس از سال‌ها تلاش در امر هدایت مردم، ستمگران را نابود کرد.^۱ با این وصف زندگی حضرت نوح نیز تا چهارصد و شصت سالگی در غیبت گذشت.^۲

حضرت صالح علیه السلام هم مدتی از عمر خویش را در غیبت زیست. وقتی که به سوی قوم خود بازگشت، برای آنها آشنا نبود. در آن زمان مردم، به سه دسته منکر، مردّد و اهل یقین و استواری در باور تقسیم شده بودند.

شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: غیبت حضرت ابراهیم شبیه غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ بلکه از آن نیز شگفت‌انگیزتر است. وی از قبل از تولد تا زمانی که به رسالت بزرگ تبلیغ مأمور شد، در مخفی‌گاه به سر می‌برد. پس از آن، دو غیبت دیگر نیز برای ایشان مقدر شد که در سومین غیبت خود به

۱: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، صص ۱۲۷-۲۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۵. الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۲۸۵.

تنهایی در شهرها سیر و سیاحت می‌کرد. از دیگر نمونه‌های این بحث می‌توان به داستان حضرت موسی علیه السلام، شعیب علیه السلام، اسماعیل علیه السلام، الیاس علیه السلام و سلیمان علیه السلام اشاره کرد.^۱

دوری از ستمگران

در روایات معصومین علیهم السلام می‌خوانیم: هر گاه خداوند متعال اراده کند ولی خدا در بین مردم نباشد، او را از آنان جدا خواهد کرد و اجازه دیدن او را به آنان نخواهد داد. این نکته را امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ^۲؛ خداوند، اگر ناخرسند باشد که ما، در مجاورت دسته‌ای از مردم زندگی کنیم، ما را از میان آن‌ها بیرون می‌برد.» در کلمات آفتابگون امام جواد علیه السلام آمده است:

« إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ^۳؛ هنگامی که خداوند تبارک و تعالی، بر آفریدگانش خشم کند، ما را از میانشان دور می‌سازد.»

آگاهی مردم

آگاه کردن مردم به‌ویژه مسلمانان از دیگر فلسفه‌های غیبت است؛ زیرا مردم در زمان پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام آن‌گونه که شایسته بود عمل نکرده و خود را از هدایت‌های ایشان بهره‌مند نکردند. علاوه بر این گاهی مردم با رفتار و عملکرد خود، باعث محروم شدن جامعه بشری از فیض هدایت و برخورداری از وجود ولی خدا شده‌اند.

۱ همان، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۳۹.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱.

در روایات متعددی اشاره شده است که: خشم خدا برای هشدار و آگاهی مردم است تا قدر شناس باشند. به طور مثال علامه مجلسی می‌نویسد: غایب شدن امام، نتیجه خشم خدا بر پیش‌تر بندگانش است.^۱ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ^۲؛ آگاه باشید زمین از حجت الهی تهی نمی‌ماند؛ ولی خداوند به دلیل ستم‌پیشگی و زیاده‌روی انسان‌ها، آنان را از وجود حجت خود محروم می‌کند.»

از امام باقر علیه السلام در سخنی نورانی آمده که:

«وَأَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي اخْتِلَافُ أَصْحَابِكَ وَ لِهَذَا أُسِرَّ عَلَى صَاحِبِكُمْ^۳؛ شما مردمی هستید که ما را با دل، دوست می‌دارید؛ ولی عمل‌تان با این محبت، سازگار نیست. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پدید نمی‌آید و به همین دلیل صاحب‌تان از دست شما گرفته می‌شود.»

این گونه است که غیبت و پنهان‌زیستی آخرین ذخیره الهی و تنها بازمانده سلسله جلیله هدایت‌گران هستی، نماد و نشانه خشم خداست. خشم خدا بر مردمی که در طول تاریخ با علمداران نهضت هدایت به صورت ناشایست برخورد کرده، نه تنها پیروی نکردند که موانع زیادی را بر سر راه آن‌ها ایجاد

۱. همان، ص ۳۴۳؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱؛

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱، ح ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

کردند.

امام محمد باقر علیه السلام در نامه‌ای خطاب به محمد بن فرج می‌نویسد:
 « إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ
 جَوَارِهِمْ؛ در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود،
 ما را از همسایگی آنها دور سازد.»

امتحان و آزمایش مردم

بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین سنت‌های الهی برای هدایت مردم، آزمایش و امتحان برای برتری عده‌ای و گزینش آنها از ناحیه خداوند متعال است. بر همین اساس تمام صفحات تاریخ زندگی بشر مملو از آزمون‌های سخت و آسان است تا انسان‌ها در پرتو باورها و معتقدات صحیح و انجام دستورهای الهی و گذر از سختی‌ها و برخورد با ناملایمات، با شکیبایی و صبر، تربیت شده و به اوج قله هدایت و کمال دست یابند. از این رو غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز از آزمایش‌هایی است که خداوند متعال انسان را در بوتۀ آن قرار داده است؛ آزمایشی که به دلیل محرومیت از حضور ظاهری امام بسیار مشکل و پُر فراز و نشیب است. این آزمایش با مشکلات و سختی‌هایی که دارد در تکامل روحی و رسیدن انسان به کمال، نقش بسیار مهم و پررنگی را به همراه دارد. این آزمایش سخت و طولانی که تاریخ گسترده‌ای را همراه با مشکلات فراوان برای بشر ایجاد کرده است آشکار می‌کند که چه کسی ثابت قدم و استوار، و چه کسی مردد است و لب پرتگاه سقوط در باورهای خود قرار دارد.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر گاه پنجمین پیشوا از سلالۀ هفتمین پیشوا ناپدید شود، پس خدا را خدا را

مواظب باشید در حفظ دین و آیین خود! در نظر داشته باشید هیچ کس شما را از دینتان جدا نسازد. فرزندم صاحب الامر، ناگزیر دارای غیبتی خواهد بود، تا کسی به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن، آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می‌آزماید.^۱»

از زراره نقل شده است که: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ... ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَهُوَ الْمُتَنْظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَدْ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَهُوَ الْمُتَنْظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ؛ همانا قائم دارای غیبتی خواهد بود... سپس فرمود: او، منتظری است که مردم در ولادتش به شک می‌افتند. بعضی می‌گویند: زمانی که پدرش (امام حسن عسکری) رحلت کرد، فرزندی از خود به جای نگذاشت. برخی می‌گویند: دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است؛ زیرا خدای عزوجل دوست دارد آفریدگانش را در بوته آزمون قرار دهد و در این هنگام، باطل گرایان، گرفتار تردید خواهند شد.»

روزی امام صادق علیه السلام تصمیم گرفت گوشه‌ای از این راز الهی را برای یاران و اصحابش بازگو کند. یارانش سراپا گوش شدند و امام لب به سخن گشود: «و این گونه است که غیبت قائم طولانی خواهد بود، تا این که حق محض

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۹.

آشکار شود و ایمان از کدورت‌ها و پیرایه‌ها صاف و زلال گردد. این آشکار شدن، با بازگشت افرادی صورت می‌پذیرد که طینتی ناپاک دارند؛ از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی همان‌ها که ترس نفاق بر آن‌ها می‌رود.^۱

از سخنان نورانی ائمه معصومین علیهم السلام چنین بر می‌آید که اساسی‌ترین نکته‌ای که با آزمون انسان برای رسیدن به کمال مطرح است، دین‌گریزی و گریز از معنویت و خداپرستی است که این دوران را از تمام اعصار و دوران‌های تاریخی بشر متمایز می‌سازد.^۲

هشدارهایی را نیز در کلام ائمه اطهار علیهم السلام برای این دوران می‌بینیم که نشان از وجود امتحان‌های بزرگ و سخت برای بشر در تاریخ سراسر فراز و نشیب عصر غیبت دارد.^۳ نتیجه تلاش و ایستادگی در برابر این آزمون‌های بزرگ با امید به یاری الهی باعث می‌شود کسانی ایمانشان را حفظ کرده و پرهیزگاری را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

رسول گرامی اسلام این افراد را برای امیرالمؤمنین چنین توصیف می‌کند:

« يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ

فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا

بِسَوَادِ عَلِيٍّ بَيَاضٌ؛^۴ ای علی! بدان شگفت‌انگیزترین مردم در

ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین، کسانی هستند که در آخر

دوران، با آن‌که پیامبر خود را درک نکرده‌اند و از امام خود در

پرده‌اند به نوشته‌ای سیاه بر صفحه‌ای سفید ایمان می‌آورند.»

امید است خدای متعال ما را در شمار اینان قرار دهد و نیز آنان که خود را

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۷۰؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۰۶؛ صدوق، ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال، ص ۲۵۳.

۳. رک: محدث نوری، مستدرک‌الوسایل، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

اسیر هوای نفس کرده و در دام تاریک شیطان افتاده‌اند به مسیر حق بازگرداند.

حفظ جان

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا فرمود:

« لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ؛ آن نوجوان (اشاره به امام مهدی علیه السلام) به طور حتم دارای غیبتی خواهد بود. عرض کردند: ای رسول خدا! برای چه غیبت می‌کند؟ فرمود: از کشته شدن بیمناک است.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

« إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ قَالَ زُرَّارَةٌ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ همانا آن غلام (امام مهدی علیه السلام) قبل از ظهورش، دارای غیبتی خواهد بود. گفتم: برای چه؟ فرمود: بیمناک است. - و با دست به شکم خود اشاره کرد - زراره می‌گوید: مقصود حضرت، بیم از کشته شدن است.»

ترس از جان حالتی است که برای برخی پیامبران الهی نیز در طول رسالت‌شان روی داده است. ایشان در مواقعی از خدای متعال دستور داشته‌اند که برای مصلحتی بالاتر، خود را از دیدگان دشمنان پنهان سازند. چنان‌که رسول گرامی اسلام برای مدتی در شعب ابی طالب و زمانی در غار پنهان شد تا بتواند مأموریت خویش را به فرجام رساند. همان‌گونه که در دو روایت پیش

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

گفته و دیگر احادیث آمده است روشن می‌شود که یکی از ادله غیبت امام مهدی علیه السلام در امان بودن از دسیسه کافران و ظلم ستمگران است. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور خویش به این حکمت چنین اشاره می‌کند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲؛ آن‌گاه که قائم ما قیام فرماید، این آیه را تلاوت خواهد کرد؛ و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.»

ممکن است با طرح این روایات، این سؤال در ذهن خواننده ایجاد شود که: چرا ولی خدا باید خود را از دست دشمنان مخفی کند؟ چرا در برابر آنان نایستد و به شهادت نرسد؟ مگر نه این که از برترین و بالاترین هدیه‌های خدای متعال به انسان مخصوصاً اولیای الهی شهادت است؟

در پاسخ، این نکته قابل دقت است که هر چند شهادت، آرزوی مردان الهی و اولیای خداست، هدر دادن خون و از دست دادن جان بدون در نظر گرفتن نتیجه آن و با از دست رفتن اهداف، امری نامطلوب و بر خلاف عقل و سنت الهی است. کشته شدن امام زمان علیه السلام که آخرین امید بشر برای رسیدن به سعادت و آخرین ذخیره الهی برای تحقق حاکمیت حق در گستره هستی است به معنای فرو ریختن کعبه آمال و آرزوی تمام انبیا و اولیاست.

رهایی از بیعت دیگران

از برخی روایات چنین برمی‌آید که آن حضرت با غیبت خود ناچار از بیعت

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۴.

۲. شعراء (۲۶) آیه ۲۱.

با طاغوت‌های زمان نمی‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:
 «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ
 تُخْفَى وَلَا دُتُّهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ؛ هَمَانَا قَائِمٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ،
 هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ‌کس بر گردن او نیست و به
 همین دلیل است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و
 شخص او غایب است.»

تاریخ به یاد دارد که وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام برای مصالح اسلام و
 مسلمانان، با معاویه مصالحه کرد، مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند. و
 پیشوای دوم برای روشنگری مردم این مطلب را به یادگار گذاشت: «آیا
 ندانستید که هیچ‌یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن
 او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد.
 پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی ولادتش را مخفی و شخصش را
 پنهان می‌سازد تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ‌کس بر گردنش
 نباشد»^۲.

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی شریف در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:
 «... وَأَمَّا عَلَةُ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا
 تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ
 آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ
 وَإِنِّي أَخْرَجْتُ حِينَ أَخْرَجْتُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي
 عُنُقِي»^۴؛ در باره علت غیبت [پرسیده بودید]، خداوند در قرآن

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳؛ امین‌الاسلام طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۲۶

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹

۳. مانده (آیه ۱۰۱).

۴. کتاب‌الغیبة، ص ۲۹۰، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

کریم می‌فرماید: (ای اهل ایمان! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید) بدانید که هر کدام از پدران من بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را برگردن ندارم.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام به نقل از هشام آمده است:

« يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ؛

قائم دست به قیام می‌زند و هیچ پیمان، قرارداد و بیعتی از هیچ کس برگردنش نخواهد بود.»

عهد، عقد، پیمان و بیعت در معنا به هم نزدیک‌اند و گویی یکدیگر را تأکید می‌کنند. احتمالاً مقصود از عهد، وعده با خلفای جور باشد. بدین معنا که موقعیت آن‌ها را رعایت کند. یا منظور، ولایت عهدی است، همانند امام رضا علیه السلام و مقصود از عقد، پیمان، مصالحه و آتش بس باشد، چونان امام حسن علیه السلام و مراد از بیعت، اقرار و اعتراف ظاهری به خلافت غیر باشد.^۱

در هر صورت هنگامی که آخرین ذخیره الهی از پس پرده غیب بیرون آمده و زمام امور جهان را به دست می‌گیرد، کسی بر او حقی ندارد و هیچ عهد و پیمان یا بیعتی از کسی برگردن او نیست. چنین است که پس از اتمام حجت و دعوت مردم، آن که دعوت را نپذیرد فرصتی نخواهد داشت و بیعتی برای مهلت دادن به او برگردن حضرت حجت علیه السلام نیست. با وجود این‌ها نکته قابل توجه آن است که روایات فقط به برخی ادله غیبت اشاره کرده‌اند، اما از آنجا که عصر ظهور حضرت حجت علیه السلام عصر روشنگری و و پیدایی حقایق است،

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۸.

۲. همان.

دوستاناران حضرتش باید صبوری ورزند تا حکمت‌های اساسی غیبت در آن دوران، بر همگان آشکار شود.

فایده امام غایب

اگرچه حضور شخصی امام زمان علیه السلام در میان مردم، همه جهانیان را از برکات فراوان بهره‌مند می‌سازد، ولی چنین نیست که اگر ایشان غایب بود، هیچ سودی برای امت اسلامی و مردم نداشته باشد. در روایات متعددی فوایدی گوناگون برای حضرت در حال غیبت آمده است که به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود.

۱. واسطه فیض و امان اهل زمین:

امامان معصوم علیهم السلام امان اهل زمین‌اند، و اگر زمین از این حجت‌های الهی خالی بماند، دنیا و اهلیش نابود خواهند شد.

چشم تو لایحه روشن آغاز بهار طرح لبخند تو پایان پریشانی‌ها

امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما پیشوای مسلمانان و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنان و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمانان هستیم؛ ما امان اهل زمینیم، چنان که ستارگان امان اهل آسمان‌اند. با وجود ما آسمان بر زمین فرود نمی‌آید، مگر وقتی که خدا بخواهد. به واسطه ما باران رحمت حق نازل، و برکات زمین خارج می‌شود. اگر ما روی زمین نبودیم، اهلیش را فرو می‌برد»؛ و آن‌گاه فرمود: «از روزی که خدا آدم را آفریده تا کنون، هیچ‌گاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت، گاهی ظاهر و مشهود، و گاهی غایب و پنهان بوده است، تا قیامت نیز زمین از حجت خالی نخواهد شد. و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود». پرسیده شد: «مردم چگونه از وجود امام غایب،

منتفع می‌شوند؟». فرمود: «همان‌طور که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند^۱».

۲. امیدبخشی به مسلمانان:

ایمان و اعتقاد به امام غایب علیه السلام سبب امیدواری مسلمانان به آینده پُر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. جامعه شیعی، بر اساس باور خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت ایشان را دارد. هرچند او را در میان خود نمی‌بینند، اما خود را جدای از او نیز نمی‌دانند. حضرت، همواره مراقب حال و وضع شیعیان خویش است. و این باعث می‌شود تا شیعیان به امید لطف و عنایت حضرتش برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار ایشان به سر بَرند. به بیان دیگر، امام علیه السلام اگر چه غایب است تکیه‌گاه امنی است برای پیروان خود. امام بزرگوار امت خود را هنگام شک و تردید و قرار گرفتن بر لب پرتگاه نابودی در حمایت و پناه خود می‌گیرد و همچون راهبری دلسوز و مطمئن پیروان خود را به تلاش در راه رشد و رسیدن به کمال، حمایت و هدایت می‌کند. روشن است جامعه‌ای که امید به ظهور و حضور نجات‌دهنده‌ای از طرف خدای متعال دارد - هر چند آن رهبر الهی اکنون در پس پرده غیبت باشد - هیچ‌گاه ناامید نخواهد شد و همیشه با امید و نشاط در راه خویش خواهد کوشید.

۳. پاسداری از دین:

یکی دیگر از فواید امام غایب، این است که عاشقان و سربازان آن حضرت، به امید عصر ظهور، خود را برای دفاع از دین آماده می‌سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به برکت آن امام، گروهی از مردم برای دفاع از دین، و درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند، چنان‌که شمشیر و تیر، به دست آهنگر تیز می‌گردد؛ چشم آن‌ها به واسطه قرآن روشن است. تفسیر و

۱. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷.

معانی قرآن در گوششان گفته می‌شود، و شب و روز، از جام حکمت و علوم الهی سیراب می‌شوند.^۱» به برخی دیگر از فواید امام غایب می‌توان چنین اشاره کرد:

- حفظ دین با هدایت‌های باطنی؛
- حفظ جامعه انسانی با امید به فردایی بهتر؛
- حفظ جهان هستی در برابر بلاها؛
- گسترش تقوای الهی و حفظ ایمان مردم؛
- یاری برخی نیازمندان؛
- حل مشکلات مؤمنان به برکت دعای آن حضرت.

نیابت در عصر غیبت

ضرورت نیابت

همان‌طور که برای اثبات نیاز بشر به رهبر و راهنما در مسیر کمال از برهان و دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌شود، برای اثبات نیابت در عصر غیبت هم می‌توان از این دلایل استفاده کرد؛ زیرا انسان عصر غیبت نیز، به راهنما و راهبر محتاج است و باید در آن شرایط نیز نظم امت اسلامی حفظ شود. هیچ‌گاه نمی‌توان جامعه دینی را در عصر غیبت جامعه‌ای پر از هرج و مرج دانست. جامعه‌ای که تا کنون تاریخ گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است و شاید بر اساس تقدیر الهی سالیان دیگر نیز طول بکشد. چنین جامعه‌ای را نمی‌توان بدون تکیه‌گاه ظاهری رها کرد. نمی‌توان به بهانه محروم بودن جهان هستی از وجود ظاهری امام علیه السلام، احکام الهی را تعطیل کرد. یا به این بهانه که معصوم در رأس امور دینی مردم نیست، ضرورت تبلیغ و گسترش دین و زمامداری دینی را نفی کرد. هیچ‌گاه در طول تاریخ،

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۱۵.

سنت الهی بر این نبوده است که مردم را رها کرده و آنان را از راهنما محروم سازد، حتی اگر خودشان راه تباهی و نیستی را در پیش گرفته باشند. برای شاهد می توان به فرستادن حضرت لوط علیه السلام به سوی قومی اشاره کرد که فقط یک خانواده از آنان ایمان آورده بود. هر چند خداوند متعال عالم بر این بود که اینان ایمان نخواهند آورد، اما نعمت هدایت و رهبری را با فرستادن نبی خود بر ایشان تمام کرد.

﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ سپس فرشتگان را به سوی قوم لوط روانه ساختیم و هر کس از مؤمنان را که در آن شهر بود از آنجا بیرون کردیم ولی در آنجا جز یک خانه که افرادش تسلیم حق بودند و آنهم خانواده لوط بود نیافتیم.

بر اساس همین سنت که تباهی مردم مانع محرومیت آنان از رهبر نمی شود، می فرماید:

﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾؛ آیا چون شما مردمی تجاوزکارید این کتاب را که یادآور خداست از شما دریغ می داریم تا از شما روی برتافته باشیم؟ نه، چنین نخواهیم کرد. و چه بسیار پیامبرانی که در میان مردمان نخستین به رسالت فرستادیم. و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر این که او را به استهزا می گرفتند.»

از این رو است که در زمان غیبت نیز امت اسلامی به وسیله نایبان

۱ زاریات (آیات ۳۵-۳۶).

۲ زخرف (آیات ۵-۷).

حضرت، از رهبری دینی برخوردار بوده و راه خود را پیدا می‌کنند. لذا بنا بر آنچه قبل از این آمد، حضرت حجت علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی زمینه‌ساز دیگری و کوتاه مدت و دیگری طولانی است و تا اراده الهی نباشد پایان نمی‌پذیرد.

سؤال: چرا غیبت به دو صورت کوتاه مدت و طولانی تحقق پیدا کرد؟

جواب: اگر غیبت امام علیه السلام یک‌باره انجام می‌شد و مردم پایگاه و تکیه‌گاه خود را از دست می‌دادند، همه چیز از بین می‌رفت و ناامیدی و تفرقه، جامعه اسلامی را از هم فرومی‌پاشید. مردم در مشکلات و سختی‌ها، یا در سؤالات شرعی خویش به امام علیه السلام رجوع می‌کردند و نمی‌شد یک‌باره جامعه اسلامی را از چنین تکیه‌گاهی خالی کرد از این رو غیبت صغرا با ویژگی‌های خاصی که داشت مقدمه‌ای شد برای غیبت طولانی و کبرا. غیبتی که تاکنون ادامه دارد و تا خدای متعال نخواهد پایان نخواهد پذیرفت. حال با توجه به این غیبت و ویژگی‌هایش، یکی از مباحث اساسی این عصر، بحث نیابت و پل‌های ارتباطی مردم با امام زمان علیه السلام است. که به دو صورت نیابت خاص و نیابت عام تحقق پیدا کرده است.

نیابت خاص

در عصر غیبت صغری، جاده رو به امام زمان علیه السلام نیاز به چراغ و راهنما داشت. در این مسیر چراغ‌هایی به دست امام روشن شدند و راه را به مردم نشان دادند. چهار راهنمای بزرگ که هر دوره یکی‌شان بلد راه مردم بودند. این رابطان، از شیعیان خوش سابقه و مورد اعتماد بوده‌اند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده گرفته و تا پایان عمر به انجام رسانده‌اند. ارتباط بین امام و مردم در همین چهار نفر خلاصه شد. بعد از آن نیز به کسی دیگر اختصاص نیافت. به همین دلیل این چهار چراغ راهنما به نایبان خاص امام زمان علیه السلام مشهور شدند. از ویژگی‌های عصر غیبت صغری این است که نایبان حضرت نیز معرف همگان نبودند و به طور ناشناس و بدون جلب توجه،

امور مسلمانان را از طریق وکیلان در نقاط دور و نزدیک انجام می‌دادند. انتخاب این سفیران چنین بود که امام فرد مشخصی را نایب خود قرار می‌داد و با نام و خصوصیات معرفی می‌کرد؛ آن گونه که امام حسن عسکری علیه السلام پیش از آن انجام داده بود. ایشان در این خصوص می‌فرماید:

«الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أُدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ؛^۱ عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نایب اول و محمد عثمان، نایب دوم) هر دو مورد اعتماد هستند. هر چه آنان به تو برسانند، از من میرسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می‌گویند.» همچنین فرمود: «وَ اشْهَدُوا عَلَيَّ أَنْ عُمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ وَ كَيْلِي وَ أَنْ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَ كَيْلُ ابْنِي مَهْدِيكُمْ؛^۲ گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری (نایب اول) وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان (نایب دوم) وکیل فرزند من، مهدی شماست.»

بعد از عثمان بن سعید نایب اول، نایبان بعدی از سوی نایب قبل از خود به مردم معرفی می‌شدند.^۳ نیابت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغرا از مسؤولیت‌های بسیار بزرگ و با اهمیت است که به هر کسی واگذار نشده است. این مهم فقط در اختیار افرادی خاص و با ویژگی‌هایی خاص بوده است که مورد اعتماد بودند. از جمله ویژگی‌های این نایبان خاص را می‌توان چنین برشمرد:

– امانت دار در دریافت و ارسال پیام حضرت به شیعیان؛

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۳.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۵۵.

۳. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

- بالا بودن درجه تقوا و ایمان؛

- رازداری و امانتداری در حفظ اسرار امام و شیعیان؛

- عدم اظهار نظر شخصی در امور مربوط به امام علیه السلام؛

- اجرای دستورها به طور کامل و دقیق.

مهمترین ویژگی این نایبان، رازداری و امانتداری در کلام و بیان است. این مهم در نوشته‌های شیخ طوسی چنین آمده است: «از ابوجهل نوبختی پرسیدند: «چرا «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد؛ ولی به تو واگذار نگردید؟ او پاسخ داد: «آنان [اهل بیت علیهم السلام] بهتر از همگان می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان، رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می‌کنم. اگر آنچه ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌ها و جدالم با دشمنان، می‌کوشیدم دلیل‌های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم، اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هر گز چنین نخواهد کرد»^۱.

نیابت عامه

در بحث ضرورت نیابت در عصر غیبت به این نتیجه رسیدیم که ارتباط رهبری معصوم علیه السلام با امت دینی هرگز قطع نخواهد شد. بر همین اساس جامعه دینی در عصر پنهان‌زیستی طولانی حضرت حجت علیه السلام نیاز به تداوم اجرای قوانین اسلامی دارد.

نیاز بشر برای هدایت تا طلوع قیامت، از طریق رسول گرامی اسلام و با قرآن کریم بر مردم عرضه شد. از این طریق یکی از نیازهای اساسی بشر برای هدایت و زندگی در پرتو ایمان و رسیدن به کمال نهایی پاسخ داده شد؛

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱.

یعنی قانونی الهی در همه ابعاد زندگی بشر تا پایان راه کمال برای او آورده شد. بشر با استفاده از این کلام نورانی راه خویش را خواهد یافت و خود را به قلّه کمال خواهد رسانید. آنچه می‌ماند، تحقق این قانون در حیات فردی و اجتماعی بشر و نیز اجرای احکام و دستورهای دینی است که نیاز بعدی بشر برای هدایت است. ائمه اطهار علیهم السلام در دوران زندگی خود این امر مهم را برای مردم انجام داده‌اند. در زمان امام زمان علیه السلام نیز انجام پذیرفته و خواهد پذیرفت. تردیدی نیست که جامعه بشری به ویژه امت اسلامی همواره و در هر زمان نیازمند اجرای قوانین الهی و سعادت‌بخش اسلام است؛ چرا که عدم اجرای آن دستورها برابر با ظلم، فساد، تباهی و نابودی انسان‌هاست. عصر غیبت حضرت حجت علیه السلام نیز از این قاعده کلی مُستثنا نیست. از سوی دیگر خدای متعال در فضای آلوده و کویر بی‌انتهای شک و تردید و توفان‌های ویرانگر فساد و جهالت، که انسان را به نابودی می‌کشاند، وی را در وادی گمراهی رها نکرده و این مسیر پُر فراز و نشیب را بدون راهبر نگذاشته است. کسانی را برای ولایت، رهبری، هدایت و راهنمایی بشر عهده‌دار این مسؤولیت بزرگ کرده است. چنین مسؤولیتی در عصر غیبت کبرا بر عهده نایبان عام امام زمان علیه السلام یعنی فقیهان عادل و متخصص در امور دینی قرار داده شده است.

بنا بر این و بر اساس روایات، هدایت شیعیان و امت دینی در عصر غیبت کبرا و پنهان زیستی طولانی حضرت مهدی علیه السلام با قاعده‌ای کلی به نام نیابت عام شکل گرفت. بدین صورت که امام علیه السلام قانونی کلی و ضابطه‌ای عام را مطرح و در اختیار مردم گذاشت تا با آن، مردم راه هدایت خویش را شناخته و امر دینشان تعطیل نشود؛ زیرا برخی در طول تاریخ بوده و هستند که تمام تلاش خود را برای تعطیلی احکام خدای متعال در جهان به کار بسته‌اند. از این رو و با تعیین صفات و ضابطه تشخیص ولی و نایب عام برای امام در عصر غیبت کبرا، این هدف برای دشمنان دین دست نیافتنی شد. بر اساس

روایات، اطاعت از چنین شخصی همچون اطاعت از امام و مخالفت با او در حکم مخالفت با امام و حرام خواهد بود.^۱

اسحاق بن یعقوب، از امام مهدی علیه السلام دربارهٔ وظیفه شیعیان در عصر غیبت کبرا پرسید که در جوابش فرمودند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۲ و اما در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به روایان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.^۳

از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِدِّينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلِيكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۴؛ اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم ما، به سوی او دعوت کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات دهند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، جز این‌که از دین خدا مرتد می‌شود؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعیفان را به دست می‌گیرند؛

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶-۱۴۰.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۹۰؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الآثر، ص ۲۲۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶.

همان گونه که ملوان‌ها، زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های آن را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. این‌ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.»

درباره ویژگی‌های فقیهان راستین و نایبان امام علیه السلام در عصر غیبت از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که:

« فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ^۱؛ و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشد، دین خود را حفظ کند، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است از او تقلید کنند.»

در همین راستا از امام صادق علیه السلام چنین رسیده است:

« مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا^۲؛ هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، به حکومت بازگزینید، که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»

آری این فقیهان و دین‌شناسان بودند که به عنوان نایبان امام زمان علیه السلام در طول تاریخ غیبت کبرا دین اسلام را از تحریف حفظ کرده‌اند و مردم را از انحرافات اعتقادی نجات داده‌اند، مگر کسانی که خود راه انحراف و فساد را در پیش گرفته، بر خلاف مسیر هدایت و کمال حرکت کرده باشند. تمام توفیق‌های جریان شیعه در طول تاریخ با همین رشادت‌ها و تلاش‌های

۱. عاملی، وسائل‌اشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸.

خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان بوده که حیات و پویایی باورهای عمیق تشیع را حفظ کرده است.

شیعیان تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتكازی و با الهام گرفتن از امثال روایات «عمر بن حنظله» و «ابو خدیجه» و توقیع صادر از ناحیه مقدسه، نیازهای خود را از طریق فقها برطرف می‌کردند. در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی علیه السلام» می‌شمردند، در برابر «نواب خاص» در زمان غیبت صغرا؛ وقتی که بعضی از حاکمان شیعه اقتدار یافتند، مسأله نیابت در قالب ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدی‌تری مطرح شد. با گسترش این مباحث در میان توده‌ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند؛ حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می‌گرفتند. متقابلاً فقها هم این فرصت را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیع مغتنم می‌شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری از تاریخ، هیچ سلطانی حاضر نشد که قدرت را به فقیه واجد شرایط بدهد. هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن قدرت نداشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران عملاً ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی‌های دقیق دربارهٔ مبانی و فروع آن آشکار شد^{۱ و ۲}.

تشرّف

تشرّف و راه‌های دستیابی به آن از نکاتی است که در تاریخ عصر غیبت، با یاد و نام امام زمان علیه السلام همراه و همگام بوده است. اهمیت تشرّف به حدی

۱. محمد تقی مصباح یزدی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

۲. برای اطلاعات بیشتر در خصوص ولایت فقیه و وظایف آن رک: امام خمینی، رسائل، ج ۲، صص ۹۴-۱۰۲؛ محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، احمد واعظی، حکومت اسلامی.

است که نه تنها شیعیان، بلکه توجّه برخی روشن ضمیران اهل سنت را نیز به خود جلب کرده است.

در دوران غیبت کبرا انسان‌ها نه با واسطه و نه بدون واسطه، توان درک محضر آن عزیز سفر کرده را ندارند؛ چرا که اساساً هیچ راهی برای دستیابی به آن حضرت در دست نیست. از این جهت در این دوران تشرّف به محضر شریف آن یار پنهان از نظر، نه تنها امری بدیهی و روشن نیست، بلکه از آن دسته اموری است که ساده و دست‌یافتنی به نظر نمی‌رسد. به همین علت ادعای تشرّف، گذشته از آن که از منظر شرع غیر مجاز شمرده شده، از نگاه عالمان و متفکران شیعی نیز امری مشکل و دور از دسترس خوانده شده است. اما این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که در طول تاریخ طولانی و پرفرازو نشیب غیبت کبرا، برای برخی از بزرگان عرصه معرفت و مهدویت چنین ادعایی شده است. به خصوص که در دوران‌های اخیر این امر به یک موضوع پر سروصدا تبدیل شده. گاهی سوءاستفاده‌هایی نیز از آن شده است. اکنون این مهم را بررسی می‌کنیم.

تشرّف از نگاه عقل

عقل تشرّف را ممکن می‌داند؛ زیرا تشرّف به محضر امام زمان علیه السلام نه امری مُحال است و نه امر مُحالی را به همراه دارد. چرا که فقط در این دو صورت است که وجود هر چیزی بنا بر ادله عقلی غیر ممکن می‌شود.

بنا بر آیه شریفه پیامبر همانند مردم است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾؛ به مردم بگو، من نیز مانند شما انسانم.

بر این اساس حضرت حجت علیه السلام نیز مثل پیامبر صلی الله علیه و آله یک انسان و از نسل پاک ایشان است. هر چند از نظرها مخفی و حکمت خدا بر دیده نشدن ایشان

در زمان غیبت تحقق گرفته است، اما به لحاظ عقلی رؤیت ایشان غیر ممکن نیست. این امر به ادله‌ای که ذکر خواهد شد، برای برخی از بزرگان دریا معرفت مهدوی اتفاق افتاد و بهترین دلیل برای امکان وقوع هر چیزی، وجود آن است. هر چند جای بحث از نظر عقلی فراوان است، ما به همین اندک بسنده کرده و بیش‌تر به بُعد نقلی آن می‌پردازیم.

تشرّف از نگاه نقل

روایات معصومین علیهم‌السلام در مورد زندگانی امام زمان علیه‌السلام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱. روایاتی که زندگی امام زمان علیه‌السلام را طبیعی دانسته و بر این نکته نظر دارند که حضرتش در بین مردم زندگی می‌کند، ولی مردم ایشان نمی‌شناسند. به عنوان نمونه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «به تحقیق در صاحب این امر شباهتی از یوسف خواهد بود». از ایشان پرسیدند: گویا شما از غیبت وی سخن می‌گویید؟ حضرت فرمود: «چرا این مرد خوک صفت، موضوع غیبت را انکار می‌کنند! - مگر نمی‌دانند که - برادر یوسف که عاقل و با خرد و فرزندان پیامبر بودند، هنگام ورود بر وی بلا به گفت‌وگو و داد و ستد پرداختند، اما او را نشناختند تا این که خود را به آنان معرفی فرمود. آن گاه یوسف را شناختند. پس چرا این امت حیرانکار انکار می‌کنند که خداوند در پاره‌ای از اوقات، حجتش را از آنان پنهان بدارد؟»

« فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ
بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمُ الْمَظْلُومِ الْمَجْخُودِ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا
الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا
يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ

حَتَّى قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ؛ پس چرا این امت انکار می‌کند که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ یعنی صاحب شما که مظلوم است و حقش را انکار می‌کنند، در بین امت رفت و آمد کند و در بازارشان راه رود و بر فرش‌هایشان قدم نهد. ولی او را شناسند تا خدا به وی اجازه دهد که خود را به آنان معرفی کند؛ همچنان که به یوسف اجازه داد در آن هنگام که برادرانش به وی گفتند: آیا تو یوسفی؟! فرمود بلی، من یوسف هستم^۱. و نیز فرمود: «وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسُّنَّةُ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ^۲؛ اما سنت از یوسف علیه السلام در صاحب این امر، آن است که خداوند بین او و سایر خلق، حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.»

محمد بن عثمان^۴ چنین نقل شده است:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ^۵؛ سوگند به خدا! همانا صاحب این امر همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را مشاهده کرده، و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند، اما

ف(آیه ۹۰).

نی، الغیبه، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

وق، کمال الدین، ص ۳۵۱.

ان یکی از تالیان خاص حضرت در غیبت صغرا بودند.

ال دین، ص ۴۴۰، ح ۸.

نمی‌شناسند».

۲. روایاتی که دلالت بر امکان رؤیت امام توسط عده‌ای خاص در زمان غیبت طولانی حضرت می‌کنند و از آن‌ها استفاده می‌شود که برخی افراد در غیبت کبرا علاوه بر ارتباط با ایشان از مکان زندگی حضرت نیز باخبرند. در این مورد می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که فرمود:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ^۱؛ برای قائم علیه السلام دو غیبت است؛ یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول کسی مکان آن حضرت را جز خواص شیعیان نمی‌داند. در غیبت دوم، جز موالیان خاص آن جناب کسی از جای او اطلاعی ندارد.»

در بخش پایانی این روایت به روشنی بیان شده است که در غیبت دوم نیز ارتباط با آن حضرت در شرایطی و برای عده‌ای، البته با محدودیتی بیش‌تر از غیبت صغرا وجود دارد. آن حضرت، خدمت‌کارانی دارند که از مکان ایشان آگاهند.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفْرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ^۲؛ برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن‌ها چندان

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۲، طوسی، الغیبه، ص ۱۰۲.

طولانی می‌شود که بعضی می‌گویند: او وفات کرده است! و بعضی می‌گویند: کشته شده است، و بعضی می‌گویند: رفته است؛ به طوری که کسی از اصحاب او بر باور به امامت وی باقی نماند، مگر افراد اندکی، و از مکان او کسی از دوست و غیر دوست آگاه نیست، جز موالی و خدمتکاران آن حضرت».

از این رو، با توجه به روایات دسته اول و دوم و با توجه به قضایا و شواهد متقن تاریخی که در طول غیبت کبرا برای بسیاری از بزرگان و معتمدان شیعه در رابطه با تشرّف به حضور حضرت رخ داده است، نمی‌توان گفت که در غیبت کبری به طور کلی ارتباط بین آن حضرت و شیعیان قطع شده است. ۳. دسته سوم روایات، اشاره به این دارد که آن حضرت در ایام غیبت با خفای شخصی زندگی می‌کند. دیده نمی‌شوند و نام ایشان نیز برده نمی‌شود. اما به روایت ایشان در این دوران هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. در همین باره از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛ پنجمین نفر از فرزندان هفتمین امام، [شخصی است] که از شما غایب می‌شود و بردن نام او بر شما روا نخواهد بود.»

روشن است که در این روایت هیچ اشاره‌ای به عدم امکان مشاهده حضرت در این دوران نشده است. بنابراین، روایات دسته دوم منافاتی با این روایت ندارند. نتیجه این که گرچه حضرت از انظار غایب هستند، ممکن است در مواردی نیز افرادی خاص به دیدار حضرتش نایل آیند.

ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام چنین روایت می‌کند:
 «سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَنْ الْقَائِمِ علیه السلام فَقَالَ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ
 لَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ^۱؛ از امام هشتم درباره حضرت قائم علیه السلام سؤال
 شد. حضرت علیه السلام فرمود: او دیده نمی‌شود و نام وی بُرده
 نمی‌شود».

از داوود بن قاسم جعفری نقل شده که گفت: از امام هادی علیه السلام شنیدم که
 می‌فرمود:

«الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ
 الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ
 شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ^۲؛ جانشین بعد از من،
 فرزندم حَسَن است. چگونه خواهید بود در زمان جانشین پس
 از وی؟ عرض کردم: جانم فدایت! به چه جهت؟ فرمود:
 زیرا شما او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما جایز نیست.»

روشن است که همه این روایات دلالت بر مخفی بودن شخص حضرت
 دارند و نمی‌توان گفت شخصی را که پنهان است هیچگاه نمی‌توان دید. این
 نحوه زندگی در گذشته برای پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز رخ داده است.
 چنان که در آغاز هجرت، پس از آن که مشرکان نقشه کشتن پیامبر را کشیدند
 و آن حضرت ناگزیر به ترک مکه شد، به حضرت علی علیه السلام دستور فرمود که
 در جای ایشان بخوابد و خود شبانه از جلو چشم مشرکان گذشتند و کسی وی
 را ندید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

۱. علیه السلام همان، ص ۶۴۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

فَهُمْ لَا يُصِرُّونَ^۱؛ ما در پیش روی آنان (مشرکان) سدّی و نیز در پشت سرشان سدّی قرار دادیم و چشمانشان را پوشاندیم، لذا آن ها نمی بینند».

بنابر این در خفا زیستن برای امام علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط خاصی لازم است و گاهی سلامت ایشان در این امر است. زندگانی حضرت ولی عصر علیه السلام این چنین است. ایشان در خفای شخصی زندگی می کنند و این هیچ فاتی ندارد که گاهی با خفای عنوان به صورت ناشناس در بین مردم باشند زندگی کنند.

ملین به امکان و جواز تشرف

شاید بشود این گونه ادعا کرد که تمام عالمان و بزرگان مکتب الهی تشیع ملین به امکان و جواز تشرف بوده اند، که به نام و نکاتی از برخی در ذیل می کنیم:

سید مرتضی رحمته الله علیه: «ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی رسد و بشر نتواند او را ملاقات کند. این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن است... اگر گفته شود که علت استتار امام، خوف از ظالمین و تقیه از مدین است، در جواب می گوییم: این علت در حق اولیا و شیعیانش نیست، واجب است که برای آن ها ظاهر گردد...^۲».

شیخ طوسی رحمته الله علیه: «ما تجویز می کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت خدمتش رسیده و از او نفع ببرند^۳».

سید بن طاووس رحمته الله علیه: خطاب به فرزندش: «راه به سوی امامت باز است برای

(۱) آیه ۹.

یه الانبیاء، ص ۱۸۲-۱۸۴.

مات المحققین، ص ۵۲۳.

کسی که خداوند - جلّ شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند.^۱ و نیز در کتابی دیگر می‌نویسد: «گر چه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است، ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند...»^۲.

آخوند خراسانی رحمته الله علیه: «... احتمال تشرّف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش، داده می‌شود، و احياناً او را نیز می‌شناسند.»^۳

محقق نائینی رحمته الله علیه: «و اما در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح، تشرّف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان‌پذیر است.»^۴

نقل نمونه‌هایی از تشرفات

دیدار یار

هر سال با شوق و امید دیدار حضرت مهدی علیه السلام به خانه خدا می‌رفت. و در عرفات و مشعر و منی و کنار کعبه در جستجوی یار بود ولی هر بار که مراسم حج به پایان می‌رسید و مردم به شهرهای خود باز می‌گشتند، با ناامیدی و با دست خالی به شهر و دیار خود برمی‌گشت. خود را ملامت و سرزنش می‌کرد که باز هم لیاقت دیدار یار و وصال معشوق را پیدا نکرد. شیدای یار پنهان بود و هر لحظه نام آن مهربان امام را بر لب و یادش زنده می‌کرد. همیشه منتظر ایام حج می‌شد و با شوق می‌رفت و ناامید برمی‌گشت. عاقبت تصمیم گرفت

۱. کشف المحجّه، ص ۱۴۳ و ۱۵۴.

۲. الطرائف، ص ۱۸۵.

۳. کفایه الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. فرائد الاصول، ج ۲، مبحث اجماع.

که دیگر به حج نرود با خودش می گفت: این که نمی شود بروم و دست خالی برگردم. دیگر حج رفتنم فایده ندارد. شب بود. فکرش مشغول این چندمین سفر بود که به حج رفته بود. به بستر خواب رفت و دراز کشید. با این فکر چشم‌هایش گرم شد و پلک‌هایش سنگین. صدای مهربانی را شنید. دقت کرد که ببیند چه می گوید:

« ای علی! امسال نیز به حج برو که حتماً امام زمانت را ملاقات می کنی. »
چشم‌هایش را باز کرد و از جا پرید. دیگر نه صدایی را شنید و نه کسی را دید چه خواب خوش و گوارایی بود! دوباره سرش را روی بالش گذاشت تا ادامه خواب شیرینش را ببیند. اما دیگر خبری از خواب نشد. تا صبح به فکر خوابی که دیده بود، بیدار ماند و اندیشید. لحظه شماری می کرد تا سپیده سَر بزند.

شوق وصال

صبح که شد با شوق، وسایل سفر را آماده کرد و با اولین کاروان به سوی شهر یار و دیار دوست راه افتاد. مسیر کاروان نجف، کوفه و کربلا بود. بالاخره رنج راه تمام شد و خود را در خانه پاک خدا دید. روزها می گذشت و خبری نبود، اما دلش به خاطر خوابی که دیده بود، روشن بود. آن شب به مسجدالحرام رفت. منتظر شد تا اطراف حرم خلوت شود و در آن خلوت، دل به یار ببندد و طواف کند. طوافش که تمام شد، گوشه‌ای نشست و چشم‌هایش را مهمان اشک کرد. بغضش ترکید و حرف‌های دلش را بر زبان آورد: خدایا تو خودت می دانی که سال‌هاست در انتظار دیدن یار می سوزم و می سازم. از تو می خواهم که مرا به آرزوی دیرینه‌ام برسانی.

پیک خوش‌خبر

غرق غم بود که ناگهان نگاهش به نگاه جوانی گندم‌گون گیره خورد که بسیار خوش‌منظر و زیبارو بود. او که با دقت به علی نگاه می‌کرد، نظر علی را به خودش جلب کرد. در آن حال، بی اختیار به سوی او شتافت. نزدیکش شد و سلام کرد. به گرمی جواب سلامش را داد و پرسید: اهل کجایی؟ گفت: اهواز. با شنیدن نام «اهواز»، چهره‌اش گشوده شد؛ انگار سالیان سال در آن دیار زندگی کرده و یا آشنایانی در آنجا دارد. گفت: از ملاقات تو خوشحالم. آیا در اهواز، جعفر بن حمدان حضینی را می‌شناسی؟ جعفر مدتی پیش چشم از دنیا فرو بسته بود. علی آهی کشید و گفت: او دعوت حق را لبیک گفت. با شنیدن خبر وفات او، غم بر چهره جوان نشست و برایش طلب مغفرت و آمرزش کرد. سپس ادامه داد: «خدایش بیامرزد! چه شب‌ها را که به عبادت و شب‌زنده‌داری گذراند و چه گریه‌ها و سوزها داشت. او روزها را با روزه سپری می‌کرد و شب‌ها قرین قرآن بود و از دوستان ما به حساب می‌آمد. خداوند عالم، ثواب بسیار به او عطا فرماید».

عطر آشنایی

آنگاه پرسید: «علی بن ابراهیم بن مهزیار را چطور؟ او را هم می‌شناسی؟» علی از شنیدن نام خود، شگفت زده شد و گفت: ابن مهزیار، منم! جوان گفت: به به! خداوند تو را زنده نگه دارد. ای ابوالحسن، خوش آمدی! سپس با گرمی و با مهربانی علی را در آغوش گرفت و پرسید: آن نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود، چه کردی؟ گفت: منظور تو همان انگشتر زیبایی است که از آن امام پاک به یادگار نزد من است؟

آری؛ آن را با خود آورده‌ام. انگشتر را از انگشت خود در آورد و رو به جوان گرفت. روی نگین انگشتر، جمله «یا الله یا مُحَمَّدُ یا عَلِی» نوشته شده بود.

انگشتر را گرفت و نوشته‌اش را خواند. آن را بوسید. بعد اشک از چشم‌هایش سرازیر شد؛ آن قدر که پارچه‌ای که در دست داشت کاملاً تر شد. در مقابل انگشتری که یادگار امام حسن عسکری علیه السلام بود، سر به زیر انداخت و با تواضع گفت: « پدرم فدای انگشتانی باد که مدت‌ها این انگشتر بر آن بود!» سپس آن امام را مخاطب قرار داد و با ناله گفت: « ای امام عسکری! ای ابو محمد! خداوند تو را رحمت کند! تو زیورِ امت بودی! خداوند تو را به امامت گرامی داشت و تاجِ علم و معرفت را بر سرت نهاد. چقدر ما از علم تو بهره‌مند شدیم! تو فرزند امامان معصوم علیهم السلام و پدر امام زمان علیه السلام هستی؛ خداوند تو را در فردوس برین با پدران محشور گرداند! ما نیز به شما ملحق خواهیم شد.»

ابن مهزیار انگشتر را گرفت. وقتی تواضع او را در مقابل انگشتر دید، آتش فراق مولایش که فرزند و یادگار آن امام بزرگوار بود، در دلش شعله‌ورتر شد. خواست سراغ محبوبش را از او بگیرد که جوان برای بار دوم با او دست داد و در آغوشش گرفت. سپس گفت:

ای ابوالحسن! چه حاجتی داری؟ گفت: می‌خواهم امامی را که از دیده‌ها پنهان است، زیارت کنم. سراپا آماده جواب و گرفتن نشانی آن یارِ غایب از نظر شد. جوان رو به او کرد و گفت: « ما هُوَ مَحْبُوبٌ عَنكُمْ وَ لَكِنْ جَنَّةُ سُوءِ أَعْمَالِكُمْ^۱؛ او از شما پنهان نیست؛ کارهای ناشایست شما او را از شما پنهان ساخته است.»

ابن مهزیار با شنیدن این حرف به خود آمد. انگار جواب این سؤالش را گرفته بود که چرا با آن که بیست بار رنج سفر به خانه خدا را بر خود هموار ساخته و حج گزارده بود، توفیق دیدار آن حضرت نصیبش نشده بود. فهمید که آنچه باعث غیبت شده است، گناه مردم است. علی در این فکرها بود که جوان گفت: «من فرستاده حضرت هستم و مأمورم تا تو را به نزد ایشان

۱. دلائل الامامه، ص ۲۹۷.

ببرم.»

علی با شنیدن این سخن، لبریز از شور و شعف شد. او گفت: «اگر می‌خواهی به دیدار آن حضرت مشرف شوی، به کاروان خودت برو و به همسفرانت چیزی نگو. وقتی خورشید غروب کرد، به مسجد الحرام بیا. من در میان رکن و مقام، منتظر تو هستم و ان شاء الله خواب تو تعبیر خواهد شد و به دیدار حضرت موفق می‌شوی.»

لحظه موعود

سخنان جوان زیبارو نور امید را در دل ابن مهزیار روشن کرد. باورش شد که لطف و عنایت آن حضرت شامل حالش شده و حتماً به آرزوی دیرینه خود می‌رسد.

لحظه موعود فرا رسید. افسار شتر را گرفت و کنار مسجد آمد. اندکی در انتظار ماند. همان جوان را دید صدایش زد، با شوق جلو رفت. پس از سلام و احوالپرسی به راه افتادند. از منی و عرفات گذشتند و به کوه‌های طائف رسیدند. جوان ایستاد و گفت: «برادر! پیاده شویم و نماز شب را به پا بداریم.» نماز شب را همراه با نماز شفع و وتر اقامه کردند. کم‌کم وقت نماز صبح فرا رسید. نماز صبح را با هم خواندند و تعقیبات نماز و سجده شکر را هم به جای آوردند.

لحظه‌های عبادت و نماز و نیاز که تمام شد، دوباره سوار شدند و حرکت کردند. به جایی رسیدند که به دشت «طائف» مشرف بود. جوان پرسید: «ای ابوالحسن! نگاه کن، چه می‌بینی؟»

به جلو چشم دوخت. دشت سرسبز و خرمی پیش‌رو دید. ابن مهزیار از آن همه سرسبزی و خرمی تعجب کرد. جوان دوباره پرسید: «با دقت نگاه کن، چه می‌بینی؟» چشم‌هایش را تیز کرد و دقیق شد. گفت: در میان این دشت سرسبز و خرم، خیمه‌ای موین می‌بینم که اطراف آن، زیبا و با صفاست.

جوان گفت: «خوشحال باش؛ زیرا آن کس که سال‌ها در آرزوی دیدارش

بودی و به دنبالش می گشتی، در همین خیمه است.»

شوق دیدار در قلب علی دوچندان شد. جوان که راه افتاد. او هم گام برداشت و از کوه سرازیر شدند تا به وسط دشت رسیدند.

هنوز با آن خیمه موین فاصله داشتند که جوان از مرکب پیاده شد. افسار آن را رها کرد و گفت: « پیاده شو، که اینجا هر امر دشواری آسان می گردد و هر بزرگی در اینجا خاکسار و فروتن می شود.»

از شتر پیاده شد، ولی هنوز افسار شتر را در دست داشت و آن را رها نکرده بود. جوان گفت: « افسار مرکب را رها کن.» علی بن مهزیار ترس داشت که شتر فرار کند. پرسید: اینجا که کسی نیست. آن را به که بسپارم؟ اگر شترم گم شد، در این بیابان بدون مرکب می مانم!

جوان گفت: اینجا وادی امن است؛ اینجا سرزمینی است که فقط مؤمنی که از اولیای خداست، می تواند در آن پا بگذارد یا از آن بیرون رود. با این حرف جوان، دلش گرم شد و شتر را رها کرد. پیاده راه افتادند تا به نزدیک خیمه رسیدند. قلبش در تب و تاب بود و وجودش بی قرار. خود را در چند قدمی محبوب دید. نفسش برای دیدار او به شماره افتاده بود. جوان زودتر از او به در خیمه رفت و از علی بن مهزیار خواست که صبر کند تا اجازه ورود بگیرد. وارد خیمه شد. لحظات سختی بود. با خودش گفت: نکند این بار نیز که تا چند قدمی محبوب خود آمده ام، ناامید برگردم! در این فکر بود که جوان با خوشحالی از خیمه بیرون آمد و گفت: « بشارت باد بر تو که حضرت اجازه دادند تو به محضرشان شرفیاب شوی، و به آرزویت رسیدی.»

حالت عجیبی داشت. شور و شوق دیدار آن حضرت، تمام وجودش را گرفته بود. به طرف در خیمه رفت؛ درون خیمه نوری را دید که درخشنده و چشمگیر بود. وارد خیمه شد و چشمش به جمال زیبای حضرت روشن شد. جوانی زیبا که شدت زیبایی او باعث تعجب و جلب نظر هر بیننده ای می شد. جوانی نسبتاً

بلند قامت، زیبا و نمکین بود. در جمال و زیبایی و لطافت و طراوت همانند درخت بان^۱ یا شاخه ریحان بود. ابروهایش کشیده و فاصله‌دار بود و بینی‌اش قلمی و کشیده. چشمانی درشت و سیاه و جذاب داشت. پیشانی‌اش مثل ستار تابان می‌درخشید و روی گونه راستش خالی سیاه دیده می‌شد. با آن خال چنان خیال می‌شد که تکه پارچه‌ای مشکی روی نقره سفید قرار گرفته است. موهای سرش صاف و نرم و سیاه بود و تا روی نرمه گوش‌هایش ریخته بود. تا آن وقت کسی را به زیبایی و جمال او ندیده بود. با خودش گفت: عقل من در جمال او متحیر است. او را چگونه توصیف کنم. هیبت و حیا و وقار و جمال و زیبایی در صورت و چهره او دیده می‌شد.

با دیدن جمال زیبای محبوبِ دلنواز، سلام کرد و بی‌اختیار به سویش دوید. خود را به دامن او افکند و صورت و دست و پایش را بوسه‌باران نمود. حضرت با مهربانی، جواب سلام را گفت و او را مورد لطف و محبت خویش قرار داد. با اشاره حضرت، در مقابلش نشست، حضرت فرمود:

«یا ابا الحسن! قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلاً وَ نَهَاراً فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ

عَلَيْنَا؟» ای ابوالحسن! ما شب و روز منتظر ورود تو بودیم،

انتظار داشتیم که زودتر از اینها به ملاقات ما بیایی؛ چه شد که

این قدر دیر نزد ما آمدی؟»

سر به زیر انداخت و گفت:

«یا سیدی! لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى آيِنٍ^۳؛ ای آقای من،

تاکنون کسی که مرا به سوی شما راهنمایی کند، پیدا نکرده

۱. «درخت بان درختی، بلند قامت و انعطاف‌پذیر است؛ همیشه قامت بلند و زیبا را به آن تشبیه

می‌کنند»؛ «فرهنگ لاروس»، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲. دلائل‌الإمامه، ۲۹۷.

۳. همان.

بودم. الان که راهنما فرستادید، به خدمت شما رسیدم. حضرت آنگاه چنان که گویی نمی‌خواست عرق شرم را بر پیشانی مهزیار ببیند، در حالی که به زمین نگاه می‌کرد و انگشت خود را بر زمین قرار داده بود، فرمود: «وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ فَأَيُّ عَذْرٍ لَكُمْ^۱؛ شما سرگرم دنیا و افزودن اموال خود شدید و بر بینوایان مؤمن سخت گرفتید و آنها را سرگردان ساختید و رابطه خود را با خویشاوندانتان بریدید و عذر و بهانه‌ای برای شما وجود ندارد.» ابن مهزیار به آرامی گفت: توبه، توبه! عذر می‌خواهم، مرا ببخشید و خطاهایم را نادیده بگیرید. فرمود:

«لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تُشْبَهُ أَقْوَالُهُمْ أَعْمَالُهُمْ^۲؛ ای پسر مهزیار! اگر نبود استغفار برخی از شماها برای برخی دیگر، همه اهل زمین نابود می‌شدند بجز عده‌ای انگشت شمار از شیعیان که سخنان آنها مانند کردارشان است و ظاهر و باطن آنها یکی است.»

آنگاه فرمود: «ای ابوالحسن! خوش آمدی؛ روزگار، پیش‌تر از این زمان ملاقات تو را به من وعده می‌داد و با این تأخیر دیدار، صورت تو را در آینه خیالم ترسیم می‌نمودم. اکنون خدایی را که پروردگار من است به خاطر آنکه این ملاقات را میسر نمود، حمد می‌کنم.»

گفت: پدر و مادرم به فدای شما باد! من از وقتی که خدای تعالی امام حسن عسکری علیه السلام را به دار البقاء بُرد، همیشه شهر به شهر در طلب شما بودم. مدتی طولانی در جستجوی شما به سر می‌بردم تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و

^۱. همان

^۲. دلائل الامامة، ص ۲۹۷.

مرا به سوی شما رهنمون شد؛ من باید در مقابل این نعمت شکرگزارِ خدا باشم که این توفیق را نصیبم کرد و از فضل و احسانِ شما بهره‌مند شدم. با این حرف کمی سکوت در فضا پیچید. ابن مهزیار وقتی دید پس از مدت‌ها جستجو در شهرها، آقا را در بیابان‌ها یافته است، پرسید: سرورم! چرا از شهرها دور شده‌اید تا ملاقات شما چنین دشوار گردد؟ حضرت فرمود:

«أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدٌ إِلَيَّ أَنْ لَا أَجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَلَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ أَمَرَنِي أَنْ
لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَغْرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفْرَهَا وَ اللَّهُ
مَوْلَاكُمْ أَظْهَرَ التَّقِيَّةَ فَوَكَّلَهَا بِي فَأَنَا فِي التَّقِيَّةِ إِلَيَّ يَوْمٍ يُؤْذَنُ لِي
فَأَخْرُجُ؛^۱ ای پسر مهزیار! پدرم امام حسن عسکری علیه السلام از من

عهد و پیمان گرفته است که در میان قومی زندگی نکنم که خدای متعال بر آنها خشم گرفته و آنها را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل قرار داده و برای آنها عذاب دردناک آماده ساخته است. همچنین به من فرمان داده است که در دورترین و سخت‌ترین بیابان‌ها ساکن شوم و یا در کوه‌های صعب‌العبور، دور از شهر و پنهان از چشم‌ها زندگی کنم. تا امر من از دیده‌ها پنهان بماند و از مکر و حيله دشمنان و گمراهان در امان باشم. به خدا سوگند، پدرم امام حسن عسکری علیه السلام - مولای شما - خود با تقیه رفتار می‌نمود و به من هم سفارش نموده است تا چنین کنم. پس من اینک با تقیه زندگی می‌کنم تا وقتی که زمان خروج و ظهور فرا رسد».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲.

آنگاه حضرت فرمود: « پدرم که رحمتِ خدا بر او باد، از خزائن حکمت و اسرار علوم چیزها به من تعلیم نمود که هر گاه پاره‌ای از آن را به تو اظهار کنم، هر آینه تو را از همه بی‌نیاز گردانند. ای پسر مهزیار! پدرم — که درود و رحمت خدا بر او باد — به من فرمود: خداوند زمین را و اهل طاعت و عبادتِ خود را خالی از حجت قرار نمی‌دهد و وجود حجت و امام در میان خلایق لازم است تا باعث بلندی مرتبه آنها باشد و در کارها پیشوا و مقتدای آنها گردد. ای پسر! من چنین امید دارم که خداوند تو را برگزیده تا حق را در جهان منتشر سازد و اساسِ باطل را از روی زمین برچیند و بنای دین به دست تو محکم و استوار گردد. پس مواظبِ خودت باش و حتماً در مکان‌های دور و پنهان از دیده‌ها ساکن باش. هر ولیّ از اولیای خدا دشمنی دارد؛ زیرا اولیای خدا جهاد و برخورد با اهل نفاق و کفر را لازم می‌دانند، پس تو نیز دشمنانِ زیادی داری، اما فراوانی دشمنان، تو را به وحشت و هراس نیفکند؛ زیرا همواره همین طور بوده است. ای پسر! بدان که دل‌های مؤمنانِ اهل طاعت و اخلاص، به تو اشتیاق دارند. مانند اشتیاق پرندگان به آشیانه‌هایشان، وقتی که قصد بازگشت به آن را دارند. این مؤمنان به خاطر ساده‌زیستی، در ظاهر خوار و ذلیل به نظر می‌رسند؛ در حالی که آنها در نزد خداوند بسیار عزیز و نیکوکار به حساب می‌آیند. ظاهرِ آنها نشان می‌دهد که فقیر و محتاج هستند. حال آنکه اهل قناعت و عفت‌اند. آنها دین خدا را به دست آورده‌اند و آن را از رهگذر جهاد با دشمنان تقویت نموده‌اند. خداوند به آنها این توفیق را داده است که با صبر و تحملِ خود به عزت و سربلندی در آن سرای دست یابند و ایشان را بر طبیعتِ صبر و شکیبایی آفریده تا در مقابلِ سختی‌ها و دشواری‌ها صبر کنند و به عاقبتِ نیکو و درجاتِ بالا راه یابند.

پس ای پسر عزیزم! تو هم از نورِ صبر در مقابلِ سختی‌ها و دشواری‌ها مدد بگیر تا در کارها به موفقیت دست یابی و بر سختی‌ها و مشکلات پیروز گردی. سعی و تلاشِ خود را در مقابلِ دشواری‌ها و ناملايمات ظاهر کن تا به پیروزی برسی. ای پسر! گویی می‌بینم که تو به لطف و نصرتِ خدا، به فتح

و ظفر و غلبه بر دشمنان نائل شده‌ای. گروه‌های مختلف را با پرچم‌های گوناگون، میانِ حطیم^۱ و زمزم در اطراف و جوانبِ تو می‌بینم که برای یاری تو حاضر شده‌اند و یکی پس از دیگری با تو بیعت می‌کنند. آنان کسانی هستند که خداوند از تربتِ پاک و طینتِ پاکیزه آفریده است. دل‌های آنها از نفاق و مخالفت با تو منزّه و پاک است. آنها نسبت به احکام دین کاملاً مطیع و فرمانبردار هستند. آنها خواهانِ عدالت‌اند و دل‌هایشان از ظلم و ستم بیزار است. پس همه با تو بیعت می‌کنند و در یک صف منظم و متحد می‌شوند، همانند دانه‌های مروارید در گردن‌بندهایی که دو سرِ آن به هم متصل و پیوسته است و شکاف و جدایی میانِ آنها نیست. آنان در کنار حجر الاسود برای یاری تو دست به دستِ هم می‌دهند و در پیوند با هم یگانه و نیرومند می‌گردند. در این هنگام تو و یارانت به لطفِ خدا بر ملت‌های دیگر چیره می‌شوید و رهبری آنها را به دست می‌گیرید. آنان همگی در اطراف طبریه^۲ در زیر سایه درختی بزرگ با تو بیعت می‌کنند و در این هنگام صبحِ حق، روشنی خود را در همه جا ظاهر می‌کند و تاریکی باطل، رخت برمی‌بندد. به سببِ تو خداوندِ عالم، کمر ظلم و طغیان را می‌شکند و نشانه‌ها و راه‌های ایمان بعد از محو شدن، روشن می‌شوند. به واسطه تو زمین و مکان‌های دور افتاده آن امن و امان می‌گردد. در آن زمان همه دوست دارند در خدمتِ تو حاضر شوند، حتی اطفال و حیوانات، آرزو دارند که بتوانند به نحوی در محضر تو باشند. مردم در همه جای دنیا آرامش می‌گیرند و در شادی و خوشی به سر می‌برند. دین حق پا برجا و مستقر می‌شود و آن دسته از احکام دین که محو و نابود شده‌اند به دستِ تو رونق و رواج می‌گیرند. ابرهای فتح و ظفر پیوسته برای تو می‌بارند. پس صدای هر دشمنی خفه و نابود می‌شود و همه دوستانِ تو یاری و سربلند می‌شوند. در آن وقت در روی زمین نه ستمکاری باقی می‌ماند که از

۱. فاصله میان حجر الاسود و در کعبه، «حطیم» نام دارد.

۲. «طبریه» نام شهری در نزدیکی کشور سوریه فعلی است.

حق عدول کند و نه منکری که حق را حقیر شمرد و نه دشمن و عیبجویی که بر تو خرده بگیرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ هر که به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند. به درستی که خدا هر چه را اراده کند محقق می‌سازد.

خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.)^۱

حضرت پس از این سخنان، احوال مؤمنان را از او گرفت و فرمود: «ای پسر مهزیار! برادران دینی‌ات در عراق در چه وضعی‌اند؟»

گفت: آنها در سختی و تنگدستی زندگی می‌کنند و گرفتار هستند و ضربات شمشیرهای فرزند شیطان (بنی عباس) بر آنها پی‌درپی فرود می‌آید.

حضرت از این خبر، ناراحت شد و فرمود: «خدا آنها را بکشد! به کدامین سو می‌روند؟!»^۲

آنگاه درباره عاقبت کار بنی عباس فرمود: «گویی ایشان را می‌بینم که در خانه‌هایشان کشته شده‌اند و غضب الهی آنها را فراگرفته است». پرسید: ای فرزند رسول خدا! این حادثه چه زمانی واقع خواهد شد؟

فرمود: زمانی که طایفه‌ای که هیچ خیری در آنها نیست میان شما و راه کعبه حایل و مانع شوند. خدا و رسول او از این طایفه بیزار هستند» سپس به ابن مهزیار سفارش‌هایی فرمود: «ای پسر مهزیار! درباره این مجلس و ملاقات، به کسی چیزی مگو؛ مگر به آن دسته از برادران دینی‌ات که در دین صادق هستند». آنگاه فرمود: «هر گاه نشانه‌های ظهور مرا مشاهده کردی و از پدیدار شدنم با خبر شدی، با برادران دینی خودت به سوی من بشتابید و در

۱. طلاق (۶۵) آیه ۳.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳ توبه (۹) آیه ۳۰: «قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.»

حرکت به سوی نور یقین و روشنایی دین سرعت بگیرید. ان شاء الله در آن وقت به هدایت و حق می‌رسید.»

هنگامه وداع

کلام که بدین جا رسید دیگر به صبح نزدیک می‌شدند. دیگر وقت رفتن و وداع با آن آفتاب مهربان و همیشه درخشان بود. ابن مهزیار قبل از رفتن، با امام تجدید عهد نمود. بعد کیسه‌ای پول را که پنجاه هزار درهم پول در آن بود به حضرت تقدیم کرد و با اصرار خواست که این تحفه ناچیز را از او قبول کند.

گل لبخند بر صورت حضرت نشست و فرمود: «این اموال را در بازگشت به اهواز مصرف کن، زیرا تو سفری طولانی در پیش داری و بیابان‌های بسیاری را باید پشت سر بگذاری تا به اهواز برسی. مبدا از این که هدیه‌ات را نگرفتم، ناراحت شوی. ما سپاسگزار تو هستیم. فرض کن که این هدیه را از تو قبول کردیم و دوباره آن را به خودت هدیه داده‌ایم. ما به یاد تو هستیم. خداوند برای تو با برکت گرداند آنچه را به تو مرحمت نموده و هرگز نعمت‌هایش را از تو نگیرد و برای تو ثواب احسان کنندگان را بنویسد، زیرا لطف و احسان در دست قدرت اوست. از خداوند می‌خواهم که تو را با سلامت و مصلحت و منفعت در وقت مراجعت به سوی اصحابت بازگرداند و در راه، به تو سخت نگذرد و تو در امر دین هیچ گاه سرگردان و حیران نشوی.» آنگاه فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَنَّاعًا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَ فَوَائِدِ امْتِنَانِهِ وَ صَانًا أَنْفُسَنَا
عَنْ مُعَاوَنَةِ الْأَوْلِيَاءِ إِلَّا عَنِ الْإِخْلَاصِ فِي النِّيَّةِ وَ إِمْحَاضِ
النَّصِيحَةِ وَ الْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا هُوَ أَتَقَى وَ أَبْقَى وَ أَرْفَعُ ذِكْرًا؛»

خداوند ما را به احسان نمودن به دیگران عادت داده و ما را چنان قرار داده که همیشه دوستان خود را با خلوص نیت و از روی خیرخواهی و راهی که مناسب با تقوا و شأن و مقام آنها است اعانت و کمک کنیم، پس ما تو را فراموش نمی‌کنیم و لطف خود را از تو دریغ نخواهیم کرد.»

ابن مهزیار به راه افتاد. در راه خدا را شکر می‌کرد، که این توفیق بزرگ را نصیبش کرده و او را هدایت فرمود با این اتفاق زیبا او یقین پیدا کرد که زمین هرگز از وجود حجّت الهی و امام قائم علیه السلام خالی نخواهد ماند تا او ظهور کند.^۱ دعای حضرت بدرقه راهش بود و راه طولانی مکه تا کوفه و اهواز را به راحتی طی کرد، بدون آنکه سختی و دشواری راه را احساس کند. وقتی به شهر خود رسید، وظیفه خودش دید که خبر این تشرّف را به دوستان خود بگوید تا یقین اهل بصیرت را زیاد کند و به آنها بفهماند که امام علیه السلام در حال حیات است و خداوند عالم ذرّیه طیّبه و نسل امامت را منقطع نفرموده است، تا اعتقاد آنها درباره حضرت محکم‌تر و ایمان آنها کامل‌تر و بیشتر شود.^۲

تشرّف شیخ حسین خراسانی

او که حسن نام داشت و بسیار به حضرت ولی عصر علیه السلام علاقه داشت، سالی را تصمیم گرفت به تنهایی و بدون همراه و دوست به سفر پر برکت و عظمت حج مشرف شود. زاد و توشه سفر مهیا کرد و به همراه کاروانی که حتی یک

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲. برای اطلاعات بیشتر، رک: سلسله کتاب‌های ره یافتگان، انتشارات خُلُق، وابسته به موسسه فرهنگی دارالهدی.

نفر آنها هم برای او آشنا نبودند عازم سفر شد. در مدت اقامتش در مکه روزی متوجه می‌شود که همیان (کیسه) پولش رادزدیده‌اند و او بدون پول و تنها در شهر مکه باید امورات خود را بگذرانند. وحشت و سختی و تهی دستی بر او فشار آورده بود. ناراحت و غمگین به مسجد الحرام رفت و رو به سوی درگاه الهی عرض کرد: یا الله این همه انسان ثروتمند به همراه دوستان و نزدیکانشان در این شهر هستند ولی باید پول من را بدزدند! حال چگونه بدون پول و در تنهایی و غربت ایام را بسر برم، در اوج تنهایی و درد و دل با خدای خویش بود که آقای با مهربانی به او می‌گوید: شیخ حسین چه می‌گویی؟ او که دلتنگ و ناراحت است پاسخ می‌دهد: هیچ! این همه افراد ثروتمند از همه نقاط جهان اسلام در این شهر به سر می‌برند، اما تنها اندوخته ناچیز من به سرقت می‌رود! در این حال آن آقای مهربان و عزیز پاسخ می‌دهد اینگونه نیست! اموال بسیاری از مردم به سرقت رفته است؛ نگران نباش! خدوند مهربان است. او که از دلتنگی عرصه را بر خود تنگ می‌بیند، در پاسخ می‌گوید: آقا! بگذارید به درد خودم برسیم و با خدای خود صحبت کنم، آن آقا با لحنی مهربان و نوازشگر از شیخ حسین می‌خواهد که فعلا به طواف برسند، برای آن مشکل هم خدای متعال بزرگ است و مشکلات را رفع می‌کند. شیخ حسین بی اختیار به همراه آن آقا به طواف مشغول می‌شود، پس از دو دور طواف آن آقا از شیخ حسین می‌خواهد که گوشه احرام خود را بالا بیاورد، شیخ قسمتی از احرام خود را به سمت آن آقا می‌گیرد، ایشان هم مقداری پول در آن می‌ریزند و می‌فرمایند: با این پول خود را به عراق برسان در عراق وضع مالی مناسبی پیدا خواهی کرد و به سلامتی به خراسان باز خواهی گشت. شیخ حسین که مات و مبهوت مانده بود به دنبال یکی از سکه‌ها که بر زمین افتاده بود خم شد تا سکه را بردارد که وقتی سر از زمین بر می‌دارد، می‌بیند خبری از آن آقای مهربان نیست. آشفته و گریان از آنچه بر زبان جاری کرده بود استغفار می‌کند و مدتی در فراق یار از دست رفته گریه

می‌کند. شیخ حسین خراسانی در بازگشت از مکه به عراق می‌رود و همانطور که مولا و مقتدایش به او وعده داده بود از نظر مالی و مادی اوضاع مناسبی پیدا کرده از آنجا به خراسان باز می‌گردد.^۱
 گرم‌ن از باغِ تو یک میوه بچینم چه شود

پیش پایِ بچراغِ تو ببینم چه شود

یا رب اندر کف سایه آن سرو بلند

گرم‌ن سوخته یکدم بنشینم چه شود

^۱. آب حیات، ص ۴۰۲.



فصل دوم

انتظار مهدی علیه السلام



انتظار

فرج امام زمان علیه السلام بزرگترین آرزوی شیعیان است که در طول تاریخ غیبت کبرا همراه ایشان بوده و باعث امید به آینده و پویایی تفکر شیعی شده است. آن چه که بسیار مهم است، باور به حتمی بودن ظهور و سرآمدن این انتظار است که امید به آینده را برای جهانیان به ویژه شیعیان زنده نگه می‌دارد؛ هر چند انتظار برای ظهور منجی، اندیشه‌ای است جهانی که تمام ملت‌ها را بر حول محور خویش گرد می‌آورد؛ اما بین انتظار در مکتب اهل بیت علیهم السلام با انتظاری که دیگران مطرح می‌کنند تفاوت زیادی است؛ چرا که تشیع به عنوان تنها فرقه نجات یافته، در انتظار خورشیدی است که طلوع کرده، اما در پشت ابرها پنهان است، ولی دیگران به ستاره‌ای که هرگز طلوع نکرده است باور دارند. این گونه است که شیعه، با بهره‌گیری از آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام امید و انتظار را به بهترین نحو خود و در اوج قله کمال پیش روی بشر قرار داده تا ایشان را از جهان تاریک بی چراغشان به سمت و سوی آفتابی تابان و همشه درخشان هدایت نماید.

می‌سوزم از فراق روی از جفا بگردان
هجران بلای ما شد یا رب بلا بگردان

ای نور چشم مستان در عین انتظارم
چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان^۱

چیستی انتظار

در طول تاریخ برداشت‌های اشتباه از مفاهیم گوناگون، انسان‌های بسیاری را به اشتباه انداخته و یا این‌که راه را برای سودجیان باز کرده است که از هر مفهومی به نفع خود بهره‌برداری نمایند. این معنا در مفاهیم مذهبی و دینی بیشتر به چشم می‌خورد؛ چرا که دین هم خیلی در معرض سوء استفاده است و هم بسیاری با وجودش مشکل دارند و آن را مانعی برای منافع خویش می‌بینند. برخی در طول تاریخ از نظری بودن مباحث و وجود معانی متفاوت استفاده کرده و اهداف خویش را پیش برده‌اند. یکی از مفاهیمی که به این بلای بشری مبتلا شده است انتظار فرج است. در طول تاریخ از این مفهوم برداشت و استفاده‌های مختلفی شده است. هر کسی انتظار ظهور و فرج مهدی موعود علیه السلام را به شکلی و متناسب با اهداف خود معنا کرده و به کار بسته است. بر همین اساس لازم است که مفهوم انتظار بررسی شود تا معنایی صحیح و مبتنی بر روایات و آموزه‌های معصومین علیهم السلام از آن به دست آید.

انتظار از نظر ریشه لغوی، به معنای درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده، است.^۲

در نگاه اندیشوران و مهدی‌پژوهان به لحاظ اصطلاحی عبارت است از چشم به راه بودن برای ظهور آخرین حجت الهی و مهیا شدن برای یاری او در جهت تحقق حکومت مهدوی و الهی در سراسر جهان. به عبارت دیگر

۱. حافظ.

۲. رک: دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، کلمه انتظار؛ التحقيق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۱۲،

ص ۱۶.

«حالتی است روحی که باعث بروز آمادگی برای آنچه انتظار آن را دارند، و یأس و ناامیدی در مقابل آن قرار دارد. هر چه انتظار، بیشتر و آتش آن گداخته‌تر و شعله‌های آن افروخته‌تر باشد، آمادگی برای ظهور نیز بیشتر خواهد بود.»^۱ اما همان‌طور که اشاره شد از این واژه زیبا و ارزشمند در طول تاریخ برداشت‌های متفاوتی شده است. عده‌ای با یک نوع برداشت راهی دیگر را در پیش گرفته و به ناکجا آباد سفر کرده‌اند. اینان، انتظار را به معنی رکود، خمودی و سستی در مسائل مربوط به اجتماع قلمداد کرده و «منتظر» را فردی گوشه‌گیر، منزوی، بی‌رغبت و بی‌تفاوت معرفی کرده‌اند که هیچ ارتباطی با مردم اطرافش ندارد. این نوع انتظار ویرانگر، همان اباحی‌گری و بی‌تفاوتی است که همواره در سخنان آفتابگون اهل بیت علیهم السلام و صاحب نظران مهدی پژوه مذمت و سرزنش شده است. اینان خود را در گوشه‌ای به عبادت شخصی مشغول کرده و نسبت به امور مؤمنین هیچ‌گونه احساس وظیفه‌ای نمی‌کنند. تنها کار خود را در پیش گرفته و به زندگی فردی، عبادات فردی، و سلوک فردی خود می‌پردازند.

استاد شهید مطهری درباره این نوع انتظار می‌نویسد: «[این نوع انتظار حاصل] برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ستم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت؛ طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر

۱. ر.ک: موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال‌المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۲۵.

نمی‌شود. بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی - به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند - رواست؛ زیرا [هدف، وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است... این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی علیه السلام و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و نوعی «اباحی‌گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.^۱

رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید: «یک دسته می‌گفتند... که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاءالله درست می‌کنند...^۲ بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که... بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خداوند بخواهند...^۳ یک دسته‌ای می‌گفتند باید عالم پر از معصیت بشود تا آن حضرت بیاید.^۴» همچنین در جای دیگری می‌فرمایند: «یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت علیه السلام تشریف بیاورند.^۵»

این نوع برداشت از انتظار بسیار خطرناک است. فایده آن فقط نصیب قدرتمندان حاکم بر جوامع و سودجویان منفعت طلب می‌شود. چراکه اگر کسی به چنین نظریه فردانگاران‌های درباره مسائل اجتماعی اعتقاد پیدا کرد، بر سر تمام اصول خود سست و بی تفاوت معامله خواهد کرد و همه چیز را به

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵۴.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۹.

۳. همان.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۹.

۵. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۹.

بهانه ظهور رها خواهد نمود تا حضرت بیایند و به صورت انفجاری و انقلابی همه چیز را درست کنند، ولی اینان باید بدانند سعادت‌مندان آن عصر کسانی هستند که در این دوران پر فراز و نشیب در مسیر اهداف آن عزیز سفر کرده حرکت کنند.

معنای دیگر انتظار، همان است که در مکتب انسان‌ساز اهل بیت علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته و به آن سفارش شده است. همان انتظاری که «بهترین عبادت»^۱ نامیده شده است و پیامبر خدا آن را «برترین جهاد»^۲ نامیده‌اند. انتظاری که آمادگی، در آن حرف اول را می‌زند و امام صادق درباره آن فرموده است:

« لِيَعِدَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ وَ يَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ^۳؛ هر یک از شما خودش را برای خروج قائم آماده کند و لو با تهمیه کردن یک تیر، که اگر خداوند این آمادگی را در نیت شما ببیند، امیدوار هستم که خداوند در اجلتان مهلت دهد تا ظهور او را درک کرده از اعوان و انصار آن بزرگوار باشید.»

منتظر دولت مهدی علیه السلام برای آن حرکت الهی همیشه آماده است. هر چند این آمادگی به اندازه تهمیه یک تیر باشد. انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی این نیست که مسلمانان در وظایف خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آنها واجب است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به

۱. تحف العقول، ص ۱۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

این امید که قائم آل محمد بیاید و کارها را درست کند، از آن‌ها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند. برای شناسایی صحیح دین از هیچ کوششی فروگذاری نکند و از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد. همچنان که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود:

« كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ؛ همه شما رهبر

یک‌دیگر و در راه اصلاح هم مسؤول هستید. »

بر این اساس، یک مسلمان نمی‌تواند به دلیل انتظار ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چرا که انتظار، نه اسقاط تکلیف می‌کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می‌دهد. سستی در وظایف دین و بی‌تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست^۱. خلاصه این که می‌توان برای انتظار صحیح و مورد سفارش اهل بیت علیهم السلام سه رکن اساسی نام برد:

نارضایتی از وضع موجود: به دلایل فراونی که برخی از آن‌ها به عنوان رازی بر ما پوشیده است، ما از وجود ظاهری امام علیه السلام محروم هستیم پس بر شیعه واقعی آن حضرت است که این اوضاع را برنتابد و برای برطرف کردن موانع در حد توان تلاش کند. فشار جنگ‌ها، ظلم ظالمان، بیدادگری و تبعیض و بی‌عدالتی همراه با سرخوردگی انسان عصر غیبت نارضایتی بشر را به همراه دارد که تلاش برای تغییر این اوضاع از وظایف انسان منتظر و از ارکان انتظار است.

امید به آینده‌ای بهتر: یکی از نعمت‌هایی که خدای متعال در وجود انسان به ودیعه نهاده و آن را در عمق جان انسان نهادینه کرده است، کمال یابی و امید رسیدن به روزی بهتر و پله‌ای بالاتر است و این زمینه حرکت را

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. مظفر، محمد رضا، عقاید امامیه، ترجمه: علی رضا مسجد جامعی، ص ۱۱۸.

در انسان برای همیشه زنده نگه می‌دارد.

تلاش: برنتابیدن وضع موجود و دوری از امام معصوم علیه السلام و ناامنی‌ها و مشکلات فراوان عصر غیبت، شیعه واقعی حضرت را بر این می‌دارد تا برای رسیدن به نقطه مطلوب تلاش کرده و از هیچ فعالیتی فروگذار نباشد.

وجوب انتظار

در اندیشه تابناک شیعه، انتظار منجی عالم بشریت یک باور عمیق و اصل مسلم اعتقادی است. این باور در بسیاری از روایات سفارش شده و در سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام بر ضرورت آن تأکید فراوانی شده است؛ چرا که در منابع دینی شیعه زمین همواره به نور ولایت و هدایت امام معصومی روشن است. همیشه بین جهان هستی و خدای متعال واسطه فیض وجود داشته و دارد. امام صادق علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید:

« لَمْ تَخُلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ؛ از آن هنگام که خداوند زمین را آفریده است تا هنگام بر پایی قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ و اگر چنین نباشد، عبودیت خدای سبحان به تعطیلی می‌انجامد؛ اما این حجت الهی گاه ظاهر و معروف است و گاه غائب و مستور.»

بر همین اساس اعتقاد راسخ و استوار پیروان اهل بیت علیهم السلام بر این مبنا استوار شده است که در تمام دوران و زمان‌ها در میان مردم امام معصوم به عنوان جانشین خداوند بر زمین و زمینیان حضور و وجود داشته و دارد. از این رو عصر غیبت مهدی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. آن عزیز دور از نظر

واسطه‌ای ارزشمند بین زمین و آسمان رحمت الهی است.

روزی امام صادق علیه السلام به اصحاب خویش فرمودند:

« أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي أُمَّةَ [الْأَيْمَةَ] خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْجِتْهَادُ وَ الطَّمَانِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عليه السلام؛ آیا شما را خبر دهم به آن چه

خدای صاحب عزت و جلال، هیچ عملی جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد؟ یکی از ایشان در پاسخ گفت: «بله»، فرمودند:

گواهی دادن به این که هیچ کس جز خداوند شایسته پرستش نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار کردن به آن چه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی خصوص ائمه - و تسلیم شدن به آنان، و

پرهیزگاری و تلاش و مجاهدت و اطمینان و انتظار قائم علیه السلام.»

در کلام آفتابی و آسمانی امام جواد علیه السلام این معنا چنین آمده است:

« إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبِهِ^۱؛

همانا قیام کننده از ما اهل بیت علیهم السلام همان مهدی علیه السلام است که

انتظار او در [زمان] غیبتش واجب است.»

تعبیر وجوب در فرمایش امام جواد علیه السلام نشان دهنده ضرورت انتظار در زمان غیبت امام علیه السلام است. اگر کسی طالب ایجاد این حالت است، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، انتظار حاصل

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷.

می‌شود. پس امر به انتظار و وجوب آن، در حقیقت به ایجاد مقدمات آن بر می‌گردد. در مورد انتظار امام عصر علیه السلام نیز مقدماتی است که حال انتظار را در فرد به درجه قابل توجه و مؤثری می‌رساند. مهم‌ترین این مقدمات را در چهار عامل زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. یقین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام. هر اندازه که علم و باور انسان به ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بیشتر و عمیق‌تر باشد، انتظارش نسبت به ایشان بیشتر است.

۲. باور به نزدیکی ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد، ولی وقوع آن را در آینده‌ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می‌شود. همان‌گونه که در دعای عهد آمده است: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً؛ آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام عصر علیه السلام را دور می‌بینند، ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم». چنین باوری خود به خود درجه انتظار را در انسان بالاتر می‌برد البته لازمه نزدیک دانستن ظهور پیش بینی در مورد ظهور نیست و با «استعجال»^۲ نیز که در روایات مذمت شده کاملاً متفاوت است.^۳

۳. دوست داشتن ظهور امام علیه السلام. کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام صد درصد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، هر اندازه که عشق و علاقه به ظهور داشته باشد و برای آن لحظه شماری کند، حالت انتظار بیشتر در او تقویت می‌شود. عشق به امام عصر علیه السلام: شوق دیدار حضرت را در زمان ظهور در دل منتظر بیشتر شعله‌ور می‌کند. طبیعی است با وجود شوق دیدار، منتظر در راه رسیدن به آن لحظه بزرگ و زمینه سازی برای تحقق آن

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴.

۲. عجله کردن، شتابزدگی در امر فرج.

۳. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر، ص ۲۵۰.

اتفاق غرور آفرین با تمام توان تلاش می‌کند.

ارزش و جایگاه انتظار

امام جعفر صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: «هر کس از شما بمیرد با ایمان در حالی که منتظر باشد مثل کسی است که در خیمه امام زمان علیه السلام در خدمت آن جناب باشد.»^۱ و نیز فرموده‌اند:

« عَلَيْنَا بِالتَّسْلِيمِ وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ اِنْتِظَارِ اَمْرِنَا وَ اَمْرِكُمْ وَ فَرَجِنَا
وَ فَرَجِكُمْ؛ بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما
و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان»

از این روایت نتیجه می‌گیریم که آن قدر ارزش انتظار بالاست که خود انتظار به تنهایی برای رضایت اهل بیت علیهم السلام لازم و ضروری است و شیعه اگر حتی به امری که انتظار آن را می‌کشد دست نیابد، باز از ثواب و اجر انتظار بهره‌مند می‌شود.

باز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتند: «بفرمایید.» فرمود: گواهی به یگانگی خدا و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اقرار به آن چه خدا امر فرموده و ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان به خصوص - و تسلیم شدن در برابر ایشان (امامان) و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و انتظار قائم.^۲»

در روایت دیگری به نقل از امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «هر کس انتظار فرج ما را داشته باشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خودش غلطیده

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۱۳۸. بحار الانوار ج؛ ص ۲۴۶.

۳. نعمانی، الغیبه، باب ۱۱، ص ۲۰۷.

باشد.^۱»

امام باقر علیه السلام وقتی که دربارهٔ دین مورد رضایت حضرت حق تبارک و تعالی سخن می‌گفتند، پس از بیان نکاتی ارزشمند فرمودند:

«... وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ الْوَرَعُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا...^۲»

و تسلیم به امر ما، و پرهیزگاری و فروتنی، و انتظار قائم ما...»

بر اساس این روایت جایگاه و ارزش انتظار به حدی است که از شاخصه‌های رضایت الهی است. و قرار گرفتن در آن، حرکت به سمت جلب رضایت الهی و پیشروی در مسیر کمال است.

ویژگی‌ها و پی‌آمدهای انتظار

انتظار به عنوان یک مفهوم فراگیر در تمام ابعاد زندگی افراد با هر عقیده و باوری وجود دارد و از اهمیت خاصی برخوردار است. تمام اقوام و ملل، حتی تمام اولیا و انبیای الهی از همان ابتدای عالم تاکنون انتظار رسیدن وعده موعود و بر پا شدن حکومت الهی را داشته‌اند. این امر در تمام ادیان الهی ردپایی از خود به جا گذاشته است. اما انتظار در فرهنگ شیعه به خاطر ویژگی‌هایی که دارد از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. استاد شهید مطهری از انتظار در فرهنگ شیعه به انتظار بزرگ تعبیر کرده و ویژگی‌های زیر را برای آن برمی‌شمارد.^۳

۱. خوش بینی به آینده بشر: درباره آینده بشر دیدگاه‌ها مختلف است. بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمهٔ حیات بشری است. بنابراین، زندگی بی ارزش است و عاقلانه‌ترین کار خاتمه دادن به حیات و زندگی

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴؛ تحف العقول، ص ۱۱۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲.

۳. ر. ک: مطهری، [شهید] مرتضی، قیام و انقلاب حضرت مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۱.

است. بعضی دیگر حیات بشر را ابتر می‌دانند و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن وحشتناک وسایل کشتار جمعی، به مرحله‌ای رسیده که به اصطلاح با گوری که با دست خود کرده، یک گام بیشتر فاصله ندارد. طبق این دیدگاه، بشر در نیمه راه عمر خود، بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی، به احتمال زیاد نابود خواهد شد. اگر به قراین و شواهد ظاهری بسنده کنیم، این احتمال را نمی‌توان نفی کرد.

استاد مطهری رحمته الله علیه در مقابل این دو نظر، نظریه سوّمی را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «ریشه فسادها و تباهی‌ها، نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی خود را طی می‌کند و خشم و شهوت بر عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدّن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت بخش و جهانی که در آن شرّ و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد... این نظریه، الهامی است که دین می‌کند و نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است.^۱»

ابن بابویه به چند واسطه از امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه:

«وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً^۲»؛ و فراوان کرد بر شما

نعمت‌های خود را آشکارا و نهان.

آورده است: «نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غایب. از دیدگاه مردم، شخص او غایب می‌شود، ولی از دل‌های مؤمنین یاد او غایب نیست و... خدا هر دشواری را برای او آسان می‌نماید و هر سختی را برایش رام می‌سازد و گنج‌های زمین را برایش آشکار می‌گرداند. هر دوری را برای او

۱ همان

۲. لقمان (آیه ۲۰).

نزدیک می‌نماید و هر سرکش ستیزه‌گر را نابود می‌کند و با دست‌های او هر شیطان طاغی را هلاک می‌کند...^۱».

استاد مطهری رحمته الله در بیان حتمی بودن قضای الهی مبنی بر ظهور حضرت، به این حدیث شریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌کند: «اگر از عمر دنیا، بیشتر از یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی از اولاد من ظهور کند»^۲.

۲. پیروزی نهایی حق بر باطل: بی شک، ظهور مهدی موعود، نشان‌دهنده وعده‌ای است که خدا از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتاب‌های آسمانی به صالحان داده است که زمین از آن آنان است و پایان کار تنها به متقیان تعلق دارد.

این ویژگی را استاد مطهری با برداشت از این دو آیه شریفه استفاده کرده و یکی از ویژگی‌های انتظار مهدی علیه السلام را پیروزی نهایی حق بر باطل می‌داند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ﴾^۳؛ در حقیقت، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان

شایسته ما به ارث خواهند برد؛ ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۴؛ زمین از آن خداست آن را

به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک]»

برای پرهیزگاران است.

۳. تشکیل حکومت واحد جهانی: انتظار مهدی علیه السلام بر این باور استوار است که در جهت استفاده بیشتر از وجود امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، زمینه

۱. الخراز القمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، ص ۳۲۳.

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۶۹.

۳. الانبیاء (آیه ۱۰۵).

۴. الاعراف (۱۲۸).

لازم با از بین رفتن موانع ایجاد می‌شود و ابعاد امامت که در عصر سایر امامان علیهم‌السلام و عصر غیبت خود آن حضرت وجود داشته است برداشته می‌شود. اسمای حسنی الهی مثل «الولی»، «العادل»، «الحاکم»، «السلطان»، «المتقم»، «القاهر» و «الظاهر» به طور بی‌سابقه‌ای متجلی خواهد شد. به عبارت دیگر آن حضرت مظهر این اسما و کارگزار و عامل خدای متعال می‌باشد و مقام خلیفة اللہی او در این ابعاد، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت. از جمله اموری که تجلی را در ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام روشن می‌سازد، این است که هدف توحیدی اسلام مثل وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه، به وسیله آن حضرت محقق می‌شود. همان گونه که در روایات آمده است، خدا خاور و باختر جهان را به وسیله آن حضرت و به دست آن بزرگوار فتح می‌نماید. چنان که در روایت معروف جابر است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«ذَلِكِ الَّذِي يَفْتَحُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛

است آن کسی که خدا به دست او، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید.^۱»

شهید مطهری رحمته‌الله تشکیل حکومت واحد بر محور خدای متعال و قوانین الهی را از ویژگی‌های انتظار بزرگ شیعه می‌داند. روز فتح که از ایام‌الله بزرگ است و در قرآن مجید آمده است.^۲ بنا بر نظر برخی مفسران این روز روز فرج امام مهدی علیه‌السلام است.^۳ بنا بر روایات، قریه‌ای نمی‌ماند مگر آن که در آن، ندای «لا اله الا الله» بلند است. اسلام عالم‌گیر می‌شود و همه حکومت‌ها از

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۰۱.

۲. النصر: (آیه ۱).

۳. العروسی الحویزی، علی بن جمعة، نورالثقلین

بین می‌روند. مرزهایی که با آن، صاحبان زر و زور، دنیا را به نفع خود و منافعشان جداسازی کرده و مردم را از هم جدا و بیگانه ساخته‌اند از میان برداشته می‌شود.^۱ در آن عصر، جهان بر اساس باور مهدوی آراسته و ساخته و تمام برکات بر مردم عرضه می‌شود:

﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ۗ ﴾^۲؛ چنان چه مردم شهرها، همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند همانا ما برکت‌های آسمان و زمین را برای آن‌ها می‌گشودیم.»

از امام کاظم علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا ۗ ﴾^۳ سؤال شد. آن حضرت به این مضمون فرمود: «این آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام نازل شده است که وقتی ظاهر شود، اسلام را بر طوایف کفر که در شرق و غرب عالم هستند عرضه نماید. هر کسی اسلام آورد، او را به نماز و زکات امر می‌کند. و آن چه مسلمان به آن امر می‌شود، و هر کس اسلام نیاورد گردن او را می‌زند تا باقی نماند. آن گاه در مشرق‌ها و مغرب‌ها کسی باقی نمی‌ماند، مگر موحد...»^۴

رفاعة بن موسی می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ... ﴾ فرمود: «وقتی قائم ما — مهدی علیه السلام — قیام کند زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آن که در آن، ندا می‌شود شهادت بر این

۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب حضرت مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۱.

۲. الاعراف (آیه ۹۶).

۳. آل عمران (آیه ۸۳) (یعنی: و برای او تسلیم است هر چه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه).

۴. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۴۷۱.

که خدایی، نیست غیر از الله و این که محمد ﷺ رسول خداست^۱». از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

«لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينَ عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْإِيلُ^۲؛ هر آینه داخل

می شود این دین بر آن چه شب بر آن داخل شده باشد».

بر اساس این روایت دین اسلام همچنان که خورشید روز را روشن می کند، جهان ظلمت زده از کفر و فریب کاری را به نور خود روشن می کند و این از ویژگی های منحصر به فرد انتظار بزرگ بر اساس باورهای شیعی است.

۴. **بلوغ بشر:** در زمان حضرت مهدی علیه السلام نعمت، بسیار فراوان و کیفیت نعمت در سطح بسیار مطلوبی است. از جمله نعمت ها، بلوغ بشر به خردمندی کامل است که استاد مطهری آن را نیز از ویژگی های انتظار بزرگ برمی شمارد^۳.

برخی بر این باورند که ظهور حضرت حجت علیه السلام امری مساوی با انحطاط دنیا و بازگشت به گذشته است. استاد شهید به صراحت این اندیشه را رد می کند و می فرماید: «قضیه بر عکس است. ارتقای فکری و اخلاقی و علمی بشر است، به حکم همه شواهد و ادله ای که از دین به ما رسیده است. همان دینی که موضوع ظهور حضرت حجت را و عدل کلی را برای ما ذکر کرده، این ها را هم ذکر کرده است. در حدیث اصول کافی است که وقتی آن حضرت ظهور می کند، خدای متعال دست خود را بر سر افراد بشر می کشد و عقل افراد بشر افزون می شود و فکر و عملشان زیاد می شود»^۴.

عصر ظهور، عصر یکه تازی و سردمداری عقل است. دوره ای است که اولین ویژگی اش حکومت عقل است. دوره ای است که در آن، علم اسیر و برده

۱. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، ص ۴۲۱.

۲. المعجازات النبویه، ص ۴۱۹، ح ۳۳۷.

۳. مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۱.

۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۶۶.

نیست. استاد مطهری ضمن بیان این مطلب، به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن عصر اشاره دارد که: «و يُغَبِّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ!»^۱ در آن عصر مردم صبح گاهان و شام گاهان جامی که می نوشند جام حکمت و معرفت است.»

۵. فراوانی نعمت: یکی دیگر از ویژگی‌های انتظار بزرگ فراوانی نعمت‌های الهی برای مردم است. در فرهنگ انتظار، امید به زیادی نعمت و آسایش ناشی از آن در عصر غیبت موج می‌زند. در این انتظار نهفته است که ابزار آگاهی و سلطه بر طبیعت به حدی شکوفا می‌شود که در پرتو آن شیوه‌های تسلط بر منابع بالقوه و به فعلیت رساندن آنها، بسیار طبیعی و رایج خواهد شد. مهمترین مؤلفه این موضوع، بهره‌برداری کامل از معادن و منابع زیر زمینی و مواهب طبیعی است.^۲

«الْمَهْدِيُّ عليه السلام مِنْ وُلْدِي... يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشَّرْكِ!»^۳ مهدی فرزند من است... گنج‌ها را استخراج می‌کند و شهرهای شرک را می‌گشاید.»

در همین رابطه در نهج البلاغه چنین آمده است:

«و تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كَبْدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا!»^۴
زمین پاره‌های جگر خودش را بیرون می‌ریزد (زمین هر موهبت و استعدادی که دارد ارائه می‌کند) زمین می‌آید مثل یک غلام، در حالی که تسلیم است و کلیدهایش را در اختیار او

۱. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۵، (نقل از: نهج البلاغه، خ ۱۴۸).

۲. کارگر، رحیم، آینده جهان، ص ۳۳۹.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۶.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۲۸.

قرار می دهد^۱».

۶. تقسیم عادلانه: یکی از مشکلات جوامع در طول تاریخ، بخصوص در عصر حاضر، عدم تخصیص بهینه منابع و توزیع نامناسب درآمدها و امکانات از سوی دولت‌ها و صاحبان ثروت است. در نتیجه بسیاری از مردم، در فقر و نداری زندگی می‌کنند و ثروت جهان در دست پنج تا ده درصد قرار می‌گیرد. این وضعیت در فرهنگ انتظار بزرگ شیعی پایدار نیست بلکه عاقبت از بین می‌رود و ثروت و منابع به عدالت در اختیار همه قرار می‌گیرد. در این زمینه بیان نهج البلاغه چنین است: «يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا» زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جمله را فرمود، عده ای پرسیدند: «یا رسول الله! صحاحاً یعنی چه؟» فرمود: «عادلانه و بالسویّه تقسیم می‌کند!»^۲

۷. محو فساد: روایت‌های زیادی مبنی بر رواج فساد و فحشا و گناهان مختلف قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که با ظهور حضرت، این مفساد، کاملاً برچیده می‌شود. از جمله مفساد، بدعت‌هایی است که در دین مبین اسلام توسط شیادان و دشمنان ایجاد شده است. در روایتی نورانی آمده است که:

«لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أقَامَهَا؛ هیچ بدعتی

نیست، مگر آن‌که مهدی آن را از بین می‌برد و نیست سنتی

مگر این که آن را بر پا می‌دارد».

استاد مطهری رحمته الله در بحث مقتضیات زمان و مسأله خاتمیت بر این باور است که هر شریعتی، شریعت قبل را تکمیل می‌کند. یکی از کارهای انبیا، احیای اصل دین است. اصل دین، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله یکی است. هر

۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۷۱.

۲. همان.

پیغمبری که می‌آید یکی از کارهایش، پیرایش دین از بدعت‌هاست. یعنی اضافه‌ها و تحریف‌های بشر را مشخص می‌کند. این تحریف دین، فقط مربوط به انسان‌های قبل از خاتم انبیا نیست، بلکه انسان‌های دوره‌های بعد هم این مشکل را دارند. یعنی در دین خودشان دخل و تصرف می‌کنند و خرافات را وارد می‌کنند. پس معلوم می‌شود که بدعت در دین خاتم هم امکان پذیر است.^۱

استاد مطهری رحمته الله بعد از این نتیجه‌گیری، می‌فرماید: «چنانکه ما شیعه هستیم و اعتقاد داریم به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام، می‌گوییم ایشان که می‌آیند آنقدر تغییرات و اضافات در اسلام پیدا شده است که وقتی او می‌آید و حقیقت دین جدش را می‌گوید به نظر مردم می‌رسد که این دین، غیر از دینی است که داشته‌اند و حال آن که اسلام حقیقی همان است که آن حضرت می‌آورد. در اخبار و روایات آمده است که وقتی ایشان می‌آید خانه‌ها و مساجدی را خراب می‌کند کارهایی می‌کند که مردم فکر می‌کنند دین جدیدی آورده است.^۲»

۱. ثبات سیاسی و صلح: امنیت و صلح واقعی از گوهرهای دست نیافتنی در طول تاریخ زندگی بشر بوده است. یکی از شیرینی‌های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وجود کامل امنیت و صلح در جهان است. پایان این انتظار مساوی است با از بین رفتن ترس و حفظ جان و مال و آبروی مردم، در آن عصر امنیت و آرامش حاکم می‌شود. اختناق و استبداد، استکبار و استضعاف که همه از پیامدهای حکومت‌های غیر الهی است، از جهان رخت بر بسته و حاکمان طاغوت، به هر عنوان و شکلی که باشند ریشه کن خواهند شد. از آیات و روایات به دست می‌آید که راه‌ها آن قدر امن خواهد شد که

^۱. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

^۲. همان.

حتی ضعیف‌ترین مردم در سفر آزار و اذیتی نمی‌بینند.^۱

استاد مطهری رحمته الله علیه ناامنی آن دوره را چنین توصیف می‌کند: «حضرت زمانی ظهور می‌کند که اختلاف میان بشر شدید و زلزله‌ها برقرار است (مقصود زلزله‌های ناشی از مواد زیر زمین نیست) زمین به دست بشر تکان می‌خورد و این خطر بشریت را تهدید می‌کند که زمین نیست و نابود شود. پیامبر فرمود: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا بِهِ شِمَا بَشَارَتٍ مِي دَهْم مَهْدِي رَا دَر حَالِي كِه بَيْن مَرْدَم اخْتِلَافِ وَ جُود دَارِد وَ دَر زَمَان زَلْزَلَه دَر اَمْت مَن مَبْعُوث مِي شُود زَمِين رَا پَر اَز عَدْل وَ دَاد مِي كِنْد هَمَانطُور كِه قَبْل اَز اَن پَر اَز ظَلْم وَ سَتَم شَدَه بُوَد».

استاد مطهری هم چنین وقایع عجیب آخرالزمان را از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند:

« حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةٌ اَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رَضَاعُهَا، عَلَقْمًا عَاقِبَتُهَا^۲؛ « قَبْل اَز ظُهْر، اَشُوب وَ جَنگ رُوي پاي خُودش مِي ايسْتد وَ دَنْدان هَايش رَا نِشان مِي دَهْد، شير، پِستان خُودش رَا نِشان مِي دَهْد كِه دُوشيدنش خيلي شيرين است اما عاقبتش بسيار تلخ» يعنى جَنگ هَا رِخ مِي دَهْد وَ سَتيزه جُويان، نِگاه مِي كِنْد وَ مِي بِيْنْد جَنگ خُوب شير مِي دَهْد، يعنى به نفعشان كار مِي كِنْد، اما

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۷۰.

۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

نمی‌دانند که عاقبت این جنگ، به ضرر خودشان است.»

با قیام آن حضرت، این ناآرامی‌ها بر طرف می‌شود و رضایت ساکنین زمین و آسمان حاصل می‌شود.^۱ پیامبر ص می‌فرماید: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛ راضی می‌شوند از او ساکنان زمین و ساکنان آسمان.» آن چنان امنیت حاصل می‌شود که حتی زنان ضعیف هم به تنهایی و در کمال امنیت می‌توانند سفر کنند. استاد مطهری رحمته الله به نقل از نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ وَ تَخْرُجُ الْعَجُوزَةُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ لَا يُؤْذِيهَا أَحَدٌ؛ راه‌ها امن می‌شود و پیره زنی ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می‌کند بدون دیدن کوچک‌ترین آزار و اذیتی.»

همه راه‌های زمینی، دریایی و هوایی امن می‌شود چون منشأ این ناراحتی‌ها، بی‌عدالتی‌هاست. وقتی که عدالت برقرار شد دیگر ناامنی وجود ندارد.

آثار انتظار

انتظار نیازهای بشریت را تأمین می‌کند و او را برای رسیدن به وضع مطلوب به پیش می‌برد. انتظار اثر صحیح و به موقع بر انسان دارد که از آن جمله پویایی، رشدآفرینی و حرکت برای رسیدن به بهترین و بالاترین هدف خلقت یعنی کمال با هدایت آخرین ذخیره الهی است. اگر کسی واقعاً در صف منتظران راستین قرار داشته باشد و به انتظار با تمام شرایطش پایبند باشد آثار بسیاری را خواهد دید که به برخی اشاره می‌کنیم.

۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۷۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۰۱.

۳. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۷۱، (نقل از: نهج البلاغه، خ ۱۲۸).

۱. امید

امید و آرزو اگر به درستی در وجود انسان نهادینه شود، باعث گرمی و حرارت در زندگی بشر بوده؛ موجبات شوق و اشتیاق را برای رسیدن به اهداف عالی و بلند فراهم می‌آورد. نشاط و شادابی از امید و آرزو در وجود انسان رنگ و بو می‌گیرد و موتور حرکتی فرد و جامعه را در رفتن به سمت سوی موفقیت روشن نگه می‌دارد. امید به فردایی بهتر و آرزوی داشتن جامعه‌ای سرشار از محبت، امنیت و عدالت چراغی است که، به برکت آموزه انتظار در دل تمام عاشقان خدای متعال که نه! بلکه در قلب همه مردم جهان؛ هر چند گاهی کم نور، ولی همیشه روشن بوده و هست. آری این انتظار است که در این دنیای وانفسا و مملو از ظلم و بی‌عدالتی امید را در دل مظلومان جهان زنده نگه می‌دارد. انتظارِ ظهور آخرین ستارهٔ آسمان امامت و هدایت، امام زمان علیه السلام آینده‌ای را به بشر نوید می‌دهد که بسیار روشن‌تر و زیباتر از امروزی است که تاریکی ظلم و جهل مدرن دامن دنیا و آخرت بشر را گرفته است. شاید بتوان گفت یکی از دلایل تأکید معصومین بر مسألهٔ انتظار، همین امیدی است که در مفهوم انتظار نهفته است. فراوان در کلام معصومین دیده می‌شود که انتظار را برترین عبادت و یا افضل اعمال^۱ نامیده‌اند و این نیست مگر نیاز شدید بشر به امید و عجبین بودن مفهوم انتظار به امید برای رسیدن به فردایی بهتر.

۲. اصلاح در زندگی

کسی که باور به تلاش و مبارزه در عصر غیبت ندارد و هرگونه مبارزه را در این دوران بی‌نتیجه می‌داند، و انتظار را در گوشه‌گیری و انزوا معنا می‌کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند در برابر دشواری‌ها انگیزه داشته باشد. اما آن که دل به

۱. خصال، ص ۶۱۶؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۳۷.

انتظار راستین سپرده به ظهور امام امیدوار است و باور دارد که به زودی حکومت در زمین به دست صالحان خواهد افتاد و ظلم و ظالم از زمین محو و اوضاع جهان اصلاح خواهد شد، خویشان را اصلاح خواهد کرد و در راه اصلاح جامعه تلاش می‌کند. تا زمینه سازی لازم برای تشکیل حکومت مهدوی و دولت عدالت محور ایشان آماده شود. از این رو کسی که به راستی خود را از منتظران حضرت می‌داند، هم صالح است و هم در اصلاح دیگران و جامعه تلاش می‌کند. منتظر راستین با الگو قرار دادن مولای خویش از خدا چنین طلب می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ
وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ
الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ^۱ خداوندا از تو درخواست حکومت کریمه
(بخشنده) ای را داریم که به وسیله آن اسلام و مسلمان را عزیز
میکنی و به وسیله آن نفاق و منافقین را خوار می‌گردانی ما را
در آن از دعوت کنندگان به فرمانبری از تو و از رهبران راهبت
قرار بده؛».

حافظ شکایت از غم هجران چه می‌کنی
در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

۳. تلاش

زندگی انسان آن‌گاه قابل توجیه و از نشاط لازم برخوردار است که حرکت، پیشرفت و توسعه در تمام ابعاد آن دیده شود. منتظر واقعی همیشه و در همه

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

حال در تلاش است تا توسعه و پیشرفت را در جامعه خویش نهادینه کند. آن که منتظر حجت راستین خداست، همواره در تلاش و تکاپوست تا فرهنگ ناب مهدوی از علم به عین آید و از گوش به آغوش، از این روست که هر متخصص فن‌آوری که در مکتب انتظار آموخته گردیده است، در ارائه صحیح تخصص متعهدانه، هیچ قصوری روا نمی‌دارد. اگر امام صادق علیه السلام فرمود: **لِيُعِدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا...** - یعنی منتظر ظهور آن حضرت حتی یک تیر هم که شد، آماده کند... - به عنوان مثال است نه تعیین -، زیرا متخصص نظامی، آمادگی رزمی وظیفه اوست و کارشناس اقتصادی، رستالتش تلاش برای حل تورم، رفع بیکاری، تعدیل تقاضا و عرضه، تقلیل فاصله رنج‌آور طبقاتی و تعطیل اسراف... و مجتهد فقهی یا حقوقی یا سیاسی، عهده دار جهل زدایی و ایستادگی در برابر هجوم فرهنگی و در نهایت تبیین و تعلیل و حمایت عالمانه از مبانی اعتقادی است.^۱

۴. زیباسازی اخلاقی

کسی که خود را منتظر امامی می‌داند که زنده است و بر همه عالم احاطه دارد. کسی که بر این باور است که حتی یک پلک بر هم زدن انسان هم از نگاه الهی آن امام عزیز مخفی نمی‌ماند و همیشه در محضر آن یار سفر کرده است، سعی می‌کند که اعمال و رفتارش بر اساس آموزه‌های دینی باشد. منتظر باید اخلاق خود را متناسب با امام خویش ساخته و پرداخته کند، خود را به زیبایی‌های اخلاقی و فضائل نفسانی مزین کند تا در صف منتظران واقعی قرار گیرد. این است که یکی از آثار ارزشمند انتظار در وجود منتظران واقعی تخلق به اخلاق الهی و پرهیز از زدائل اخلاقی است. پیراسته شدن از ردائلی همچون غیبت کردن، تهمت زدن، خودبینی، غرور، کبر، عُجب، سخن‌چینی، تمسخر دیگران و ... از جمله چیزهایی است که منتظر واقعی باید وجود خود

۱. جوادی عاملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۸۵.

را از آنها پاک کرده، خود را به زیباترین اخلاقیات دینی آراسته نماید.^۱

۵. آمادگی

انتظار، این معنا را در وجود منتظر زنده نگه می‌دارد که چون وقت ظهور نامعلوم است و هر لحظه امکان دارد ندای «انا بقية الله» در جهان طنین افکن شود، خود را آماده نگه داشته و برای ظهور آمادگی لازم را داشته باشد. همین آمادگی است که انسان را برای اصلاح خود و جامعه کمک می‌کند. چرا که انتظار یعنی آماده باش کامل مادی و معنوی برای اصلاح جهان. اصلاح تمام جهان هدفی است بسیار بزرگ که آمادگی برای آن نیز باید متناسب با آن باشد.

از دیگر مواردی که می‌تواند در ردیف آثار انتظار قرار بگیرد می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

- شکوفایی اندیشه‌ها؛
- وحدت و هم‌بستگی؛
- قرار گرفتن در ردیف و جایگاه بلند «منا أهل البيت»^۲؛
- راه‌یابی به مقام اعتماد اهل بیت علیهم السلام.^۳

منتظر کیست

در فرهنگ مهدویت، منتظر به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود، در انتظار آمدن آخرین حجت الهی به سر می‌برد. در نگاه منابع ارزشمند شیعی بهترین انسان‌ها کسانی هستند که با رفتار و منش خود در تلاشند تا رضایت خداوند متعال را به دست آورند. از این رو به سبب شرایطی که بر مردم عصر

^۱ جهت آشنایی بیشتر رجوع شود به چهل حدیث امام خمینی (ره).

^۲ ر.ک: امام مهدی موجود موعود، ص ۱۸۸.

^۳ ر.ک: همان.

انتظار حاکم است، اگر به حقیقت برابر آنچه که از آنان انتظار می‌رود زندگی کنند و از منتظران راستین باشند و در مسیر حضرت مهدی علیه السلام قدم بردارند، مورد رضایت و خشنودی خداوند متعال بوده و جایگاه بسیار بلندمرتبه‌ای خواهند داشت. این مقام والا و ارزشمند از نگاه با عظمت امام سجاد علیه السلام چنین تفسیر شده است:

«...إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ عَافِضًا مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...؛ مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند، زیرا خداوند متعال، عقل و فهم و معرفتی به آنها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است...».

از مهم‌ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن، اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن‌گاه به کمال خود می‌رسد که در زمان ظهور در نزدیک‌ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است حاضر باشد.^۲

باز هم جمعه شد و چشم به راه مانده شدم
باز از دوری تو خسته و درمانده شدم
باز هم جمعه شد و چشم به در منتظرم
شاید آورد صبا از مه رویت خبرم

۱. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۸۶.

۲. سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۴۱۷.

منتظران در نگاه روایات

در راستای دستیابی به جایگاه بلند و با عظمت منتظران راستین دولت مهدوی، دست نیاز به سوی معصومین علیهم السلام دراز می‌کنیم تا با تصویری روشن زندگی خود را با آن برترین الگوهای عالم به منزلگاه کمال برسانیم. به عنوان نمونه از وجود نازنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

«ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرَوْتِي لَقَدْ عَرَفْتِهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ... أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ»؛ روزی اصحاب در کنار پیامبر نشستند که پیامبر صلی الله علیه و آله دو مرتبه فرمودند: «خدایا! برادرانم را به من بنمایان. در این هنگام آنان که در اطراف ایشان بودند گفتند: «یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟» ایشان پاسخ دادند: «نه! شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند؛ اینان ایمان می‌آوردند در حالی که مرا ندیده‌اند. خداوند آنان را با نام پدرانشان پیش از آنکه از اصلاّب پدران و ارحام مادرانشان خارج شوند، به من شناسانیده است. آنان چراغ‌های هدایتند و خداوند آنان را از هر فتنه سیاه و گمراه‌کننده‌ای نجات می‌بخشد.»

از امام سجاده علیه السلام رسیده است که:

« مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَكَلَّيْتَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أُعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدًا ؛ هَر كَسٍ كَهْ فِي زَمَانِ غَيْبَتِ قَائِمِ مَا بَرَّ وَ لَآيَتِ مَا ثَابِتٍ قَدَمِ بَاشِدِ، خَدَاوَنِدِ اجْرَ هَزَارِ شَهِيدِ از شَهِدَايِ بَدْرٍ وَ اَحَدِ رَا بَهْ اَوْ عَطَا مِي كَنْدِ. »

این نشان از جایگاه و ارزش بسیار زیاد شهدای بدر دارد که قوام اسلام به خون آنان است و با هیچ وسیله دنیایی قابل محاسبه نیست؛ اما در نظر این کلام آفتابگون امام سجاده علیه السلام، منتظران حضرت حجت علیه السلام که در زمان غیبت و طولانی شدن آن، بر ولایت امام زمان علیه السلام پایدار باشند، ثواب یک هزار نفر از آن شهیدان را به دست خواهند آورد. این نشان از بلندای مرتبت و جایگاه منتظران راستین فرهنگ مهدوی دارد. منتظران در نظر امام محمد باقر علیه السلام مانند کسانی اند که تمام روزها را به روزه داری و تمام شبها را به عبادت بگذرانند. « اَعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنَظِّرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ؛ بدانید کسی که منتظر امام زمان باشد ثواب کسی را دارد که تمام روزها را روزه داشته، و تمام شبها را به عبادت الهی بر پای ایستاده است. »

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ارزش و جایگاه منتظران آنگاه که از ایشان در این خصوص سوال شد، چنین آمده است:

« هُوَ بِمَنْزَلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ؛ او مانند کسی است که همراه حضرت حجت، در خیمه آن حضرت آماده به خدمت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، کمال الدین ج ۱، ص ۳۲۳ حدیث ۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۷۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ منتخب الأنوار؛ ص ۷۹.

باشد». آنگاه صادق آل محمد علیهم السلام پس از تأملی کوتاه سر بلند کردند و فرمودند: «او مانند کسی است که به همراه رسول الله بوده است».

این جایگاه در نظر یازدهمین خورشید آسمان هدایت چنین بیان شده است: «ابنی هذا... مثله فی هذه الأمة کمثل ذی القرنین و الخضر و الله لیغیبن غیبة لا ینجو من الهلکة فیها إلا من ثبته الله علی القول بإمامتهم و وفقه الله للدعاء بتعجیل الفرج؛ این فرزند من... در این امت، همانند حضرت خضر و حضرت ذی القرنین است. به خدا قسم او غیبی خواهد داشت که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد، مگر آن کس که خداوند او را بر اعتقاد به امامت امامان پایدار دارد، و او را موفق به دعاء برای تعجیل در فرج آن حضرت سازد».

نتیجه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام منتظران را برادران خود خوانده اند، و حضرت سجّاد اینان را در مرتبه شهدای بدر و احد دانستند؛ و حضرت باقر علیه السلام تمامی عمر آنان را در روزه های روزانه و عبادات شبانه برشمردند؛ و باز حضرت صادق آنان را همدوش اصحاب پیامبر اکرم برشمردند؛ و حضرت عسکری نیز آنان را مانند یاران خضر و ذی القرنین در شمار صالحان پوشیده از چشم مردم، نامیدند. این همه نشان از ارزش انتظار و جایگاه منتظران از منظر معصومین علیهم السلام دارد.

نمونه ای کامل از انسان منتظر

شیعه در همیشه تاریخ برای تمام ابعاد زندگی خود، الگو و نمونه عملی

داشته است. انتظار نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای این جایگاه بلند مرتبه با عنایت به یک روایت شریف اشاره‌ای داریم به نمونه‌ای از انسان کامل و منتظر راستین. یکی از یاران خاص حضرت صادق علیه السلام به نقل روایتی پرداخته که در آن انتظار در بالاترین شکل خود ظهور و بروز دارد. بر اساس این حدیث، روشن است که حضرت صادق علیه السلام چگونه با بی‌تابی تمام در طلب ساماندهی اوضاع موجود اشک غم ریخته و انتظار ظهور را در دل داشته‌اند.

روزی مفضل بن عمر، ابوبصیر، ابان بن تغلب و سدیر که از یاران ویژه حضرت صادق علیه السلام و در شمار فدائیان ولایت بودند، به محضر آن حضرت می‌روند. اینان آن حضرت را در لباسی با آستین‌هایی تقریباً کوتاه و بدون یقه و سینه‌ای باز می‌بینند، که روی خاک نشسته و به شدت گریه می‌کرد. به روایت سدیر، حضرت این سخنان را بر زبان می‌راند: «ای سرور من! غیبت تو گرفتاری و ناراحتی من را زیاد نموده، گمان نکنم اشک چشمم خشک شود و ناله سینه‌ام فرو نشیند».

سدیر با دیدن این حالت، از گریه حضرت ناراحت می‌شود و از آن حضرت سؤال می‌کند: یا بن رسول الله! چه مطلبی برای شما پیش آمده که این گونه منقلب و ناراحت هستید؟

آن حضرت، آهی می‌کشد و پاسخ می‌دهند: «امروز صبح در کتاب جفر اکبر نظر می‌کردم که به مسائل مربوط به خاتم‌الأوصیاء رسیدم. دیدم که این بزرگوار چه مقامی نزد حضرت حق دارند و چه اندازه غیبتشان طولانی می‌شود، و چقدر ناراحتی اجتماعات را باید تحمل کنند؛ و چقدر بندگان خدا از دین حق دست شسته و از آن خارج می‌شوند. من که حالات آن حضرت را در آن کتاب دیدم، منقلب شدم و بدون اختیار اشک چشمم جاری شده است».

تحلیل کوتاه این حدیث شریف، نشان می‌دهد که اولاً از آنجا که آن حضرت با فرزندزاده بزرگوارشان سنخیت کامل دارند، در طلب رفع مشکلات

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ بحار‌الأنوار ج ۵۱ ص ۲۱۹.

ایشان هستند. ثانیاً از آنجا که در بالاترین حد ممکن پیرایش از آلودگی‌ها می‌باشند، نمی‌توانند به وضعیت موجود راضی باشند. ازین روست که بی اختیار در سلک منتظران آن حضرت قرار می‌گیرند و بدون اختیار اشک از دیده‌گانشان جاری می‌شود. این حالت «بی اختیاری»، همان حالت انتظار است که می‌تواند فرد منتظر را در شمار یاران حضرت ولی عصر علیه السلام، قرار دهد.^۱

وظایف منتظران

در عصر پر فراز و نشیب انتظار، وظایف منتظران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته وظایفی است که تمام شیعیان اهل بیت علیهم السلام در هر زمان و مکان تاریخ که باشند بر عهده دارند. اگر چه این وظایف، در کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام به عنوان تکلیف در عصر غیبت نیز ذکر شده‌اند، اما اختصاص به این دوران نداشته و در هر قسمت از تاریخ و هر گوشه از این جهان که باشد این تکالیف بر عهده شیعه بوده و هست. از این وظایف می‌توان به عنوان وظایف و تکالیف عام در عصر غیبت نام برد. در این میان برخی وظایف نیز هست که بر عهده شیعیان و منتظران راستین عصر غیبت گذاشته شده است که می‌توان از آن‌ها به وظایف خاص دوران انتظار نام برد. در این بخش به نمونه‌هایی از این دو دسته وظایف اشاره می‌کنیم:

الف. وظایف عام

۱. شناخت و معرفت نسبت به امام

شناخت، در هر حرکت و هر موضوعی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که بدون شناخت تقریباً تمام برنامه‌ها محکوم به شکست است. معرفت

۱. آب حیات، صص ۲۵۱-۲۵۲.

و شناخت به تمام ابعاد و زوایای یک مسأله، به انسان کمک می‌کند تا از روی آگاهی و برنامه‌ریزی دقیق و در نظر گرفتن احتمالات، حرکت کرده و با مشکلات کمتری روبه‌رو شود. از این رو هر انسان عاقلی قبل از هر تصمیمی ابتدا نسبت به موضوع، شناخت کامل پیدا می‌کند. شناخت معصومین علیهم‌السلام به ویژه وجود مقدس و نازنین امام زمان علیه‌السلام - ما را در رسیدن به کمال و دستیابی به اهداف بلند یاری می‌کند؛ چنانکه بدون شناخت و معرفت آنان، این راه سخت و هدف عالی، دست نیافتنی است. پس منتظر نیز برای رسیدن به امام و آرزوهای خویش به ناچار می‌بایست نسبت به امام زمان خود معرفت پیدا کند. نه آنکه تمام عمر خود را برای دستیابی به منافع دنیایی و جمع کردن اموال مادی سپری کند. ما نمی‌توانیم نام خود را منتظر بگذاریم و وقت و عمر خود را برای آسایش در این دنیا و رسیدن به اهداف کوتاه مدت آن صرف کنیم؛ بی‌آنکه توجهی به انتظار و امام منتظرین داشته باشیم. عمر، وقت و امکانات را باید در راه معرفت به امام و شناخت انتظار و فرازو نشیب‌های این راه طولانی و پرخطر هزینه کرد، چنانکه قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین [مردم] در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده است و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند».

در روایات بسیاری سفارش به شناخت امام علیه‌السلام شده است که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ

بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا... لَا وَ اللَّهُ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ خدای تبارک و تعالی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری به سوی همه جهانیان برانگیخت. هر کس به خدا و محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجب است که امام را بشناسد. ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟ به خدا سوگند، حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

« اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ^۱؛ امام خود را بشناس که اگر شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسیبی به تو نخواهد رساند.»

از امیر سخن علی بن ابی طالب علیه السلام در معرفی ایشان چنین نقل شده است:

«... إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُورَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ^۲...؛ پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۵۵.

اویند. هیچ کس جز کسی که آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آنها را انکار کند و آنها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نشود...».

یکی از بهترین و کامل ترین متن های امام شناسی، زیارت معتبر و ارزشمند جامعه کبیره است. این زیارت شریف از وجود مقدس امام هادی علیه السلام به ما رسیده است. در فرازهایی از این زیارت می خوانیم:

« السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَاتِهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ وَ الذَّادَةِ الْخُمَاةِ وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ وَ حِزْبِهِ وَ عِيَّةِ عِلْمِهِ وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةً لَا شَرِيكَ لَهُ؛ سلام بر جایگاه های معرفت خداوند و منزلگاه برکت خداوند و معادن دانش الهی و حافظان اسرار خداوند و حاملان کتاب خدا و جانشینان خدا و خاندان فرستاده خدا و رحمت خداوند و برکات بر شما باد. سلام بر دعوت کنندگان به خدا و راهنمایان به خشنودی های خدا و

ثابت قدمان در راه دین خدا و کامل و تام در محبت به خدا و مخلصین در وحدانیت خداوند و آشکار کنندگان اوامر و نواهی خداوند و بندگان گرامی خداوند که در کلام بر او پیشی نمی‌گیرند و به اراده او کار می‌کنند و رحمت و برکات خداوند بر شما باد سلام بر امامان دعوت کننده به حق و رهبران هدایت و سروران بزرگ و حامیان دین خدا اهل ذکر و یاد خدا و صاحبان امر و باقی مانده خداوند و برگزیدگان او و سپاه خدا و مخزنان علم خدا و برهان خدا و راه خدا و نور خداوند و رحمت خدا بر شما باد و گواهی می‌دهم که الهی جز الله نیست و او شریکی ندارد.»

راه انتظار و مهدویت همچون دیگر زوایای دین از دشواری‌های خاص خود برخوردار است و نیاز به شناخت کامل دارد تا بتوان در این مسیر طولانی و مشکل حرکت کرد. منتظر می‌بایست نسبت به تمام آنچه نیاز دارد شناخت پیدا کند، چرا که شناخت، کمک بسزایی به تربیت بهتر در این مسیر می‌کند. سر این که گفته‌اند زیارت بدون معرفت برای زائر اثری ندارد، این است که بدون شناخت نمی‌توانیم به کمالات پی ببریم و بدون کمالات و اطلاع از آنها نمی‌توانیم به سمت آنها پیش برویم. در این میان شناخت و معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام، این آخرین ذخیره الهی از اهمیت ویژه برخوردار است و منتظر باید تا حد امکان و توان خود در این راه تلاش نماید.

۲. استواری بر محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از آسیب‌های جدی که شیعیان عصر غیبت را تهدید می‌کند، کم رنگ شدن محبت ایشان به امام خویش است. دوست داشتن امامان و پیشوایان علیهم السلام در هر عصر و زمانی از وظایف مهم امت نسبت به امامشان است. چرا که

محبت ایشان در جایگاه محبت الهی قرار دارد و دوست داشتن ایشان یعنی دوست داشتن خدای متعال. این وظیفه مهم به دلیل غیبت امام علیه السلام ممکن است بر اثر عوامل گوناگونی از دست برود. بر همین اساس در روایات سفارش شده است که محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل خود جایی دهیم و بر آن استوار و پایدار باشیم. دوست داشتن حضرت نه تنها وظیفه امت، که ایشان در قلب اولیای الهی نیز جایی داشته است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، کسی که خود محبوب عرش الهی و قلوب همه مؤمنین تاریخ است، وقتی درباره آخرین ذخیره الهی برای هدایت بشر صحبت می کند، در عالی ترین مرتبه احترام و ابراز علاقه چنین می فرماید: «بأبی و أمی سمی و شیبی و شیبیه مؤسی بن عیمران علیه جیوب النور؛ پدر و مادرم فدایش باد! که او هم نام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...».

از جمله نکاتی که محبت ایشان را در دل ما زیاد می کند می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- دین محوری و دین مداری در زندگی؛
- دوری از گناه؛
- انجام اموری که رضایت ایشان را به همراه دارد؛
- پاکی و پاک دامنی که باعث ایجاد سنخیت و هماهنگی بیشتر با حضرت می شود؛
- توسل، توجه و ارتباط در قالب دعا و زیارت با ایشان؛
- تلاش برای از بین بردن زمینه های گناه و فساد؛
- پرهیز از بی توجهی به دیگران.

۳. تقوی و پرهیزگاری

پرهیز از گناه و داشتن پروا از خدای متعال تنها راه نجات بشریت از نابودی

است. بشر برای این که سعادت‌مند شده، به اوج کمال پرواز کند، چاره‌ای جز پرهیزگاری ندارد. انسان باید فطرت را در وجود خویش بر غرایز غلبه داده راه سعادت را در ترک گناه و تقوای الهی پیدا نماید. فرقی ندارد که در چه قسمت از تاریخ زندگی کرده باشد و اینکه بخواهد زندگی کند. اما این مهم در عصر غیبت و دوران تاریک و پر فراز و نشیب انتظار از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که در این دوران هم عوامل انحراف فراوان است و هم خورشید هدایت در پشت ابرهای انتظار پنهان شده است. در این عصر است که تشخیص حق و عمل به آن، بسیار دشوار و زندگی بر اساس تقوای الهی امری سخت است. از این رو داشتن تقوا و پروای الهی از وظایف مسلمانان در هر زمان به ویژه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در کلامی شیرین و امیدوار کننده می‌فرماید: «هر کس شاد می‌شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می‌بایست پرهیزکار بوده، نیکویی‌های اخلاقی را عمل کند، در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارای شما باد ای گروهی که مورد رحمت الهی واقع شده است.»^۱

۴. عمل به دستورهای دینی

دین‌مداری و عمل به دستورهای دین از نکات قابل توجه و از وظایف مهم هر مسلمان است. از آنجا که انتظار طلوع آخرین خورشید کهکشان هدایت، وظیفه مؤمن بوده و ایستادگی کامل و تام را می‌طلبد، دین‌مداری در تمام لحظه‌های زندگی هر مسلمانی در هر نقطه از تاریخ که باشد، در سرنوشتش مهم و مؤثر است. دین‌گریزی چه در باور و چه در عمل، انسان را از قافله دین‌داران و نهایتاً از منتظرین راستین عقب انداخته موجبات نارضایتی خدای

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

متعال و امام علیه السلام را فراهم می‌نماید. آنان که وظایف دینی خود را چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی به بهانه‌هایی رها می‌کنند، مسلمان واقعی نبوده و نیستند. از آن جا که در عصر غیبت دین‌مداری یعنی حرکت بر اساس دستورهای امام و نیز از آن جا که همه ائمه اطهار علیهم السلام نور واحد بوده و هدف واحد را دنبال می‌کنند؛ عمل به دستورهای هر کدام، پیروی از همه آنهاست. از این رو در زمان غیبت که امام عصر علیه السلام در دسترس نیست، پیروی از دیگر اهل بیت علیهم السلام، پیروی از ایشان است و شیعه مأمور شده است به آن چه از دین به او رسیده است عمل کند تا وقت ظهور فرارسد. از امام صادق علیه السلام در کلامی آفتابگون چنین نقل شده است: «چنگ بزنید به آن چه [از امامان علیهم السلام قبل] در دست شما هست، تا این امر بر شما آشکار شود.»

ب. وظایف خاص

این دسته از وظایف به طور مشخص با غیبت امام زمان علیه السلام مرتبط بوده و انجام آنها به صورت مستقیم در انتظار ما و قرار گرفتن در سلک منتظران واقعی تأثیر به سزایی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. همیشه به یاد او

از وظایف مهم و خاص منتظران در عصر انتظار، توجه همیشگی و دائمی به نام و یاد آن حضرت است. اینکه منتظر دائماً با یاد و نام او زندگی کند و در تمام کارها یاد او را مد نظر داشته باشد، کمک می‌کند تا خود را همیشه در مسیر امام منتظران و همراه او ببیند.

از جمله راه‌های اساسی که باعث می‌شود نسل منتظر دائماً با یاد و نام حضرت زندگی کند، توجه و توسل بوسیله ادعیه و زیارات، به ایشان است. اینکه منتظر خود را در تمام لحظات زندگی در محضر ایشان بداند و باور

داشته باشد حتی حرکت یک پلک چشم انسان هم از دیده حضرت مهدی علیه السلام مخفی نیست. هر آن چه که باعث شود یاد و نام ایشان در زندگی فردی و اجتماعی مردم عصر غیبت زنده بماند و بزرگ داشته شود، از وظایفی است که بر عهده شیعیان این عصر گذاشته شده است. از تشکیل جلسات دعا گرفته تا تشکیل حلقه‌های گفت‌وگو و نشست‌های علمی و پژوهش‌های بنیادین در این راستا، همه می‌تواند یاد و نام این واپسین ذخیره هستی و آخرین خورشید آسمان هدایت را در جهان زنده و بزرگ نگه‌دارد.

۲. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام زمان علیه السلام (تولی و تبری)

دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان از وظایفی است که شیعه در هر عصری و در رابطه با هریک از این انوار مقدس دارد. این مطلب در روایات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است، اما این نکته در رابطه با منتظران و عصر انتظار به صورت ویژه وارد شده و در برخی روایات دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام زمان علیه السلام، سفارش اختصاصی شده است. در این مورد از امام باقر علیه السلام به نقل از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۲؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. صبر

کم نیستند افرادی که انتظار ظهور را مانع اهداف دنیایی خود می‌دانند و دست به هر گونه مانع تراشی بر سر راه منتظران می‌زنند. از طرفی هم ظلم ظالمان فضای بسیار سختی را ایجاد کرده و تحمل این مشکلات را بر مسلمانان راستین و منتظران واقعی دولت مهدوی بسیار سخت نموده است. از این رو صبر که یکی از آموزه‌های دینی است، بهترین راه برای تحمل مشکلات و رسیدن به اهداف مهم است. در دوران سخت و دشوار غیبت، پیش از هر زمان دیگری باید به صبر و شکیبایی روی آورد و از آن به عنوان بهترین راه کار برای تحمل و عبور از مشکلات طاقت‌فرسای این عصر استفاده کند. از سخنان روشنگر امام حسین علیه السلام است که:

«... أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزَلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ؛... کسی که در غیبت او بر اذیت و تکذیب صبر کند، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان مبارزه کند.»

گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور

۴. دعا برای فرج

دعا و نیایش در اسلام ارزش زیادی دارد. در حقیقت دعا تنها دارایی حقیقی انسان است. « اغْفِرْ لِمَنْ لَّا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ ؛ ببخش کسی را که دارایی به جز دعا ندارد.»

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۵.

۲. رضی الدین، اقبال الاعمال، مقدمه و تعلیق حسین اعلمی، ص ۷۰۹.

دعا یکی از بهترین سرمایه‌های بشر است؛ چرا که دعا یعنی اقرار به فقر به درگاه خدای بی‌نیاز و غنی مطلق، منتظران راستین، علاوه بر وظایفی که بر عهده دارند به عنوان برنامه‌های عملی خویش در زمینه سازی ظهور، نباید از دعا و نیایش برای تعجیل در ظهور حضرت حجت علیه السلام غفلت کند. یکی از چیزهایی که در عصر غیبت به آن سفارش شده، دعا برای رفع گرفتاری از جهان و تمام مردم است. در نظر شیعه و آموزه‌های بلند آن، این مهم محقق نمی‌شود، مگر به ظهور واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت و پایان یافتن عصر تنهایی شیعه و روشن شدن جهان به نور هدایت آن آخرین خورشید آسمان هدایت.

از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم. این مهم در توقیعات خود حضرت نیز آمده و سفارش شده است: « وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید».

یکی از دعاهایی که سفارش شده در عصر غیبت بخوانیم تا بر امر انتظار و امامت امام علیه السلام استوار بمانیم و زمینه‌ساز ظهور باشیم عبارت است از این دعا:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسَكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَ عَرَّفْتَنِي وِلَاةَ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ لَا آخِذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَ لَا أَقِي إِلَّا مَا وَقَّيتَ اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِوِلَايَةِ مَنْ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ ؛ بار خدایا! تو خودت و فرستاده‌ات و فرشتگان و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناسانیدی، بار خدایا! من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگه‌دارنده‌ای جز تو برایم نیست. بار خدایا! مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از

آن‌که هدایت کرده‌ای، منحرف منماید. بار خدایا! مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای، هدایت فرمای.»

در پایان این بخش باید به این نکته اشاره کنیم که اساسی‌ترین وظیفه منتظران راستین زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام است. این مهم فقط با قرار گرفتن در صف منتظران واقعی امکان پذیر است. قرار گرفتن در صف منتظران نیز محقق نمی‌شود، مگر به تهذیب نفس و رعایت نکات اخلاقی و رفتاری. از این رو می‌توان به عنوان نمونه به برخی از دیگر وظایف منتظران در عصر غیبت چنین اشاره کرد:

- داشتن انصاف در ارتباط با دیگران؛
- قناعت در زندگی؛
- تواضع داشتن در رفتار اجتماعی و فردی؛
- توبه و انابه و داشتن ارتباط مداوم با خدای متعال؛
- تبعیت از ولایت؛
- پند و نصیحت پذیری؛
- تلاش برای رشد علمی و ایمانی جامعه؛
- سعی در رعایت حقوق دیگران.

دوران همی نویسد بر عارفش خط خوش
یا رب نوشته بد از یار ما بگردان



فصل سوم

ظہور مہدی علیہ السلام



چیستی ظهور

ظهور از واژه‌های پر رونق در فرهنگ مهدویت است. این واژه به معنای آشکار شدن هر چیز پنهان است.^۱ نکته مهمی که در معنای واژه «انتظار» نهفته است، مسبوق بودن آن به غیبت و پنهان شدن است. این معنا در فرهنگ مهدویت یعنی ظهور حضرت حجت علیه السلام از پس پرده غیبت، بعد از یک مدت طولانی که ایشان از دیده‌ها مخفی بوده و به صورت پنهانی زیسته است. با نگاهی دقیق به مفهوم ظهور، در می‌یابیم که گسترده‌ترین واژه فرهنگ مهدویت است. اگر چه غیبت نشان دهنده حضور دائمی امام در جهان هستی است و مفهوم انتظار یعنی آمادگی برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب است، اما طعم آن حضور در پس پرده غیبت و آن آمادگی در مقام انتظار وقتی شیرین است و در عمق وجود بشر می‌نشیند که مفهوم ظهور تحقق یابد و آخرین خلیفه الهی در بین مردم حضور پیدا کند. و جهان به نور مبارکش روشن شود و عدالت به یمن قدمش فراگیر و امنیت و آسایش، همگانی شود.

ظهور نشان دهنده آخرین مرحله تکامل حرکت انبیای الهی است. بدون آن، هدایت بشر تکمیل نمی‌شود. و مسیر هدایت بشر به سوی کمال و رسیدن به نقطه‌ای که به خاطر آن - بندگی خدای متعال - آفریده شده است

۱. خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۷.

ناتمام می ماند و جهان به هدف خویش نمی رسد. از این روست که پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ بر آمادگی شیعیان تأکید فراوان می کنند؛ چرا که بدون ظهور، نمی توان انتظار داشت جامعه امن در سایه موعود عادل تحقق یابد و آرزوی چند هزار ساله بشریت به وقوع پیوندد. در این بخش به برخی ویژگی ها و آثار ظهور می پردازیم. ظهور حضرت حجت و دوران پس از آن را می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: ظهور و پیدایی حضرت ولی عصر ﷺ از پس پرده غیبت که علم آن فقط در نزد خدای متعال است و اوست که آگاه به ظهور منجی عالم بشریت است؛

مرحله دوم: قیام و مبارزه با ظالمان و ستمگران در راه رسیدن به هدف نهایی عالم خلقت؛ یعنی عبرت و بندگی خدای متعال؛

مرحله سوم: تشکیل و تثبیت حکومت عدل الهی و اجرای کامل قوانین الهی در قالب دولت مهدوی.

آثار ظهور

از جمله مباحث مورد بحث در امر ظهور آثاری است که بر این رخداد بزرگ تاریخ بشریت مترتب است. رخدادی که بشر چشم امید به آن بسته و لحظه شماری می کند تا شاهد تحقق آن در زمین باشد. روشن است که سعادت و سلامت انسان در گرو این رخداد عظیم است و آنچه اثر بر آن مترتب است در جهت همین بهروزی و سعادت بشر و کمال انسانیت است. هر چند آثار بسیاری در تحقق ظهور نهفته است و قلم یارای بررسی همه آن ها را ندارد، اما به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف. هدایت جهان

بدون تردید، ظهور حضرت حجت ﷺ نه تنها شروع مجددی برای بشریت است، بلکه نقطه عطف و آغازی دوباره در هدایت جهان به سوی کمال ابدی

است. این معنا در کلام امیرالمؤمنین مورد اشاره قرار گرفته است، آن جا که فرموده:

« يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ، وَ
يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛
خواسته‌های نفس را بر هدایت و حق عرضه می‌کند در زمانی
که حق بر خواسته‌های نفس عرضه می‌شود و نظر خود را بر
قرآن عرضه می‌کند در زمانی که قرآن بر نظر عرضه می‌شود.»

جامعه جهانی به سمت و سویی هدفدار حرکت می‌کند؛ این حرکت با اتفاقات مختلف دستخوش تغییر و فراز و نشیب می‌شود، تاریخ جهان، شواهد زیادی بر این فراز و نشیب‌ها دارد، بنا براین نقاطی در تاریخ هست که از برجستگی خاصی برخوردار است و تأثیر بسزایی در حرکت انسان به جلو دارند. این نقاط عطف و برجسته در سراسر تاریخ برای انسان بوده است. صرف نظر از این که برای این اتفاقات به لحاظ ارزشی باری قائل باشیم یا خیر، حرکت جهان و انسان در طول تاریخ دستخوش همین حرکت‌ها و تغییر جهت‌ها بوده است و هر از چند گاهی شروع مجددی برای او اتفاق افتاده است. هر اتفاق و هر نقطه عطف در تاریخ برای بشر محدوده و گستره خاص خودش را داشته و جهتی خاص پیش روی بشر قرار داده است. گاه این نقاط عطف جوامع انسانی را از عدالت، علم، امنیت، آسایش و زندگی بر مسیر فطرت الهی دور کرده است. دست اندرکاران این نوع حرکت‌ها کسانی هستند که یا خدای متعال و دین را از ریشه و اصل انکار کرده‌اند و یا اینکه آموزه‌های دینی را بر اساس آنچه خودشان خواسته‌اند تفسیر کرده و از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع دنیایی خویش استفاده کرده‌اند. در برابر این گروه، گروهی بوده‌اند که نقاط عطف بزرگی را در جهت رسیدن انسان به

کمال و برخورداری جامعه از عدالت و امنیت دینی ایجاد کرده‌اند. انبیای الهی، ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخی از شاگردان مکتب ایشان از این دسته‌اند. تاثیر ایشان در تاریخ بسیار چشمگیر و موثر بوده است؛ تا حدی که گاهی جریان حرکتی بشر را از تاریکی و نابودی به سمت نور و کمال بازگردانده‌اند. نکته قابل توجه در این نقاط عطف که شتاب زیادی در رسیدن انسان به هدف نهایی یعنی بندگی خدا ایجاد کرده‌اند، این است که هر کدام از این‌ها در گوشه‌ای از جهان و قسمتی از تاریخ برای عده‌ای محدود عمل کرده و جهت دهی نموده‌اند. ظهور، نقطه عطف عظیمی است که جهان و بشریت را به آرزوی دست نیافتنی‌اش یعنی جامعه‌ای عدالت محور می‌رساند. ظهور امام عصر علیه‌السلام جریان جامعه بشری را در گستره‌ای به وسعت تمام زمین و تمامیت زمان، به سوی هدایت و تعالی معطوف می‌دارد. از آنجا که دو جنبه علم و عمل یا اندیشه و انگیزه، تأمین کننده تمام فراز و فرودهای جوامع انسانی است، وجود مبارک امام عصر علیه‌السلام در هر دو جنبه تأثیری شگرف می‌نهد و نقطه عطفی نهایی می‌آفریند: در بُعد اندیشه، آن حضرت با اشاره به عقول بشر، حس و خیال و وهم را تحت فرمانروایی عقل و عقل را نیز به خدمت وحی در می‌آورد و به نور کلام الهی هدایت می‌کند. بدین‌سان تمامی مجاری ادراکی جامعه را به حق معطوف می‌کند و به تعالی می‌رساند. در بُعد انگیزه یا عمل نیز گرایش‌ها و گریزها، جذب‌ها، شهوت‌ها و غضب‌ها را تحت اراده و اداره عقل عملی می‌برد و آن‌گاه عقل عملی را به رهبری وحی کامل و تمام می‌سازد و بدینسان هر کج‌راهه‌ای را بر راه مستقیم نور و هدایت منعطف می‌کند و بدین گونه جهانی‌ترین نقطه عطف عالم بشر را شکل می‌دهد؛ نقطه عطفی که هوای نفس را بر هدایت و آرای بشر را بر محور وحی برمی‌گرداند و سعادت بشر را تأمین می‌کند.^۱

۱. رک: جوادی عاملی، عبدالله، مهدی موجود موعود، ص ۲۳۱.

ب. تلاشی به وسعت تاریخ

جامعه بشری از اول تاریخ تا کنون برای رسیدن به رشد و تعالی، تلاش فراوان کرده و در بسیاری از موارد به مبارزه و جنگ نیز روی آورده است. بدیهی است که در مسیر رشد و تکامل خود هر روز به موفقیتی تازه دست پیدا کرده و پله‌های ترقی را پیموده است. اما این پیشرفت‌ها همیشه دو اشکال عمده داشته است: یا اینکه صرفاً در حوزه صنعت و تکنولوژی بوده و کاری به رشد و تعالی انسانیت و پرورش انسان بر اساس فطرت نداشته است و یا این که اگر در حوزه‌های انسانی بوده، صرفاً به یک بعد از ابعاد انسان پرداخته است.

تفکرات بشری به لحاظ آمیختگی شدید با منافع مادی هر کجا که از منبع وحی جدا شده است نتوانسته انسان را با تمام ابعاد وجودی رهبری کند و به اهداف عالی دست یابد تا به نقطه نهایی و کمال مطلق برسد. این در جامعه بشری آن گاه به نتیجه خواهد رسید که هم از نظر اندیشه و تفکر، رشد کند و هم از نظر عمل و انگیزه بر اساس عدالت و امنیت همگانی عمل کند. روشن است که این چنین رشد و تعالی فقط در سایه وحی الهی و از طریق واسطه‌های فیض و اولیای خدای متعال امکان پذیر است. تاریکی هیچ‌گاه با تاریکی از بین نمی‌رود. همان‌گونه که نور خورشید بر پهنه زمین گسترده می‌شود و آن را از ظلمت و تاریکی می‌رهاند، نور هدایت نیز باید از خورشید ولایت بتابد و زمین کویری قلوب انسان‌ها را روشن کرده و از ظلمت جهل رهایی بخشد. با نور هدایت و ولایت الهی است که جهل و تیرگی و ظلم و تباهی به وادی نیستی سفر خواهد کرد و عدل، امنیت، آسایش و نیکی در سراسر جهان گسترش خواهد یافت.

چنین اتفاق بزرگ و شیرینی وقتی در جهان روی خواهد داد که، آخرین ذخیره گنجینه هدایت و ولایت خدای سبحان بر زمین، ظهور کند و تمامی آفت‌ها و آسیب‌های اندیشه و انگیزه بشر را از بین ببرد و راه را برای بروز و ظهور تفکر و تعقل بر محور خدای متعال باز کند. با از بین بردن دشمنان علم

و عقل، جهان را به نور هدایت روشن و زمینه حیات ابدی بشر را آماده نماید. خدای متعال در قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید؛ و نیز فرموده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۲ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد».

ج. احیای صراط مستقیم

صراط مستقیم یعنی راهی که هم کوتاه و هم مستقیم به سوی خدای متعال و هدایت ابدی باشد. صراط مستقیم یعنی راهی که انتهای آن به سعادت و سلامت ختم می‌شود، و ما این راه را روزانه بارها و بارها از خدای متعال طلب می‌کنیم. چرا که ما هر روز در هر نماز این دعا را تکرار می‌کنیم: «اهدنا الصراط المستقیم؛ ما را به راه راست هدایت کن». در ادامه همین دعا می‌خوانیم: «صراط الذین انعمت علیهم؛ راه کسانی که به آنها نعمت ارزانی داشتی». این نشان می‌دهد که صراط مستقیم راهی است که خدا برای آن‌هایی در نظر گرفته است که به آنها نعمت داده است؛ یعنی ما اگر بخواهیم در صراط مستقیم قرار بگیریم، باید جزء بندگانی باشیم که این دعا در باره ایشان مستجاب شده و به نعمت داده شدگان درگاه الهی ملحق شده باشیم. خدای متعال در قرآن کریم نعمت داده شدگان را این‌گونه معرفی می‌کند: «و من یطع الله و الرسول مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصّٰدقین و الشهداء و الصّٰلحین و حسن اولئک رفیقاً؛ و

۱. سوره توبه، آیه ۳۲.

۲. سوره زمر، آیه ۶۹.

۳. سوره نساء، آیه ۶۹.

کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند».

قرار گرفتن در مسیر چنین افرادی و ملحق شدن به آنها یعنی اینکه ما باید راه خودمان را از شیطان و دوستان او جدا کرده در مسیر خدای متعال حرکت کنیم. بدیهی است که این راه موانع و خطرات بسیاری را در سر راه خود دارد. به ویژه در زمان غیبت و زمانی که دستمان از ولی خدا کوتاه است و کج راهها به عنوان راه هدایت و صراط مستقیم به شکل‌های مختلف از طریق دشمنان خدا معرفی می‌شود. تشخیص و انتخاب راه درست در این اوضاع بسیار سخت و دشوار است و لذا قرار گرفتن در مسیر هدایت نیز مشکل و سخت است. اما آن‌گاه که امام زمان علیه السلام ظهور کند و نور الهی خود را در قلوب ما بتاباند، راه‌های باطل از صراط مستقیم جدا می‌شود و امور مشتبه از بین می‌روند. موانع نابود شده و مسیر روشن و هموار هدایت برای بشر به روشنی آفتاب خودنمایی می‌کند.

در ره منزل لیلی که خطرناک است در آن
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

وقت ظهور

از آن‌جا که مفهوم انتظار از نظر ما یک مفهوم اجتماعی، با لوازم و تأثیرات اجتماعی است، سزاوار است بیشتر به مباحثی پرداخته شود که در رشد و تعالی جامعه برای تحقق کامل این مفهوم ارزشمند، تأثیری اساسی داشته باشد. سؤالاتی از این دست، - ظهور چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ - دانستن یا ندانستن آن هیچ تأثیری در حرکت ما بر مسیر انتظار واقعی و قرار گرفتن در ردیف منتظران راستین ندارد. چرا که سؤالات این چنینی کاربردی در تربیت نسل منتظر نداشته و ندارد و صرفاً حربه‌ای است برای سودجویان تا با تعیین

زمان‌هایی، مردم ساده دل را فریب داده و از آن‌ها بهره برداری نمایند. این مطلب از همان اولین سال‌های غیبت نیز وجود داشته است. برخی از این طریق در دل مردم ساده‌اندیش رسوخ کرده اهداف دنیایی خویش را پیش برده‌اند. در عین حال ما به خاطر این که از این سوال بی توجه نگذریم به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم.

بر اساس روایات و آموزه‌های دینی ما، ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر کسی روشن نیست. این علمی است که فقط نزد خدای متعال است. هیچ کس به جز آن‌هایی که علم آن را از خدا دریافت کرده‌اند از آن اطلاع ندارد. تا گاه آن برسد و فرصت بندگان نافرمان پایان یابد. البته در طول تاریخ گروه‌هایی بوده‌اند که خود را از یاران امام زمان علیه السلام و صاحب فضیلت و برتری می‌دانسته‌اند که می‌توانند بر اسرار الهی آگاهی یابند. اما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای این که مردم را از خطرات این امر دور نگه دارند، یکی از وظایف شیعیان را تکذیب این گونه افراد قرار داده‌اند. مهدی باوران و منتظران عصر ما نیز باید آگاه باشند که این افراد در این عصر و دوران هم وجود دارند و باید به شدت از آن‌ها و افعال و گفتارشان دوری کرد، امام محمد باقر علیه السلام در روایتی که از طریق فضیل بن یسار نقل شده است چنین فرموده است:

«... قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ
كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ؛ از آن حضرت پرسیدم: آیا مسأله ظهور زمان
مشخصی دارد؟ حضرت فرمودند: وقت نمایان دروغ
می‌گویند! وقت نمایان دروغ می‌گویند! وقت نمایان دروغ
می‌گویند!..».

همان طور که در روایت آمده امام علیه السلام سه مرتبه و با تأکید، وقت نمایان را دروغگو می‌شمارد.

از امام صادق علیه السلام به روایت عبدالرحمن بن کثیر چنین نقل شده است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَتَنظَرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُسَلِّمُونَ؛ عبدالله بن کثیر می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت: فدایت شوم! مرا درباره این مطلبی که منتظر آنیم آگاه ساز. ظهور چه زمانی خواهد بود؟ حضرت نیز پاسخ دادند: ای مهزم! وقت نمایان دروغ می گویند. ما خاندانی هستیم که هیچ زمان خاصی را برای ظهور مشخص نمی کنیم.»

از وجود مقدس امام زمان علیه السلام در توقیعی چنین به ما رسیده است: «الْكَلْبِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ عَلَى يَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛ شیخ کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل می کند که: توقیعی از جانب حضرت ولی عصر علیه السلام به وسیله علی بن عثمان عمری به دست او رسید؛ و در آن نوشته بود: فرا رسیدن زمان ظهور تنها به اراده خداوند است، و آنان که زمان خاصی را برای آن مشخص می کنند دروغ می گویند.»

البته این معنا منافاتی ندارد با این که امام زمان علیه السلام از این سر الهی اطلاع داشته باشد، چرا که ما در زیارت نامه ایشان می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹.

حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ سلام بر تو ای حافظ اسرار پروردگار عالمیان» و یا می‌خوانیم: «الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ؛ امین بر سِرِّ خدا». روشن است که حافظ سر بودن و امین سر بودن وقتی معنا دارد که شخص از آن سِرِّ آگاهی داشته باشد.

محل ظهور

بر اساس روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ظهور آخرین خورشید تابناک آسمان امامت و هدایت، در شهر مکه و از بین رکن و مقام خواهد بود. در آن هنگام جبرئیل مردم را به بیعت با او که همانا بیعت با خدای متعال است دعوت می‌کند. در این حال امام زمان علیه‌السلام در حالی که ایستاده بین رکن و مقام است، با فریاد «انابقیة الله» دعوت خود را به گوش همه جهان می‌رساند و عالم را از ظهور و دعوت خود آگاه می‌کند. در تأیید این مطلب می‌توان به روایتی از امام باقر علیه‌السلام استناد کرد:

« فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ^۲؛ زمانی که خروج می‌کند بر کعبه تکیه می‌دهد و بر گرد او ۳۱۳ نفر جمع می‌شوند و اول چیزی که به آن سخن می‌گوید این آیه است: باقی مانده خداوند برای شما بهتر است اگر ایمان آورده باشید سپس می‌گوید من باقی مانده خدا در زمین هستم.»

و باز از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که:

۱. هود آیه ۸۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

«كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ
 الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرَائِيلُ عليه السلام يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ؛ گویا قائم را
 می بینم که روز عاشورا بین رکن و مقام ایستاده و جبرائیل در
 مقابل او می گوید این بیعت برای خداست».

مکه نه تنها جلوه گاه و محل تجلی نور هدایت ابدی برای بشر است، بلکه
 اولین جایگاه قیام و شروع حرکت الهی امام زمان علیه السلام نیز هست. چرا که اولین
 حاکم را برای مکه انتخاب کرده و خود حرکت را برای تحقق حکومت عدل
 مهدوی در سراسر جهان آغاز می کند. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:
 «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ
 عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ؛ با قائم در مکه بر کتاب خدا و
 سنت رسول خدا بیعت می شود و بر مکه مسلط می شود سپس
 به طرف مدینه حرکت می کند».

شاید بتوان چنین گفت که کعبه جایگاهی است که توده مردم برای مبارزه
 با ظلم و جور بر محور آن حرکت می کنند و محلی است که همه برای مبارزه
 با فساد بر محوریت کعبه اتحاد کلمه دارند. چنان چه در قرآن کریم
 می خوانیم: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ^۳؛ خداوند کعبه بیت
 الحرام را محل قیام مردم قرار داد.

بر اساس این آیه و روایتی که از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شده
 است، کعبه پایگاه قیام مردمی در برابر ظالمان و ستمگران است و از آن
 جاست که توحید بر تمام جهان برتری پیدا کرده و ماندگار می شود:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ کافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. سوره نساء، آیه ۹۷.

« لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ »؛ تا زمانی که کعبه پا

برجاست دین نیز بر پا خواهد بود.»

رخدادهای هنگام ظهور

هنگام خروج و ظهور امام زمان علیه السلام اتفاقات گوناگون و فراوانی می‌افتد. برخی از این اتفاق‌ها به خاطر ظهور است و برخی نیز جزء اتفاقاتی هستند که تاریخ در روند روبه جلوی خویش در خود دارد و خواهد داشت. به عنوان مثال وضع نابسامان مردم آن زمان به لحاظ امنیتی و رفاهی از جمله اموری است که با توجه به فعالیت استعمار، جهان به ناچار به آن خواهد رسید. یا کشتار مردم در جنگ‌ها که نتیجه سودجویی و دنیاطلبی عده‌ای است.

رخدادهایی که به هنگام ظهور به وقوع می‌پیوندند در فرهنگ مهدویت و روایات مربوط به آن، به نشانه‌های ظهور شهرت یافته‌اند. مقصود از این نشانه‌ها اتفاقاتی است که حکایت از واقع شدن ظهور و کنار رفتن پرده غیبت از چهره آفتابگون امام زمان علیه السلام دارد. این‌ها نشانه‌هایی هستند که بر اساس آنچه از روایات به دست ما رسیده است پیش از ظهور و یا در آستانه آن اتفاق می‌افتند و یا اینکه برخی در وقت ظهور و یا پس از آن به وقوع می‌پیوندند. به شکلی که هر یک از آن‌ها نشانه‌ای است بر نزدیک‌تر شدن ظهور و تمام شدن عصر سرگردانی جهان. این نشانه‌ها در آموزه‌های دینی و روایات معصومین علیهم السلام به اشکال مختلف به تعداد زیاد آمده است. هرچند تمام آنچه به این عنوان مطرح شده است در شمار نشانه‌های ظهور نیست و گاهی با نشانه‌های رستاخیز یکی شمرده شده‌اند، اما آنچه مورد اتفاق است و از اهمیت زیادی برخوردار است این است که فراوانی روایات این اطمینان را می‌دهد که در آستانه ظهور و قیام حضرت حجت علیه السلام حوادثی اتفاق می‌افتد

که خبر از نزدیک شدن ظهور به طور حتم می‌دهد.^۱ در این قسمت به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. بازگشت اصحاب کهف

زنده شدن و بازگشت اصحاب کهف هنگام ظهور حضرت حجت و خدمت به ایشان از رخدادهایی است که در روایات ظهور به آن اشاره شده است.^۲

۲. رجعت محبان خاص

رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است. یعنی برگشت به جایی که قبلاً هم آن‌جا بوده است.^۳ در اصطلاح، رجعت به بازگشت دو گروه مومنان و کافران از عالم برزخ به جهان مادی را گویند که قبل از رستاخیز و پس از ظهور حضرت حجت علیه السلام انجام می‌پذیرد.^۴ شاید این بازگشت به خاطر آن باشد که مؤمنان راستین حکومت توحید را در سراسر جهان ببینند و ظالمان و دشمنان الهی ذلت و خواری سپاه کفر و شیطان را با تمام وجود خویش درک کنند.^۵ در این رابطه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلَبُّونَ زُمْرًا زُمْرًا؛^۶ زمانی

که قائم ما قیام کند خداوند آنها را برمی‌انگیزد و به سمت او رو

می‌کنند و با او با صدای بلند و رسا تکرار می‌کنند.»

۱. برای اطلاعات بیشتر: ربک: سلیمان، حدامراد، فرهنگ‌نامه مهدویت، صص ۴۴۵-۴۵۰.

۲. الطرائف، ج ۱، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۷.

۳. مفردات الفاظ قرآن کریم؛ العین و دیگر کتب لغت ذیل ماده رجعت.

۴. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷.

۵. برای اطلاعات بیشتر در مورد رجعت: ربک: سلیمان، خدا مراد، رجعت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۶. کافی، ج ۳، ص ۱۳۱.

از این روایت و دیگر روایات معصومان (ع) استفاده می‌شود برخی از آیات قرآن کریم به رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) تاویل می‌شود؛ از جمله این آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛ و آن روز از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند.

ذیل این آیه روایات فراوانی وارد شده است که گویای بازگشت انسان‌هایی در عصر ظهور است. و این گونه استدلال شده که در آیه، به برانگیخته شدن عده‌ای محدود اشاره شده است؛ درحالی که در قیامت، همه انسان‌ها محشور می‌شوند. به علاوه؛ سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و پیش از قیامت است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است.^۱

۳. نابودی سفیانی

حرکت این لشکر از نشانه‌هایی است که در تحقق آن تردیدی وجود ندارد و از نشانه‌های حتمی به شمار می‌آید. سرکرده این لشکر مردی است از نسل ابوسفیان به نام سفیانی که در منطقه شام خروج می‌کند و با ظاهرسازی، مردم‌فریبی و تظاهر به دین‌داری بسیاری از مسلمانان آن منطقه را فریب می‌دهد و بخش‌های زیادی از سرزمین‌های اسلامی^۲ را به تصرف خود در می‌آورد.^۳ در کوفه و نجف با مسلمانان می‌جنگد و بسیاری را می‌کشد و در کشتن مسلمانان شتاب زیادی دارد و برای کشتن آن‌ها جایزه تعیین می‌کند.^۴ سفیانی از ظهور تا زمان ازبین رفتنش نه ماه بر اریکه قدرت و خونریزی

^۱ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

^۲ برخی مناطق که به تصرف او در می‌آیند عبارتند از: شام، فلسطین، اردن، عراق و...

^۳ مقدسی شافعی، عقدالدرر، ص ۸۶.

^۴ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱.

خویش تکیه می‌زند.^۱ سفیانی وقتی که از ظهور حضرت حجت علیه السلام اطلاع پیدا می‌کند با لشکر خود به سمت ایشان و به قصد جنگ با حضرتش حرکت می‌کند که در منطقه‌ای بین مکه و مدینه به نام «بیداء» با سپاه امام برخورد می‌کند و تمام لشکر وی به جز تعداد محدودی در زمین فرو می‌روند.^۲

این که سفیانی کیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه خروج می‌کند؟ و پرسش‌هایی از این دست هرگز به صورت روشن در روایات و سخنان بزرگان اشاره نشده. و صرفاً به گمانه‌هایی بسنده شده است. از جمله این که گفته شده: نام وی عثمان بن عنبسه و از خاندان ابوسفیان است.^۳ از این رو برخی بر این باورند سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طرفداری از باطل، خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند. این‌ها معتقدند که در حقیقت، ابو سفیان به عنوان سر سلسله سفیانیان، نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استعمار توده‌های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابوسفیان در جایگاه سردمداری طاغوت هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام برابر آن به مبارزه بر می‌خواست.^۴ بنابر این نظریه، سفیانی یک حرکت و یک جریان است نه یک شخص، سفیانی جریان باطل و منحرفی است در بستر تاریخ که شاید آخرین حلقه این زنجیر فساد و تباهی شخصی به این نام است. سفیانی در زمانی کوتاه ظهور می‌کند و خون زیادی را به ناحق بر زمین می‌ریزد. در

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، ص ۲۷۴.

آخر به آن چه مستحق آن است گرفتار می شود و به دست حضرت مهدی علیه السلام از بین می رود.

۴. بازگشت از آسمان

فرود آمدن پیامبر بزرگ الهی، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از اموری است که هنگام ظهور تحقق پیدا می کند. آمدن ایشان از آسمان، بنابر تمام دیدگاهها و مذاهب مختلف اسلامی امری است غیر قابل انکار که بدون تردید تحقق پیدا خواهد کرد.^۱ علامه طباطبایی رحمته الله درباره نزول حضرت عیسی از آسمان به زمین می نویسد: «روایات درباره نزول عیسی علیه السلام در هنگام ظهور مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت با اندک تفاوت - و شیعه از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مستفیض و مشهور است.^۲»

این رخداد بزرگ از شگفت انگیزترین حوادثی است که در طول تاریخ اتفاق می افتد، دلیلی بزرگ، عظیم و با شکوه بر حقانیت قیام و ظهور آخرین سفیر الهی که بزرگترین مأموریت خدایی را در جهان به عهده دارد. اهل عالم باید انگشت حیرت به دهان بگیرند، چرا که شگفت انگیز و حیرت آور است که انسانی مدتی در سالیانی پیش در جهان زندگی کند، بعد به آسمانها سفر کند و دوباره پس از هزاران سال به زمین باز گردد. مهم تر این که این چنین شخص با عظمتی خود به هنگام نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا می کند و در قیام حضرت پشت سر ایشان و به فرمان ایشان عمل می کند. ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

« قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ
أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى

۱. الملاحم والفتن، ص ۱۵۹.

۲. المیزان، ج ۵، ص ۱۴۶.

ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»؛ ابو بصیر می گوید: عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر م موسی است. او فرزند سرور کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در او شک کنند. خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گذارد و زمین به نور پروردگارش روشن شود...».

روشن است که اهل اسلام و معتقدین به باورهای اسلامی با اقتدا به قرآن کریم، حضرت عیسی علیه السلام را بنده شایسته و بزرگ الهی می دانند و با اعتراف به پاکی، طهارت و قداست ایشان از او به احترام و بزرگی یاد می کنند. شاید به همین دلیل است که اتفاق نظری گسترده بین مسیحیت ایجاد می شود و عده زیادی از ایشان به امام زمان علیه السلام می پیوندند.

علامه طباطبایی در این باره ذیل آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء می فرماید: حجاج به شهر بن حوشب گفت: «آیه ای در کتاب خداست که مرا خسته کرده است.» شهر گفت: «ای امیر! کدام آیه است؟» گفت: آیه: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»؛ هیچ یک از اهل کتاب نیست که پیش از مرگش به عیسی ایمان نیاورد و روز قیامت وی برایشان شاهی خواهد بود. به خدا قسم من دستور می دهم که گردن یهود و نصرانی را می زنند و او را به دقت می نگریم و تا وقتی که خاموش می شود، لب حرکت نمی دهد.

شهر گفت: «خدا امیر را به سلامت دارد! آیه چنین نیست که تأویل کردی.»
گفت: «پس چگونه است؟» شهر گفت: عیسی پیش از قیامت به دنیا فرود
می‌آید و هیچ اهل ملتی اعم از یهودی و غیره نمی‌ماند، مگر آن که پیش از
مرگ به وی ایمان می‌آورد و پشت سر حضرت امام مهدی علیه السلام نماز
می‌خواند» و گفت: «شگفتا! این مطلب از کجا به تو رسیده است؟» شهر
گفت: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (امام محمد
باقر علیه السلام) برای من گفت.» حجاج گفت: «به خدا از سرچشمه زلالی
گرفته‌ای.»^۱

۵. ندای آسمانی

ندا، بلند شدن صدا و ظاهر شدن آن است و گاهی فقط به صدا گفته
می‌شود.^۲ ندا در فرهنگ ظهور و انتظار، صدایی است که از آسمان و نزدیک
ظهور حضرت مهدی علیه السلام به گوش جهانیان می‌رسد. این نشانه که از مهمترین
نشانه‌های عصر ظهور است، فراوان مورد اشاره روایات اهل بیت علیهم السلام قرار
گرفته است. برخی نیز نظر بر متواتر بودن روایات در این مورد دارند.^۳ از امام
باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

«قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَ فَيَسْمَعُ مَنْ
بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا
قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رَجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ
اللَّهُ مَنْ اِعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ
صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ؛ ندا کننده‌ای از آسمان، نام قائم را
را ندا می‌کند، پس هر کس در شرق و غرب است، آن را

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. مفردات راغب، ماده ندا.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ لنعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳.

می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح‌الامین است.»

از مجموع روایات در این خصوص می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

- بسیاری از بزرگان به حتمی بودن این نشانه اشاره کرده و آن را از نشانه‌های حتمی ظهور دانسته‌اند؛^۱

- این صدا از آسمان شنیده می‌شود و هر کس در گوشه‌ای از این جهان آن را به زبان خود خواهد شنید؛^۲

- این صدا، پیامی است در خصوص حقانیت حضرت مهدی و دعوت به حمایت و بیعت با او.^۳

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۰. الخرائج والجرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۵.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. همان، ص ۶۵۲.



فصل چہارم

قیام مہدی علیہ السلام



آغاز قیام

بر اساس روایات و بیانات اهل بیت علیهم السلام، قیام امام زمان علیه السلام از مکه و با ۳۱۳ نفر از یاران ایشان آغاز می‌شود. لکن تلاش و فعالیت برای گسترش قیام و انقلاب به دیگر نقاط جهان و رهایی ملل ظلم دیده جهان با گردآوری ده هزار نفر آغاز می‌شود. تردیدی نیست که با تلاش یاران حضرت و رهبری حکیمانه ایشان بر تعداد این گروه افزوده می‌شود. نکته قابل توجه در این رابطه قیام‌های فراوانی است که قبل از ظهور انجام شده و زمینه لازم را برای قیام مهدوی آماده می‌کند. مهمترین نکته این قیام همراهی و همگامی گروه‌ها و اقشار مختلف مردم با حضرت ولی عصر علیه السلام است؛ حتی فرشتگان جزء حامیان این نهضت بوده و با آن همراه و هماهنگ خواهند بود.

در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام است که: «شیعیان و یاران مهدی علیه السلام از سراسر زمین به سوی وی حرکت می‌کنند، زمین زیر پایشان جمع می‌شود و با طی الارض به امام می‌رسند و با او بیعت می‌کنند»^۱

از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است: «هنگامی که مهدی ظهور می‌کند، نام او بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است؛ به گونه‌ای که جز نام او، هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و از دوستی او، روح خود را سیراب می‌کنند»^۲

۱. عقد الدرر، ص ۶۵.

۲. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مهدی از امت من، ظهور می کند، خداوند او را به عنوان فریادرس انسان ها می فرستد. آن زمان مردم در نعمت به سر خواهند برد.»^۱

آغاز قیام مهدی علیه السلام زمانی است که مردم جهان از ظلم ها و ستم ها دلزده شده و به تنگ آمده اند و از اعماق وجود خواهان عدالت و قیام منجی عدالت گستر هستند. از همین رو است که با تمام توان خود امام را یاری می کنند. گروهایی که برای یاری امام به پا خواسته و با خیزشی همه جانبه ایشان را همراهی می کنند در روایات اینگونه مورد اشاره قرار گرفته اند:

۱. یاوران ویژه

نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام با حمایت و همراهی ۳۱۳ نفر از انسان های خودساخته، صالح، وارسته و شجاع شروع می شود. ایشان با توجه به شناخت و معرفتی عمیق که نسبت به امامشان دارند با وی بیعت کرده و امور را در دست می گیرند. آنان برگزیدگان امام زمان علیه السلام و فرماندهان لشکر هستند. پس از پیروزی نهضت و تشکیل دولت کریمه مهدوی، اداره مناطق مختلف جهان اسلام را به عهده می گیرند. در کلامی آفتابگون از امام صادق علیه السلام آمده است: «گویا قائم را بر فراز منبر در کوفه می بینم و پیرامون او، یارانش قرار دارند که ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر می باشند. آنان پرچمداران قیام (اصحاب الاولویه) و حاکمان زمین از سوی خداوند در بین بندگان او هستند.»^۲

نکته قابل ذکر در خصوص این هسته مرکزی این است که هر کدام در نقطه ای از جهان هستند که از اطراف و اکناف جهان دور حضرت گردآمده اند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «خداوند [برای قائم] از دورترین شهرها به

۱. عقدالدرر، ص ۱۶۷.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۴.

تعداد مجاهدان بدر، ۳۱۳ تن مرد را جمع می‌کند.^۱ و نیز می‌فرماید: «هسته مرکزی یاران قائم، ۳۱۳ تن هستند. برخی از آنان در روز روشن با نام و نشان و حسب و نسب شناخته شده و به طور آشکار به وسیله ابرها به سوی آن حضرت می‌شتابند و برخی همان گونه که شبانگاه بر بستر خویش خفته‌اند، بدون وعده و آگاهی پیشین [در مکه] به خدمت سالار خویش مفتخر می‌گردند.^۲»

امام صادق علیه السلام درباره پراکندگی مناطقی که یاران حضرت از آن نواحی به سوی امامشان رهسپار می‌شوند می‌فرماید: «یاران مهدی از کران تا کران گیتی به سوی او می‌شتابند و زمین زیر پای آنان بسان طوماری، در هم پیچیده می‌شود تا هر چه سریعتر به مکه برسند و با آن گرامی بیعت کنند.^۳» این به این معناست که همه امکانات این عالم دست به دست هم می‌دهد تا این هسته مرکزی به امام خود برسند و تعهد و پیمان خویش را به وی اعلام کنند. در روایات آمده که آن‌ها پس از جبرئیل علیه السلام اولین کسانی هستند که با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کنند.^۴ بعد از این بیعت است که با عزیمت دیگر دوستداران حضرت به سوی مکه، یاران ایشان به ده هزارتن می‌رسند. اینان افرادی نیرومند و رشیدند که تحت لوای امام و فرماندهی ۳۱۳ تن مکه را فتح می‌کنند و به طرف مدینه و سپس کوفه حرکت می‌نمایند.^۵

۲. افزایش یاوران

نیروهای انقلابی و همراه حضرت حجت علیه السلام به افراد خاص محدود

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۵. رک: حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، ص ۱۷۴.

نمی‌شود، هر چند هسته مرکزی یاران ایشان از خاصان درگاهش هستند و کارهای مهم و اساسی را به دست می‌گیرند. در این خصوص حر عاملی می‌نویسد: «در روایت است که تعداد یاران امام زمان علیه السلام صد هزار نفر است.^۱» این هم‌گرایی و بسیج عمومی به شکلی است که حتی برخی از طرفداران ادیان دیگر و صالحان رجعت کرده نیز به ایشان می‌پیوندند. از امام صادق علیه السلام است که: «هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می‌آیند که عبارتند از ۲۷ نفر از قوم موسی (آنان که به حق قضاوت می‌کردند)، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری و مالک اشتر^۲». همچنین بر اساس روایات، گروه‌های گوناگون و نهضت‌هایی همچون سید خراسانی، نهضت مردم مشرق زمین، سید حسنی، جنبش یمانی و... همگی حرکت کرده و برای نجات جهان از فقر و فساد و باطل‌گرایی، امام علیه السلام را حمایت می‌کنند و تا اعتلای کلمه توحید در جهان دست از یاری ایشان برنمی‌دارند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «مردمی از مشرق خروج می‌کنند و برای حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی می‌نمایند.^۳»

از امیر مؤمنان نقل شده است که: «پرچم‌های بی نام و نشان از خاور زمین به اهتزاز در می‌آید... آن‌ها را بر سر نیزه‌ها می‌زنند و نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آن‌ها نقش می‌شود و آن‌ها را مردی از آل محمد علیه السلام رهبری می‌کند. چون از مشرق حرکت می‌کنند، عطر آن‌ها در مغرب بهتر از مشک و عنبر به مشام می‌رسد.^۴»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نیروهایی با پرچم‌های سیاه - که از خراسان قیام

۱. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۷۸.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷؛ منتخب‌الانثر، ص ۳۰۴.

۴. الزام الناصب، ص ۲۵۸؛ یوالخلاص، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

کرده‌اند - در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که مهدی علیه السلام در شهر مکه ظهور می‌کند، با او بیعت می‌کنند.^۱»

جهاد همگانی

انقلاب و قیام مهدوی از ابتدا حالت تهاجمی و جنگی ندارد. بلکه نهضتی است بر پایه دعوت و هدایت به سوی خداوند متعال و در جهت رهایی بشر از سختی‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی و سوق دادن ایشان به سمت کمال ابدی و سعادت ماندگار. این انقلاب با پیام روشن و متناسب با آموزه‌های دینی و هم سنخ با فطرت خداجوی بشری همراه با شعار معنویت و عدالت آغاز می‌شود.

امام سجاد علیه السلام در خصوص روزهای آغازین این انقلاب شکوهمند می‌فرماید: «... در حالی که مردم اطرافش گردآمده‌اند، به سمت مکه خروج می‌کنند... [آن جا] قیام کرده می‌گویند: ای مردم! من فلانی، فرزند فلانی هستم، من پسر رسول خدا هستم. شما را به همان چیزی دعوت می‌کنم که پیامبر خدا، شما را به آن فراخوانده است.^۲»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «... به نزد مقام ابراهیم می‌آید و مردم را به حق فرا می‌خواند.^۳». روشن است که گروه‌ها و تفکرات سیاسی حاکم در نقاط گوناگون جهان متناسب با رویکرد خود با این پیام و دعوت حق محور امام زمان علیه السلام برخورد می‌کنند و برخی به این دعوت پاسخ منفی می‌دهند؛ به ویژه گروه‌های حاکم در حجاز و خاورمیانه که به هیچ عنوان این پیام را نخواهند پذیرفت و با آن مقابله خواهند کرد. آن‌ها حاکمانی ستمگرند که با زر و زور خویش برای سرکوبی این قیام، تلاش خواهند نمود. ایشان در

۱. عقدالدرر، ص ۱۲۹.

۲. اثبات الهدی، ص ۵۸۲.

۳. اثبات الهدی، ص ۵۸۳.

پی منافع شخصی و گروهی خویش با دعوت الهی و اصلاح‌گرایانه امام زمان علیه السلام مخالفت کرده و هیچ تاثیری نمی‌پذیرند. صاحبان زر و زور و تزویر، مدافعان قسم خورده باطل‌گرا هجومی سخت و گسترده را علیه انقلاب نوپای حضرت آغاز می‌کنند و خواهان برچیده شدن این قیام و تمام توابع آن هستند؛ چرا که می‌دانند تمام دنیای ایشان و منافع اقتصادی و سیاسی‌شان با وجود این امام و قیام، از بین خواهد رفت. می‌دانند که مستضعفان جهان از دست زورگویی آنان نجات می‌یابند و دیگر نمی‌توانند دست به چپاول و غارت مردم بزنند.

پس باید حرکت کنند و قیام مهدوی را در همان ابتدای راه از بین ببرند. اما نه تنها این‌گونه نمی‌شود که با آغاز قیام، مردم از همه جا اطراف امامشان جمع می‌شوند و برای حمایت از امام علیه السلام و نابودی دشمنان ایشان و طرفداران شیطان، با آخرین منجی عالم بشریت بیعت می‌کنند. در مدت زمان کوتاهی سپاه عظیمی از مردم رنج‌دیده و ستم‌کشیده اما شجاع و فداکار تشکیل می‌شود. در روایتی آمده است:

«[یاران قائم] شرق و غرب جهان را می‌گیرند و تمامی

موجودات جهان را مسخر می‌کنند. هر یک از آنان توان چهل مرد را دارد و قلب‌شان از پاره‌های آهن سخت‌تر است؛ به طوری که اگر در راه هدف به کوه‌های آهن برخوردند، آن‌ها را پاره می‌کنند و تا وقتی که خشنودی خدا فراهم نشود، دست از قیام نمی‌کشند.^۱

بر اساس این روایت و روایات دیگری که در این رابطه از محضر اهل بیت علیهم السلام رسیده است، روشن است که قیام امام مهدی علیه السلام با یک هسته مرکزی از خواص شکل می‌گیرد و در یک زمان مشخص با دعوتی که از

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳.

طرف ایشان به مردم ابلاغ می‌شود، بسیج عمومی از توده‌ها و مردم درد کشیده تشکیل و با یک لشکر متعهد، مطیع و فداکار برای مبارزه با فسادگران و حاکمان مفسد آماده می‌شود.

جنگ پایانی

حرکت انقلابی امام و فرخوان نیروهای مردمی به شکل‌گیری خواسته‌ها و آرمان‌هایی منجر می‌شود که با دنیای آن روزگار و معادلات حاکم بر روابط اجتماعی و سیاسی آن سازگار نیست. روشن است که ساختار جهان آن روز بیشتر بر محور دنیا، مسائل اقتصادی سودجویی استکبار است، دنیای آنروز، جهانی است به مراتب آلوده‌تر از امروز، چراکه ارباب زر و زور تمام داشته‌های خود را برای نابودی دین به کار گرفته و زر و زیور دنیا را برای هر چه بیشتر منحرف کردن انسان به کار گرفته است. آن چه امروز در جهان مادی و تحت سلطه استعمار می‌بینیم با شتابی که دارد در آن روز بسیار سنگین‌تر از امروز است. اما آن چه در آن زمان با حرکت مردم به رهبری امام علیه السلام انجام می‌شود، تبدیل آرزوهای دیرین بشر به آرمان‌های دست‌یافتنی است که جنبه ارزشی و هنجاری دارد؛ مانند عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی، ظلم‌ستیزی، فطرت‌گرایی و... که با اهداف قیام همگانی و بسیج مردمی امام علیه السلام هم‌سنخ بوده و سطح جامعه را در خواسته‌ها و تمایلات به شدت ارتقاء می‌دهد. سطوح گوناگون جامعه از توده‌های عمومی و متوسط جامعه گرفته تا هسته مرکزی افراد امام علیه السلام به هم می‌پیوندند و یک ائتلاف مردمی ایجاد می‌کنند که به سرکوبی دولت‌های ظالم و حاکمیت‌های فاسد منتهی می‌شود. این مصاف، جنگ بین دو گروه حق و باطل در وسعت بسیار گسترده‌ای در جهان صورت می‌گیرد. امام صادق در این خصوص می‌فرمایند: «اهل سیزده شهر و طایفه با امام قائم نبرد می‌کنند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی‌امیه، اهل بصره،

اهل دشت میسان، کردها، عرب‌ها، ضبه، غنی، باهله، ازد، بصره و اهل ری.^۱»

نیز امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَأَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»^۲ می‌فرماید: «این آیه درباره قائم علیه السلام فرود آمده است؛ هنگامی که علیه یهود، نصارا، صائبین، مادی گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می‌نماید...^۳» و آمده است: «کفار، بر شهرهای سیحون، جیحون، دجله، فرات و نیل مسلط می‌شوند...^۴». با ایجاد چنین شرایطی امام و یارانش در مقابل آنها با تمام توان ایستاده و تا نابودی کامل آنان به مبارزه خویش ادامه می‌دهند.

از امیر سخن امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است:

« او با دوازده هزار تن حداقل و پانزده هزار تن حداکثر خروج می‌کند، ترس و وحشت پیشاپیش او (به دل دشمنان) راه می‌یابد. هر دشمنی که با وی برخورد کند، به فرمان خدا او را از پا در می‌آورد. شعار آنان «بمیران، بمیران» است. در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری باک و هراس ندارند. در این وقت هفت لشکر از شام به سوی آنها هجوم می‌آورند که امام علیه السلام جملگی را شکست داده و آنها را به اسارت خویش درمی‌آورد...^۵»

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳؛ اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۴۴.

۲.

۳. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. به نقل از عصر ظهور، ص ۳۳۶.

شعرانی در این رابطه می‌نویسد: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام به مغرب زمین می‌رسد بخشی از مردم به سوی او رفته و می‌گویند: ای ولی‌الله و حجت خدا! جزیره اندلس را یاری کن که مردمش هلاک شده‌اند.»^۱ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «در آن روز هر کسی از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه باشد، به مکه می‌گریزد تا در آن جا به صاحب این امر ملحق گردد و صاحب این امر رهسپار عراق شده و لشکری را به مدینه گسیل می‌دارد تا مردم آن سامان در امنیت به سر برند و مردم دوباره به مدینه برگردند.»^۲ در همین زمینه از امام رضا علیه السلام این گونه آمده است: «به خدا قسم! وقتی قائم ما قیام کند، خداوند همه شیعیان ما را از تمام مناطق به دور او جمع خواهد کرد.»^۳

حضرت باقر علیه السلام می‌گوید: «گویا قائم را می‌بینم که سربازانش را به سراسر جهان گسیل می‌دارد.»^۴

با وحدت، هماهنگی و اطاعت پذیری که در بین یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد و با توجه به رهبری مدبرانه و الهی و عدالت گونه امام، پیروزی و سربلندی نصیب لشکر مهدوی شده و به واسطه آن صالحان و مستضعفان، جانشین حاکمان زورگو و ستم‌گر می‌شود. چنان که این مطلب در قرآن کریم به همه مردم جهان بشارت داده شده است: ﴿

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِيُغْشَىٰ بِالْمَاءِ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ وَنَجَّيْنَاهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلٌ﴾

۱. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳. اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۲۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ ارشاد مفید، ص ۳۴۱.

أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۱﴾؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهی و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، ایشان را وارث [زمین] کنیم.

از آن جایی که قیام مهدوی، فراگیر و جهانی است و بسیج عمومی نیز به شکل گسترده از تمام نیروها صورت می‌گیرد، جابجایی قدرت نیز در سراسر جهان و بین تمام نظام‌های حاکم در جهان آن روز انجام می‌شود. و همه نظام‌های حاکم جای خود را به دولت‌مردان امام زمان علیه السلام سپرده و خود یا به اطاعت تن می‌دهند یا از میان برداشته می‌شوند. اولین کار امام بعد از پیروزی، برکناری حکام جور و جایگزینی آنها با نیروهای عدالت گستر و حاکمان صالح است.

«... لِيُعْزَلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ وَ لِيُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ

غَاشٍ...» حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر

انسان نیرنگ باز و فریب‌کار پاک می‌سازد.

این گونه است که تمام مناطق جهان در هر مرز و کشوری که باشند یک به یک از دست حاکمان ظالم خارج می‌شوند و انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام به گستره هستی وسعت می‌گیرد. این انقلاب و قیام الهی آثار فراوانی دارد که به برخی اشاره می‌شود:

- جهان به نور الهی و معنوی امام زمان روشن می‌شود؛
- مساوات و عدالت در تقسیم میراث اقتصادی زمین رعایت می‌شود؛
- امنیت، آرامش، رفاه و عدالت فراگیر می‌شود؛
- اسلام در جهان با عظمت حاکمیت پیدا می‌کند؛

۱. قصص / ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

- بدعت‌ها از بین می‌رود و دین خالص به مردم عرضه می‌شود؛
- حسد، حيله، کینه توزی، بدخواهی برای دیگران و دست اندازی به اموال دیگران از بین می‌رود؛
- قناعت و بی‌نیازی جای فقر و فساد را می‌گیرد؛
- هیچ حقی نیست مگر این که به صاحبش بازگردانده می‌شود؛
- ویرانه های زمین آباد می‌شود؛
- تمام شیعیان با افتخار اطراف ایشان جمع می‌شوند؛
- و....



فصل پنجم

حکومت مہدی علیہ السلام



طعم خوش زندگی

غیبت، انتظار، ظهور و قیام مقدمه‌ای است برای تشکیل حکومت مهدوی در سرتاسر هستی؛ حکومتی به وسعت عالم و عمق کلمه توحید برای تمام مردم جهان؛ حکومتی که با کلمه الله و رهبری خداگونه امام زمان علیه السلام تمام نقاط جهان را فرا می‌گیرد. کسی در جهان نمی‌ماند، جز اینکه در سایه این حکومت خدایی زندگی می‌کند. در سایه این حکومت است که آرمان والای تشکیل جامعه جهانی و خانواده‌ای به بزرگی تمام انسانیت تحقق می‌پذیرد. در سایه همین حکومت است که آرزوی دیروز همه پیامبران و امامان علیهم السلام به بار می‌نشیند و مردم طعم واقعی زندگی را با تمام وجود می‌چشند. بیشتر دشمنی‌ها، ستیزها؛ جنگ‌ها و استکبار و استضعاف‌ها در جامعه انسان نمای امروزی از درون کاخ‌های بزرگ صاحبان زر و زور در طول تاریخ سرچشمه گرفته است، و باعث شده نوع دوستی و مهربانی توده‌های مردم نیز تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرد و دنیا را به زمین مسابقه برای چپاول دیگران تبدیل کند. این حکومت مهدوی است که دست همه این‌ها را کوتاه می‌کند. در این صورت است که مردمان با الهام از این حکومت خداگونه با مهربانی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در عصر طلایی حکومت مهدوی است که مدیریت واحد و حاکمیت یگانه قومیت‌گرایی و نژادپرستی و تبعیض را از بین می‌برد و ملت‌ها بدون ترس از فشار استعمار و استثمار در سلامت کامل زندگی می‌کنند. با توجه به آنچه گفته شد شاید بتوان اساسی‌ترین هدف حضرت مهدی علیه السلام را تشکیل حکومت جهانی بر محور دستوره‌های خدای متعال و

مهم‌ترین هدف این حکومت را برقراری عدالت و امنیت اجتماعی نام برد. خداوند متعال در شب معراج خطاب به حبیب خود رسول گرامی اسلام فرمود:

« وَ لَأَطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمَكِّنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا... » و به درستی زمین را به دست واپسین آنان [ائمه اطهار] از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمام زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد...»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

«... ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا...^۱... سپس خدای عزوجل او را ظاهر سازد و مشرق و مغرب‌های زمین را به دست او بگشاید و...»

هدف حکومت

بنا بر آن چه پیش‌تر آمد شاید بتوان این‌طور گفت که مهم‌ترین هدف حکومت مهدوی تشکیل یک نظام اسلامی جهانی و برقراری عدالت الهی در سرتاسر جهان است. تثبیت حکومت دینی، نابودی دولت‌های باطل، ایجاد و گسترش عدالت، برقراری دولت و حکومت دینی و در نتیجه ریشه‌کن کردن ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها اهدافی است که حکومت مهدوی در پی تحقق آن‌ها در پهنه گیتی است. هرچه بدی و شر است به ویژه بی‌عدالتی‌های حاکمان ستمگر و ثروت‌اندوزان فاسد در سایه حاکمیت جهانی امام زمان علیه السلام از بین می‌رود. از امام رضا علیه السلام چنین به ما رسیده است:

« أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

الْحَرُّ وَالْقَرُّ؛ به خدا سوگند! همان طور که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند، عدالت او به درون خانه‌هایشان راه خواهد یافت.»

در روایتی دیگر نقل شده است: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که از جور و ستم پر شده بود.»

از این رو می‌توان به مهمترین اهداف حکومت مهدوی چنین اشاره کرد:

- اعتلای کلمه توحید در سرتاسر جهان
- نهادینه کردن رفتار دینی در بین تمام مردم جهان به ویژه کارگزاران سیاسی و نظامی حاکم بر مردم
- برقراری عدالت واقعی در تمام جهان
- برقراری امنیت، آسایش، و رفاه عمومی
- ایجاد انس و الفت بین تمام مردم و اقشار مختلف

و...

استقرار حکومت

پس از ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام و پیروزی بر دشمنان در یک مدت زمان کوتاه، حکومت مهدوی باید استقرار پیدا کند و به تثبیت کامل برسد. سؤالی که پیش می‌آید این است که: آیا استقرار حکومت مهدوی به واسطه جنگ‌های زیاد است و یا اینکه اقبال همگانی مردم به سمت آن حضرت باعث استقرار و تثبیت حکومت امام زمان علیه السلام می‌شود؟ آن چه از روایات و احادیث بر می‌آید این است که نمی‌توان به یک نظر واحد و مسلم در این

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

رابطه رسید. اما از آن جا که حاکمیت جهانی امام زمان علیه السلام بر اساس امامت و خلافت الهی بر زمین شکل می گیرد، طبیعی است از قواعد و قوانین خاصی که در محدوده آموزه های دینی است پیروی و استفاده می کند. و بر پایه های استقرار پیدا می کند که از آن قوانین برخاسته باشد. از این رو استقرار و تشکیل حکومت مهدوی به نصب الهی، معرفی پیامبر و یا امام علیه السلام قبلی و پذیرش و رضایت مردم انجام می گیرد. از این رو می توان گفت جنگ های ابتدایی برای نابودی حکومت های باطل و رفع ستم و از بین بردن موانعی است که توسط دشمنان قسم خورده خداوند بر سر راه هدایت بشر گذاشته شده است انجام می گیرد، ولی استقرار و تثبیت حکومت الهی امام زمان علیه السلام با اقبال و توجه توده های مردمی و با رضایت کامل و کافی ایشان تثبیت می شود. شرایط جهان در آن روز، مردم جهان را به حدی سرخورده و ناامید می کند که تنها راه نجات خود را در اطاعت از سفیر الهی و قرار دادن دین در متن زندگی خویش پیدا می کنند. در روایات فراوانی به رضایت ساکنان زمین از امام زمان علیه السلام اشاره شده است که به عنوان نمونه می توان به این روایت از امام صادق علیه السلام اشاره کرد:

« يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي
الْجَوِّ ؛ در خلافت و رهبری او، ساکنان زمین و آسمان و
پرندهگان در هوا، راضی و خشنودند.» و یا از رسول خدا صلی الله علیه و آله
چنین نقل شده است: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ
الْأَرْضِ؛ ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۹۴؛ علی بن عسبی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

مدت حکومت

از آن جا که بر اساس آموزه‌های دینی ما و مطالب فراوانی که در روایات پیرامون قطعی بودن ظهور و حکومت واپسین ذخیره الهی آمده است، به فروع و لوازم این حکومت نیز توجه شده است. مطالبی درباره مدت و دیگر موارد مشابه مربوط به مباحث مهدویت در کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام آمده است. مدت زمان این حکومت و فرمانروایی امام مهدی علیه السلام از هفت تا هفتاد و در برخی موارد بیشتر هم نقل شده است. در این مدت تمام جهان و همه مردمان زیر سایه امام مهدی علیه السلام و حکومت الهی ایشان روزهای شیرین و خوبی را سپری خواهند نمود. تفاوت‌های موجود در مدت زمان حکومت امام علیه السلام می‌تواند ناشی از مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت باشد، برخی از محققان این عرصه بر این باورند که آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال است.^۱

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: « یملک القائم علیه السلام تسع عشرة سنة؛ قائم نوزده سال حکومت می‌کند.»
از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ أَرْبَعِينَ عَامًا فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ
وَ سَمِعَ كَلَامَهُ؛... در بین شرق و غرب عالم، چهل سال
حکومت می‌کند. خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و
سخنش را بشنود.»

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص ۱۳-۱۴.

۲. محمد ابن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱؛ محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهدی، ص ۵۴۷.

۳. شیخ مفید، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ اثبات الهدی، ص ۵۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰.

از رسول گرامی اسلام نیز چنین روایتی آمده است. به هر تقدیر اختلاف در روایات درباره مدت زمان خلافت و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد. علامه مجلسی در این زمینه می نویسد: روایاتی را که درباره مدت حکومت امام علیه السلام آمده است، باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال ها و روزهایی که ما با آنها آشناییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سال ها و ماه های روزگار آن حضرت است که طولانی می باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.^۱

البته این نکته قابل تذکر است که یک تاریخ طولانی غیبت و مشکلات فراوانی که بشر در این مدت تحمل می کند و این همه سفارش و تأکید از ناحیه خداوند متعال پیرامون امام زمان علیه السلام و فرهنگ مهدوی، در جهت تشکیل حکومت عالم گیر این امام همام علیه السلام برای روزگاری کوتاه نیست، بلکه این حکومت باید برای مدت طولانی باشد تا ارزش این همه زحمت، فعالیت و تلاش تمام پیامبران، ائمه و صالحان جهان را داشته باشد. روشن است که در تمام این دوران طولانی امام علیه السلام در رأس حکومت به امور جامعه جهانی رسیدگی می کند.

پایتخت حکومت

یکی دیگر از موضوعات مرتبط با حکومت امام مهدی علیه السلام محل تشکیل حکومت امام علیه السلام است. مکانی که پایگاه و محل فرماندهی و اداره جهان در آن جا قرار می گیرد شهر کوفه است. که در برخی روایات سعادتمندترین مردم آن عصر معرفی شده اند.^۲ معرفی یک مکان مشخص به عنوان پایتخت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: «... سعادت مندترین مردمان، اهل کوفه هستند.»

منتخب الاثر، ص ۶۱۹.

حکومت جهانی حضرت حجت علیه السلام نشان از اهمیت مرکزیت حکومت در اداره امور برای دستگاه حاکم دارد. هر چند اداره امور و انجام کارهای سیاسی و اجتماعی مردم را کارگزاران و دولت‌مردان حکومت انجام می‌دهند، اما نظارت و مدیریت کلان امور جهان به دست مبارک امام علیه السلام و از شهر کوفه به عنوان پایتخت و مرکزیت دستگاه حاکم انجام می‌پذیرد. در این دوران است که شهر کوفه که در طول تاریخ مشکلات زیادی را برای اهل بیت علیهم السلام ایجاد کرده، جایگاه بسیار با ارزشی پیدا نموده و از درجه و اعتبار بین‌المللی و جهانی برخوردار می‌شود.

در روایتی از امام حسن علیه السلام چنین نقل شده است:

« لَمْ يَوْضِعُ الرَّجُلُ فِي الْكُوفَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ دَارِ بِالْمَدِينَةِ ؛

جای پایی در کوفه، برای من از خانه‌ای در مدینه برتر است.»

روایات زیادی درباره پایتخت بودن کوفه بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

« دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ

مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ ؛ مرکز سلطنت او کوفه و

مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه است. مرکز بیت المال و

محل تقسیم غنائم جنگی مسلمانان، مسجد سهله است....»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

« كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا

الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ أَمَا إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۴، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱.

كَسْرَهُ وَ سَوَى قِبَلَتَهُ؛ گویا شیعیانمان را در مسجد کوفه می بینم که خیمه زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است به مردم یاد می دهند. بدانید که وقتی قائم قیام می کند، مسجد را خراب کرده و قبله اش را درست می نماید».

این نشان از تغییرات جدی در بسیاری از مسایل است که اکنون به عنوان اموری صحیح و قابل قبول در جامعه دینی وجود دارد که در زمان امام زمان علیه السلام تغییر کرده و درست و صحیح عرضه می شود. مهمترین ویژگی که باعث می شود این محل به عنوان پایتخت حکومت مهدوی انتخاب شود سابقه این شهر در بلاد اسلامی و گستره تاریخی این شهر است. و چنان چه در روایت پیشین آمد مساجد این شهر محل انجام امور مسلمین و حل مشکلات مردم است.

ساختار حکومت

ساختار یک حکومت از مهم ترین مباحث و موضوعات مربوط به استقرار و تثبیت حکومت است. از نظر ساختار، خاستگاه و شیوه استقرار، تمرکز قدرت و ارکان اجرایی آن مشخص و تقسیم مسؤولیت ها بررسی می شود. از آن جا که حکومت امام مهدی علیه السلام از همه ابعاد گسترده ترین و پیشرفته ترین حکومت هایی است که جهان به خود دیده است، حتما متناسب با موقعیت زمانی و مکانی، ساختار متمایز و ویژه ای خواهد داشت.

از این رو نمی توان آن حکومت الهی و توسعه یافته را با الگوهای موجود در جهان مقایسه کرد. هیچ شباهتی بین نظام الهی امام زمان علیه السلام که برگرفته از وحی و متناسب با سعادت بشر است با حکومت هایی که تا آن روز بشر تجربه کرده است وجود ندارد. بسیاری از نظام های سیاسی که در تاریخ بشر حاکمیت

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

را به عهده گرفته‌اند بر محور دنیا و منفعت طلبی عده‌ای سودجو بوده است و تعداد محدودی هم که برای سعادت بشر نظام دینی تشکیل داده‌اند به خاطر مشکلات و چالش‌های فراوان نمی‌توانند هدف خود را دنبال کنند. به همین خاطر مقایسه ساختار حکومت امام مهدی علیه السلام با الگوهای تاریخ بشر کاری بیهوده و بدون نتیجه است. اما از این نظر که نظام مهدویت بر اساس اصل امامت تشکیل می‌شود می‌توان با تکیه بر آموزه‌های دینی و روایات وارده از معصومین علیهم السلام ساختار حکومت مهدوی را مشخص نمود.

همان‌طور که اشاره شد امامت امام از طریق خدای متعال مشخص و به تعیین پیامبر و امام قبل از خود به مردم معرفی می‌شود. با اقبال و پذیرش مردم حاکمیت ظاهری امام و تشکیل حکومت و هدایت مردم نیز تثبیت شده و استقرار پیدا می‌کند. بر اساس آموزه‌های دینی نظام امامت، دائم و مستمر است و همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی، یک فریضه اساسی و عمده است. عقیده به نظام امامت، رشته‌ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است.^۱ از این رو است که فرموده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس

بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده

است»

علاوه بر این، روایات فراوانی درباره امام مهدی، وجود و حضور ایشان در عالم، پذیرش و اقبال عمومی از ایشان و تشکیل حکومت و اداره جهان توسط ایشان وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

۱. در صورت عدم پذیرش و اقبال مردم نیز امامت امام بر جای خود باقی است اما به خاطر موانع و نبود مقتضای حکومت ظاهری امام تحقق پیدا نمی‌کند.

۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۱

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

ساختار حکومتی امام زمان علیه السلام بر اساس امامت شکل می‌گیرد که الگوی عملی این حکومت همان حکومت کوتاه مدت امام علی علیه السلام است. بر اساس این الگو، امام و رهبر مسلمانان در مرکز حکومت و در رأس همه امور قرار می‌گیرد و کارگزاران خود را به عنوان حاکم، به مناطق و کشورهای تحت نفوذ گسیل می‌دارد. این برداشت با توجه به روایات انجام می‌گیرد و با در نظر گرفتن شیوه‌های حکومتی امام علی علیه السلام بر حکومت امام زمان علیه السلام تطبیق داده می‌شود. بر اساس این الگو، محور و مرکز تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اداره جهان، «امام» است و مناطق و بلاد مختلف، توسط والیان منصوب از سوی امام، اداره می‌شوند. در این الگو همه از یک قانون اساسی (اسلام) و خط و مشی واحد پیروی می‌کنند؛ هر چند ممکن است در برخی قوانین داخلی با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

در عصر امام علی علیه السلام واحدها و مناطق گوناگون، ضرورت نصب ده‌ها کارگزار را ایجاد کرده بود که به تناسب موقعیت و گستردگی و اهمیت مناطق و به اعتبار شخصیت حاکمان آن‌ها، بعضی با حکم والی و برخی با حکم عامل منصوب می‌شدند. تفاوت این دو آن بود که «عامل» در حوزه مأموریت خود استقلال نداشت و هر فرمانداری تابع مقررات مافوق خود بود؛ اما «والی» نوعی استقلال داشت. امام علی علیه السلام کمیل ابن زیاد نخعی را به عنوان عامل منطقه هیت، عبدالله بن عباس را عامل بصره و سهل بن حنیف را عامل مدینه منصوب کرد. اما حذیفه بن یمان را والی مداین و مالک اشتر را والی مصر قرار داد و ده‌ها حکم در مورد کارگزاران و عوامل قضاوت و... صادر کرد. در واقع حکومت حضرت علی علیه السلام، حکومتی بود که ضمن اقتدار معنوی و حکومتی خلیفه، قدرت اجرایی و قضایی در بخش‌های گوناگون توزیع شده بود؛ به گونه‌ای که حتی در درون ایالات و ولایات محلی نیز توزیع قدرت وجود داشت. نکته قابل توجه این که در ساختار قدرت و حکومت امام علی علیه السلام،

قدرت به صورت سلسله مراتب توزیع شده و هر بخشی در مقابل بخش بالاتر از خود مسؤول و پاسخگو بود.^۱

حکومت امام مهدی علیه السلام نیز بر اساس همین ساختار به شکل گسترده‌تر و کامل‌تر شکل خواهد گرفت. در این ساختار، امام مهدی علیه السلام پس از به زیر کشیدن حاکمان ظالم و تسلط بر جهان، خود امامت و رهبری را به عهده خواهد گرفت، و رهبری و ریاست بر تمام نواحی حکومتی بر عهده شخص ایشان و در مرکز حکومت، یعنی شهر کوفه خواهد بود. تمام والیان و کارگزاران دستورها را از ایشان و مرکز حکومت دریافت می‌کنند. در همین راستا از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که:

«يَفْرُقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُم بِعِمْرَانِ الْمُدُنِ^۲؛ مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آن‌ها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.»

پیامدها و آثار حکومت

مهم‌ترین و با ارزش‌ترین بخش هر حکومتی، نتیجه و خروجی آن حکومت است. بعد از زحمات زیادی که در طول تاریخ برای تشکیل حکومت جهانی مهدوی کشیده می‌شود، حال اگر خروجی و برونداد این حکومت مناسب و عالی نباشد تمام زحمات از بدو تاریخ تا آن روز به هدر می‌رود. ظهور و قیام

۱. مهاجر نیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵.

حضرت مهدی علیه السلام در زمانی است که جهان به شدت از کمبود معنویت، عدالت و عقلانیت رنج می برد، و زورگویی، جهل، فساد و ناامنی بیشترین بهره‌ای است که حکام به مردم عرضه می کنند. از این رو مهمترین دستاوردهای حکومت مهدوی برای بشر، در همین سه مجموعه دسته‌بندی می شود.

۱. معنویت و عقلانیت فردی و اجتماعی

رشد چشمگیر و هم‌جانبه جامعه از نظر اخلاقی، فرهنگی و تحقق و تثبیت عقلانیت و معنویت از آثار عظیم و بزرگ حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است. در این عصر جهل و نادانی ریشه کن شده و نورانیت و قداست جایگزین آن خواهد شد. اخلاق‌گرایی و خدامحوری فراگیر خواهد شد و بشریت به لحاظ معنوی و اخلاقی به کمال رسیده، راه هدایت و سعادت را در پیش خواهد گرفت. در سایه حاکمیت عقل و معنویت است که ظلم‌ها، فسادها، تبعیض‌ها، دروغ، کینه‌توزی، و به طور کلی پیروی از شیطان و هواهای نفسانی از بین می‌رود و این بهترین دورانی است که بشریت در تمام تاریخ خویش تجربه می‌کند. رشد عقل و معنویت باعث فراگیر شدن عبادت، اخلاق دینی، آسایش و رفاه عمومی، نورانیت و قداست مردمی، گسترش دین و حاکمیت توحید در پهنه گیتی خواهد شد. معصومین علیهم السلام این مفاهیم را در روایات چنین مورد اشاره قرار داده‌اند. به عنوان مثال از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

« إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و بدین ترتیب خرده‌های مردمان شکوفا و اخلاقشان کامل می‌شود.»

در سخنی نورانی از امام صادق علیه السلام آمده است:

« إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ »؛ وقتی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگار روشن می‌شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت. (کنایه از بی‌نیازی و انقطاع از وسایل و اسباب مادی).»

از رسول گرامی اسلام چنین نقل شده است:

« أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ^۲؛ بشارت باد به [آمدن] مهدی!... او دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.»

۲. عدالت و امنیت برای همه

بارزترین و مهم‌ترین پیامد و اثر حکومت مهدوی برقراری عدالت و تحقق امنیت در جهان است. این دو (امنیت و عدالت)، از آرزوهایی است که بشر در طول تاریخ زندگی خودش برای رسیدن به آنها زحمت فراوان را تحمل کرده و تاوان بسیاری را نیز پرداخته است. عدالت و امنیت دو مفهومی هستند که صاحبان زر و زور برای رسیدن به آمال دنیوی خویش از رشد و تحقق آنها بیم و هراس داشتند. حاکمان ظالم در عرصه تاریخ بی‌عدالتی و ناامنی را بستری برای رسیدن به اهداف خود لازم دانسته و برای تحقق آنها از هیچ عملی رویگردان نبودند. در روایات است که خداوند متعال مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام را برای فریادرسی مردم جهان خواهد فرستاد^۳ همو که جهان را در سیطره خود درخواهد آورد و همگان در کنار هم در امنیت کامل به سر

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ۵۲، ص ۳۳۰.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

خواهند برد.^۱ حاکمیت عصر مهدوی، دورانی است که در آن خداوند متعال به دست واپسین ذخیره خویش فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن می‌سازد. زمین را امن می‌کند و مردم حتی زنان با امنیت تمام به سفر رفته و کسی متعرض آنان نمی‌شود.^۲ این یعنی این که امنیت در تمام لایه‌های زندگی بشر رسوخ کرده و احساس راحتی بسیار خوبی به مردم دست می‌دهد. و نیز از امام صادق علیه السلام است که:

«المهدی محبوب فی الخلائق یطفی الله به الفتنة الصّماء»^۳؛

مهدی علیه السلام در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند با او آتش فتنه را خاموش می‌کند».

۳. توسعه و رفاه همگانی

حکومت مهدوی، حکومتی است همه جانبه و بر محور عدالت و توحید. از این رو در همه ابعاد، منافع واقعی مردم را در نظر می‌گیرد. بر خلاف نظام‌های گذشته، منفعت طلب و سودجو نیست و تحول، توسعه و رفاه را برای تمام مردم جهان و در تمام ابعاد دنبال می‌کند. همان طور که ویژگی‌های معنوی و زمینه‌های رشد دینی افراد را مد نظر دارد و برای آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، زندگی مادی و اجتماعی افراد جامعه بشری نیز در برنامه‌های کاری دولت مهدوی وجود دارد، و با برنامه‌های دقیق و عدالت محور برای تحقق رفاه عمومی تلاش می‌کند. البته این نکته قابل دقت و توجه است که حتی رشد اقتصادی و رفاهی مردم نیز در سایه حکومت مهدوی، خط سیر خدایی و توحیدی تاب دارد و بر محور اخلاق دینی استوار است. در سایه حکومت آن

۱ منتخب الاثر، ص ۵۹۲.

۲ یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴.

۳ یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۰.

حضرت نظام طبقاتی از بین می‌رود و همه مردم در ثروت مساوی خواهند بود. در عصر مهدوی اقتصاد جامعه شکوفا خواهد شد و فقر و تنگدستی از بین خواهد رفت و آبادانی همه جا به چشم می‌خورد. کسب و کار و تجارت رونق فراوان پیدا می‌کند. تمام مواهب و نعمت‌های زمین در اختیار بشر قرار می‌گیرد و توان بهره‌برداری از آنها نیز به انسان داده می‌شود. امکانات و تجهیزات به شکلی در تمام مناطق زمین فرستاده می‌شود که هیچ مکانی را نمی‌توان یافت که از فقر و خرابی رنج ببرد. باران به موقع و به جای خویش می‌بارد و رودخانه‌ها و آبراه‌های مورد نیاز مردم پر آب می‌شود، کشاورزی رشد و رونق فراوان یافته و مردم از لحاظ اقتصادی بی‌نیاز شده و در آرامشی خاص زندگی می‌کنند. در دوران فراوانی و پر نعمت حکومت مهدوی امت رسول خدا چنان زندگی می‌کنند که در هیچ زمانی چنان نبوده است.^۱ بی‌نیازی در دل مردم افکنده می‌شود و از چنان رفاهی برخوردار می‌شوند که کسی برای گرفتن زکات پیدا نمی‌شود.^۲ زمین آباد می‌شود؛ به طوری که جایی نیست که نشان از آبادی و سرسبزی نداشته باشد.^۳ از رسول گرامی اسلام است که:

« تَخْرِجُ الْأَرْضِ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۴؛ زمین برکاتش را به اذن خدا خارج می‌کند» و نیز فرمود: « قَالَ تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ؛ امت من در عصر او چنان به سطحی از رفاه و زندگی و برخوردارگی از نعمت‌ها می‌رسند که نظیری برای آن نیست».

آری این چنین است که پس از یکدوره طولانی غیبت و زحمت برای

۱. رک: منتخب الاثر، ص ۵۹۱

۲. رک: کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. همان، ص ۵۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳؛ تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۳۶.

مردم جهان و پشت سر گذاشتن عصر انتظار با تمام فراز و نشیب‌های طاقت‌فرسا که انسان منتظر را آبدیده کرده و برای قیامی مهدوی و الهی آماده می‌کند و پس از مدت‌ها تلاش برای تحقق حکومت مهدوی بالاخره جهان به نور الهی و ملکوتی امام زمان علیه السلام روشن شده و سایه حکومت دینی بر سر مردم استوار و پا برجا می‌شود. در آن عصر طلایی است که نعمت فراوان و عدالت جهان گستر می‌گردد.

آنهمه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
 عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
 شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل
 نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد^۱

منابع

۱. اثبات الهدی، حر عاملی، محمد بن الحسن، قم.
۲. احتجاج، طبرسی، احمد بن ابی طالب، قم، نشر اسوه.
۳. احقاق الحق، تستری، قاضی نورالله، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ارشاد القلوب دیلمی، ابو محمد، بیروت، موسسه اعلمی.
۵. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره شیخ مفید.
۶. اسلام و مقتضیات زمان، مطهری، مرتضی، قم، صدرا.
۷. اعلام الوری، طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، بیروت، دارالمعرفه.
۸. اثبات الوصیه، مسعودی علی بن الحسین، قم، رضی.
۹. امالی، طوسی محمد بن حسن، قم، موسسه بعثت.
۱۰. اقبال الاعمال، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، مقدمه و تعلیق حسین اعلمی، قم، دارالحججه للثقافیه.
۱۱. امام مهدی موجود موعود، جوادی عاملی، عبدالله، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. آب حیات، مجموعه سخنرانی های آیت الله ناصر، تحقیق و بازنویسی: مجید هادیزاده، قم، انتشارات خلق.

۱۳. آینده جهان، کارگر، رحیم، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۱۴. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت، چاپ علمی.
۱۵. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام غفارزاده، علی.
۱۶. تحف العقول، حسین بن علی بن شعبه، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، قم، کتاب فروشی علامه.
۱۸. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمد حسین، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. تفسیر عیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود عیاش السلمی السمرقندی،
مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۰. تنزیه الانبیاء، علم الهدی، سید مرتضی، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۲۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، محمد بن علی بن الحسین،
قم. الرضی.
۲۲. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. حکومت جهانی مهدی علیه السلام مکارم شیرازی، ناصر، قم.
۲۴. خصال، صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، قم، انتشارات دفتر
اسلامی.
۲۵. دلائل الامامه، طبری، محمد بن جریر بن رستم، قم، مکتبه الرضی.
۲۶. عقاید الامامیه، مظفر، محمد رضا، ترجمه: علی رضا مسجد جامعی، تهران،
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. عقد الدرر مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، قاهره، مکتبه عالم الفکر.
۲۸. الغیبه، طوسی، محمد بن الحسن، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۹. الغیبه نعمانی، محمد بن ابراهیم، تهران، کتابخانه صدوق.

۳۰. فرهنگ نامه مهدویت سلیمیان، خدامراد، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۳۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مطهری، مرتضی، قم، صدرا.
۳۲. الکافی کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، بیروت ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳۴. کفایه الاثر الخراز القمی، علی بن محمد، قم، انتشارات بیدار.
۳۵. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۶. لغتنامه دهخدا، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران.
۳۷. مستدرک الوسایل، نوری، میرزا حسین، قم، موسسه آل البيت.
۳۸. معجم احادیث المهدی، کورانی، علی، قم، موسسه معارف اسلامی.
۳۹. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، دفتر نشر کتاب.
۴۰. مکیال المکارم موسوی اصفهانی، محمد تقی، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، دفتر تحقیقات و اشارات بدر.
۴۱. منتخب الاثر صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، سپهر.
۴۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۳. نهج البلاغه،
۴۴. ولایت حکومت حکیمانه، منصوری لاریجانی، اسماعیل، قم، خادم الرضا ع.
۴۵. یوم الخلاص، کامل سلیمان، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، آفاق.
۴۶. ینابیع الموده القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، قم، کتابفروشی محمدی.
۴۷. دانشنامه امام علی علیه السلام، رشاد، علی اکبر و همکاران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۴۸. امام مهدی از ولادت تا ظهور، محمد کاظم قزوینی، ترجمه: حسن فریدونی، تهران، آفاق.
۴۹. اتفاق در مهدی موعود، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۱. کفایة الاثر، علی بن محمد خراز قمی، قم، بیدار.
۵۲. در فجر ساحل، محمد رضا حکیمی، تهران، آفاق.
۵۳. نور مهدی، جمعی از نویسندگان، تهران، آفاق.
۵۴. فصلنامه انتظار، قم. مرکز تخصصی مهدویت.
۵۵. معرفت امام زمان علیه السلام و تکالیف منتظران، ابراهیم شفیعی سروستان، تهران، موعود. علیه السلام
۵۶. ولایت فقیه در عصر غیبت، علیرضا رجالی تهرانی، قم، نبوغ.
۵۷. استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، موعود عصر.
۵۸. آشتی با امام زمان علیه السلام، محمد شجاعی، تهران، محی